



مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث صدر شیعہ

دفتر مستقیم

بہ کوشش

مہدی مہریرنی علی صدرایی خونی

نہ سہارا



پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۶

مهریزی، مهدی، ۱۳۴۱ - ، گردآورنده.

میراث حدیث شیعه: دفتر بیستم / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدراایی خویی. - قم: دار الحدیث، ۱۳۸۸.

۵۶۷ ص. (پژوهشکده علوم و معارف حدیث: ۶)

ISBN : 978 - 964 - 493 - 455 - 1

چاپ اول: ۱۳۸۸.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. حدیث شیعه - مجموعه‌ها. ۲. احادیث شیعه - مجموعه‌ها. الف. صدراایی خویی، علی، ۱۳۴۲ - ، گردآورنده

همکار. ب. عنوان.

۹م ۹م / ۴ / ۱۰۶ BP

میراث حدیث شیعه / ۲۰

به کوشش: مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی

تحقیق: مرکز تحقیقات دارالحدیث
امور اجرایی: مهدی سلیمانی آشتیانی
ویراستار: قاسم شیرجعفری
صفحه‌آرایی: سید علی موسوی‌کیا



ناشر: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث

چاپ: اول / ۱۳۸۸

چاپخانه: دارالحدیث

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۶۵۰۰ تومان

دفتر مرکزی: قم، میدان شهدا، خیابان معلم، نبش کوی ۱۲ پلاک ۱۲۵ تلفن: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۲۳ / فاکس: ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۷۱ / ص.پ.

۳۷۱۸۵ / ۴۴۶۸

نمایشگاه و فروشگاه دائمی علوم حدیث (قم، خیابان معلم): ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۵۴۵

فروشگاه شماره «۲» (شهر ری، حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام صحن کاشانی) تلفن: ۵۵۹۵۲۸۶۲

فروشگاه شماره «۳» (مشهد مقدس، چهارراه شهدا، ضلع شمالی باغ نادری، مجتمع فرهنگی تجاری گنجینه کتاب، طبقه همکف)

تلفن: ۰۵۱۱ ۲۲۴۰۰۶۲ - ۳

فروشگاه شماره «۴» (مشهد مقدس، میدان تختی، خیابان شهید اسدالله زاده، نرسیده به چهارراه پل خاکی، سمت چپ، ساختمان

کوثر) تلفن: ۸۴۲۶۳۳۲

<http://www.hadith.net>

hadith@hadith.net

ISBN : 978 - 964 - 493 - 455 - 1

* کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است *



مفتاح الفرّج

میر محمدحسین بن محمد صالح خاتون آبادی (۱۱۵۱ ق)

تحقیق: حمید احمدی جلفایی

درآمد

«استخاره» در لغت از ریشه «خیر» و از باب استفعال است و در اصل «استخیار» بوده که عین الفعل آن حذف شده و تاء به عوض محذوف در آخرش افزوده شده است.

همان‌گونه که بین اهل ادب مشهور است: «باب الاستفعال یقلب فیه طلب الفعل»، یعنی باب استفعال غالباً در معنای طلب فعل به کار می‌رود. استخاره نیز به معنای طلب‌خیر نمودن از کسی است و «استخار الله» یعنی: «طلب منه الخیر».^۱

در متون حدیثی شیعه و سنی، این واژه در دو معنای عامّ و خاصّ به کار رفته است و در واقع در ترغیب به هر یک از معانی مذکور، روایات قابل توجّهی به صورت قول و فعل و تقریر صادر شده است. معنای نخست، معنای عامّ آن است که به معنای مطلق طلب خیر نمودن در همه امور، از حضرت باری تعالی است و یا بدین معنا که مکلف بهتر است در همه کارها و تصمیمات خود از خداوند متعال طلب خیر بکند، که عاقبت و فرجام همه امور در قبضه قدرت او است.

۱. ر.ک: النهاية، ج ۲، ص ۹۱ و ج ۴، ص ۲۳؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۲۶۷ و ج ۵، ص ۷۶؛ تاج العروس، ج ۳، ص ۴۸۳؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۹۶، ماده «خیر».

و اما معنای دوم، معنای خاص آن است که بنا بر قول مشهور علما، تنها مخصوص مقام حیرت و تردید در امور مهم است؛ بدین معنا که مکلف در برخی از امور و کارهای مهم خود که بین کردن و نکردن مردد است و به قول برخی از محققان، به شرطی که هیچ یک از طرفین امر، از ناحیه شرع و یا عقلا بر آن دیگری ترجیح نداشته باشد، در این صورت بهتر است به یکی از طرق وارد شده در استخاره تمسک جست، در صورت خوب بودن، آن کار را انجام دهد و الا ترک نماید. و در خصوص معنای دوم نیز اخبار و روایات معتبری در منابع شیعه و سنی نقل شده است که در متن همین رساله با اکثر آنها آشنا خواهیم شد.

پیشینه تألیفات و تصنیفات در خصوص استخاره

تألیفات و تصنیفاتی که در طول تاریخ اسلام، در مورد استخاره و طرق آن نوشته شده، معمولاً به یکی از دو صورت مختلف است. صورت اول تقریباً در قالب بخش‌ها و یا فصولی عمده از مجموعه‌های فقهی یا روایی یا دعایی است که ما به موارد بارز و مهم این دسته از آثار در هر یک از فریقین شیعه و سنی اکتفا می‌کنیم. منابع شیعه از این قرار است:

۱. المحاسن برقی، تحت عنوان «باب الاستخارة» (ج ۲، ص ۵۹۸).
۲. الکافی کلینی، تحت عنوان «باب صلاة الاستخارة» (ج ۳، ص ۴۷۰).
۳. فقه الرضا^{علیه السلام}، تحت عنوان «باب صلاة الاستخارة» (ج ۳، ص ۱۵۲).
۴. من لایحضره الفقیه شیخ صدوق، تحت عنوان «باب صلاة الاستخارة» (ج ۱، ص ۵۶۲).
۵. المقنع شیخ صدوق، تحت عنوان «باب صلاة الاستخارة» (ج ۱، ص ۱۵۱).

۶. التهذيب شيخ طوسی، تحت عنوان «باب الاستخارة للنكاح» (ج ۷، ص ۴۰۷).

۷. مصباح المتجهد شيخ طوسی، تحت عنوان «صلوات الاستخارة» (ج ۷، ص ۵۳۳).

۸. المستنعة (ص ۲۱۶، و ۵۱۴) و الإشراف (ص ۲۹) شيخ مفيد، تحت عناوين «صلاة الاستخارة» و «الاستخارة للنكاح».

۹. مكارم الأخلاق طبرسی، تحت عناوين «الاستخارة للتجارة» و «صلاة الاستخارة» (ص ۲۵۵، ۳۱۸، ۳۲۱ و...).

۱۰. وسائل الشیعه شيخ حرّ عاملی، ابواب مربوط به استخاره با عناوین مختلف (ج ۳، ص ۳۳۴ و ج ۶، ص ۲۳۳ و ج ۸، ص ۶۳ و...).

۱۱. بحار الأنوار علامه مجلسی، ابواب مربوط به استخاره با عناوین مختلف (ج ۸۸، ص ۲۲۲ و ج ۹۸، ص ۲۸۵).

و برخی از کتب فقهی و روایی و یا دعایی دیگر که ذکر عناوین همه آنها با مجال مختصر این مقدمه مناسبتی ندارد.

در میان آثار و منابع اهل سنت می توان به مواردی همچون: سنن ابن ماجه (ج ۱، ص ۴۴۰)، سنن أبی داود (ج ۱، ص ۳۴۳)، سنن الترمذی (ج ۱، ص ۲۹۸)، سنن النسائي (ج ۶، ص ۸۰)، سنن البيهقي (ج ۳، ص ۵۲؛ و ج ۵، ص ۲۴۹؛ و ج ۷، ص ۲۴۷ و...)، مجمع الزوائد هيثمی (ج ۲، ص ۲۷۹) و ج ۱۰، ص ۱۸۷)، تحفة الأخوذی (ج ۲، ص ۴۸۲)، المصنّف صنعانی (ج ۱۱، ص ۱۶۴)، الأدب المفرد بخاری (ص ۱۵۲)، الأذکار النووية (ص ۱۲۰ و ۲۱۴) و غیره اشاره نمود.

و اما قسم دوم از آثار مربوط به استخاره، آثاری هستند که مستقلاً به این موضوع پرداخته اند و مادر این بخش از پژوهش به معرفی بیشتر این آثار می پردازیم:

۱. کتاب الاستخارة از ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی. این اثر را ابن

شهر آشوب در کتاب معالم العلماء (ص ۱۳۵) برای وی ذکر نموده است.
 ۲. الاستخارة از ابو النضر محمد بن مسعود عیاشی صاحب تفسیر مشهور.
 این اثر را مرحوم نجاشی در رجال خود (ص ۵۳۲ و ۹۴۴) و مرحوم
 شیخ طوسی در فهرست خود (ص ۲۳۸) و ابن شهر آشوب در کتاب معالم
 العلماء (ص ۱۰۰ و ۶۶۸) و مرحوم محقق طهرانی در الذریعة (ج ۲،
 ص ۲۰، رقم ۶۰) برای وی ذکر نموده‌اند.

۳. کتاب الاستخارة و الاستشارة از ابو عبد الله احمد بن سليمان بصری
 شافعی، معروف به زبیری (۳۱۷ ق). این اثر در کشف الظنون (ج ۲،
 ص ۱۳۸۹) و معجم المؤلفین (ج ۱، ص ۲۳۷) برای ایشان ذکر شده است.
 ۴. رسالة الاستخارة از محیی الدین محمد بن علی طایبی حاتمی اندلسی،
 مشهور به ابن عربی و شیخ اکبر (۶۴۸ ق). این اثر را به همراه شرح آن
 که از خود مؤلف است، اسماعیل پاشا در هدیه العارفین (ج ۲، ص ۱۱۴)
 ذکر نموده است.

۵. فتح الأبواب بین ذوی الالباب و کتاب ربّ الأرباب فی الاستخارات از سید بن
 طاووس حسنی (۶۶۴ ق). این کتاب که از مهم‌ترین منابع موجود در
 استخاره به حساب می‌آید، بارها به چاپ رسیده است.

۶. الإنارة و الاستارة فی مسألة الاستخارة از قوام الدین بن کمال الدین
 مرعشی حسینی، معروف به میر بزرگ (۷۸۰ ق). این اثر را عمر رضا
 کحّاله در معجم المؤلفین (ج ۸، ص ۱۳۴) معرفی نموده است.

۷. مفاتیح الغیب فی الاستخارة و الاستشارة. شیخ کفعمی در مآخذ کتاب خود
 البلد الامین آن را ذکر نموده و گفته است که در سال ۸۶۸ ق تألیف
 گردیده، ولی از مؤلف آن اسمی نبرده است.

۸. الاستخارات از تلمیذ شیخ ناصر بن احمد بن متوجّ بحرانی، معاصر
 شیخ ابن فهد حلّی (۸۴۱ ق) که مرحوم محقق طهرانی آن را در الذریعة
 (ج ۲، ص ۱۹، رقم ۵۶) ذکر نموده است.

۹. رساله في الاستخارة از شيخ محمد بن محمود مغلوی وفايي (۹۴۰ ق.).
- این اثر را حاجی خلیفه در كشف الظنون (ج ۱، ص ۸۴۴) ذکر نموده است.
۱۰. مشکاة الاستدرة في معنى حديث الاستخارة از عبد البر بن عبد القادر بن محمد فيومي حنفي (۱۰۷۱ ق.). این اثر را اسماعیل پاشا بغدادی در إيضاح المکنون (ج ۲، ص ۴۸۷) ذکر نموده است.
۱۱. مفاتيح الغيب^۱ في الاستخارة از علامه محمد باقر مجلسي (۱۱۱۰ ق.). این کتاب توسط محقق ارجمند سيد مهدي رجایی، تصحيح و منتشر شده است.
۱۲. الاستخارات از احمد بن عبد السلام بحرانی، معاصر با مولى محمد تقی مجلسی. این اثر در مصادري همچون علماء البحرين (ص ۷۴)، جواهر البحرين (ص ۸۵) و الذريعة (ج ۲، ص ۱۹، رقم ۵۵) گزارش شده است.
۱۳. المنارات الظاهرة في الاستخارات الماثورة عن العترة الطاهرة از شيخ ابو الحسن سليمان بن عبد الله ماحوزی بحرانی (۱۱۲۱ ق.). این کتاب در علماء البحرين (ص ۷۸) و الذريعة (ج ۲، ص ۱۹، رقم ۵۸) گزارش شده و نسخه‌ای از آن نیز در کتاب‌خانه مرکز احیاء میراث اسلامی در قم در ضمن مجموعه شماره ۱۹۴، رساله ششم موجود است.
۱۴. البشارة لطلاب (الطلاب) الاستخارة از شيخ احمد بن صالح درازی بحرانی (۱۱۲۴ ق.)، که مؤلف، این اثر را در هفتم جمادی الآخر سال (۱۱۰۰ ق) به پایان برده است. این کتاب را شيخ يوسف بحرانی در لؤلؤة البحرين (ص ۷۲) و كشف العجب و الأستار (ص ۸۶) و مرحوم محقق طهرانی در الذريعة (ج ۳، ص ۱۱۳، رقم ۳۸۲) ذکر نموده‌اند و نسخه‌ای از آن نیز در کتاب‌خانه مسجد اعظم قم، در ضمن مجموعه شماره ۱۴۱۸، رساله سوم، موجود است.

۱. تحقیق چنین است، ولی در برخی از فهرس مفاتیح الغیب عنوان شده است.

۱۵. رساله‌ای در استخاره از محمدتقی بن ابی المعالی خادم متطبیب انصاری (ق ۱۱). این رساله به زبان عربی بوده، نسخه‌ای از آن در خزانه آستانه رضویه در مشهد مقدس به شماره ۱۱۷۰۶ موجود است.

۱۶. رساله فی آداب (کیفیه) الاستخاره از شیخ علی بن یوسف بن علی بن محمد عاملی (قرن ۱۱). نسخه‌ای از آن در مدرسه باقریه مشهد به شماره ۳۲۲، رساله دوم، موجود است.

۱۷. الإنارة عن معاني الاستخارة (رساله فی الاستخاره) از محمد بن محمد محسن فیض کاشانی، معروف به علم الهدی (۱۱۱۵ ق)، که مؤلف، آن را به زبان عربی در سنه ۱۱۱۰ ق تألیف نموده است. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه مجلس ایران، به شماره ۳۸۵۷ در ۴۷ برگ موجود است.

۱۸. مفتاح الفرج (رساله حاضر) از علامه محمدحسین بن محمد صالح خاتون آبادی (۱۱۵۱ ق).

۱۹. رساله فی عدم التوکیل فی الاستخاره از سید شبر بن محمد بن ثنوان حویزی نجفی (۱۱۹۰ ق). این اثر را مرحوم محقق طهرانی در الذریعة (ج ۱۵، ص ۲۳۶، رقم ۱۵۳۵) معرفی نموده است.

۲۰. هدایة المسترشدين فی الاستشارة و الاستخاره از حسن بن محمد صالح نصیری طوسی. مؤلف، آن را در ۱۳ ربیع الثانی سال ۱۱۳۲ ق به پایان برده است و صاحب الذریعة نسخه‌ای از آن را دیده است.^۱

۲۱. التحفة الباقیة در استخاره (فارسی) از امانت علی عبد الله پوری مولوی، از شاگردان دلدار علی. صاحب الذریعة نسخه‌ای از آن را در کتابخانه سید راجه محمد مهدی دیده است.^۲

۲۲. إرشاد المستبصر فی الاستخارات از سید عبد الله شبر (۱۲۴۲ ق). این

۱. رک: الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۹۲، رقم ۲۱۲.

۲. رک: الذریعة، ج ۳، ص ۴۲۳، رقم ۱۵۲۹.

رساله در سال ۱۳۰۶ ق به صورت سنگی و سپس در قم توسط انتشارات کتابخانه بصیرتی به چاپ رسیده است.

۲۳. رسالة في الاستخارة از جعفر بن عبد الله شبر حسینی (قرن ۱۳). نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه دانشکده الهیات تهران، با رقم ۲۲۴ (رسالة اول) موجود است که از پایان افتادگی دارد.

۲۴. خیر الطیر از شیخ احمد بن سالم بن عیسی بحرانی. این اثر را شیخ یوسف بحرانی در کثکول خود (ج ۲، ص ۱۱۵) و محقق طهرانی در الذریعة (ج ۷، ص ۲۸۷، رقم ۱۰۴۸) ذکر نموده‌اند.

۲۵. روائع الغیب فی رفع التردید والرب (فارسی) از عبد النبی بن عبد الرزاق، که آن را در سال (۱۲۶۴ ق) تألیف نموده است و مرحوم محقق طهرانی در الذریعة (ج ۱۱، ص ۲۵۵، رقم ۱۵۵۸) از آن نام برده است.

۲۶. عنوان الصواب فی أقسام الاستخارة من الائمة الأطیاب از حاج محمدکریم خان بن ابراهیم کرمانی (۱۲۸۸ ق). نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه مرحوم مرعشی در قم، به کتابت یوسف بن علی سبزواری در (۱۳۱۰ ق)، به شماره ۴۸۹۹ موجود است.

۲۷. مصباح المستخیر (فارسی) از محمود بن محمد بن محمد علوی فاطمی حسینی تبریزی، معروف به حافظ و سلطان القراء (۱۲۹۸ ق). نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه کاخ سلطنتی تهران به شماره ۹۶۰ موجود است.

۲۸. رساله‌ای در استخاره از میرزا محمدجواد دارابی (مولود ۱۳۰۹ ق). محقق طهرانی، آن را در الذریعة (ج ۱۱، ص ۶۵، رقم ۴۰۳) نام برده است.

۲۹. الاستخارات از سید علی بن محمد بن علی حسینی میبیدی یزدی (۱۲۱۳ ق). محقق طهرانی در الذریعة (ج ۲، ص ۱۹، رقم ۵۹) آن را ذکر کرده است.

۳۰. الاستخارات از میرزا ابو المعالی بن حاج محمد بن ابراهیم کلباسی

(۱۳۱۵ ق). این اثر نیز در الذریعة (۲، ص ۱۸، رقم ۵۳) معرفی شده است.

۳۱. الاستخارات از میرزا محمد حسین بن میرزا محمد علی بن میرزا محمد حسینی مرعشی، مشهور به شهرستانی (۱۳۱۵ ق). مرحوم محقق طهرانی، آن را در خزانه کتب مؤلف دیده و در الذریعة (ج ۲، ص ۱۹، رقم ۵۷) ذکر نموده است.

۳۲. خیرة الطیور فی التفرّد از حاج میرزا محمد حسین شهرستانی (۱۳۱۵ ق). مرحوم محقق طهرانی، آن را در الذریعة (ج ۷، ص ۲۸۷، رقم ۱۰۴۹) ذکر نموده است.

۳۳. أوجوزة فی أوقات الاستخارة از علامه شیخ جواد بن شیخ علی بن علامه شیخ قاسم آل محبی الدین جامعی نجفی (۱۳۲۲ ق). محقق طهرانی، آن را در الذریعة (ج ۱، ص ۴۶۳، رقم ۲۳۱۸) ذکر نموده است.

۳۴. تشریح الخیرة فی الاستخارات از سید عبد الحسین بن عبد الله بن رحیم موسوی دزفولی، معروف به لاری (۱۳۳۰ ق). این اثر نیز در الذریعة (ج ۴، ص ۱۸۹، رقم ۹۴۳) معرفی شده است.

۳۵. منهاج المستخیر (فارسی) از سید محمد حسین بن کاظم حسینی تبریزی، مشتهر به حاج میرزا سلطان القراء (۱۳۵۰ ق). این رساله در سال ۱۳۲۲ ق نوشته شده و صاحب الذریعة (در ج ۲۳، ص ۱۷۵، رقم ۸۵۴۱) از آن نام برده است و نسخه‌ای از آن به خط مصنف در آستانه رضوی به شماره ۳۴۳۸ موجود است.

۳۶. مفاتیح الغیب و مصباح الوحي از سید مهدی غریفی (۱۳۴۳ ق). محقق طهرانی آن را در الذریعة (ج ۲۱، ص ۳۳۷، رقم ۵۳۶۲) ذکر نموده است.

۳۷. دلائل الغیب فی الاستخارات (فارسی) از سید ابو القاسم بن محمد طباطبایی (۱۳۶۱ ق). این اثر نیز در الذریعة (ج ۸، ص ۲۵۲، رقم ۱۰۳۶) و همچنین در موسوعة مؤلفی الإمامیة (ج ۲، ص ۵۷۱) ذکر شده است.

۳۸. رساله در استخاره از محمدعلی بن حسن حائری سنقری (۱۳۷۸ ق).
نسخه‌ای از این اثر در کتاب‌خانه مرحوم طبسی حائری در قم به
شماره ۴۰ به خط مؤلف، رساله دوم موجود است.

۳۹. ثوره فی عالم الفلسفه از شیخ حمید خالصی. مؤلف در این رساله از
خلال استخاره به وجود خداوند متعال استدلال نموده و سپس فواید
زیادی را در استخاره آورده است.

۴۰. حول الاستقسام بالأزلام و الاستخاره از آیه الله شیخ لطف الله صافی
گلپایگانی. این رساله که به دستور مرحوم آیه الله بروجردی نگاشته
شده، در ردّ مقاله شیخ محمود شلتوت است که در آن زمان در مجله
رساله الإسلام در قاهره چاپ می‌شد. این رساله به همراه مجموعه‌ای از
رسالات مؤلف تحت عنوان لمحات فی الکتاب و الحدیث و المذهب از طرف
مؤسسه بعثت طهران به چاپ رسیده است.

۴۱. طریقه استخاره دانیال پیغمبر (فارسی) از مؤلف نامعلوم ولی شیعه.
نسخه‌ای از این رساله، در کتاب‌خانه ملک تهران، رساله نهم از
مجموعه ۳۲۰۴ موجود است.

۴۲. جدول استخاره منسوب به حضرت امیرعلیه السلام از مؤلف نامعلوم. نسخه‌ای از
آن در کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی، رساله ۲۰ از مجموعه ۶۳۲۴
موجود است که کاتب آن نیز نامعلوم است.

۴۳. استخاره از شخصی به نام محمد ابراهیم که نسخه‌ای از آن در
کتاب‌خانه مرعشی، رساله هفدهم از مجموعه شماره ۱۲۶۷۷ موجود
است.

۴۴. استخاره به قرآن از مؤلف نامعلوم، ولی گویا در سده ۱۳ ق تألیف
شده است. نسخه‌ای از آن در ۳ برگ در کتاب‌خانه مرعشی قم، رساله
چهارم از مجموعه شماره ۱۳۳۹۳ موجود است.

۴۵. استخاره از مؤلف نامعلوم. نسخه‌ای از آن در کتاب‌خانه ملک تهران،

رساله هفتم از مجموعه ۶۴۶۵ موجود است.
 ۴۶. استخاره و دعای کسوف از مؤلف نامعلوم. نسخه‌ای از آن در کتابخانه
 مرحوم آیه الله گلپایگانی، رساله اول از مجموعه ۱۹/۱۷۷ با زمان
 کتابت سال ۱۰۶۹ ق موجود است.

مؤلف رساله

علامه سید محمدحسین خاتون‌آبادی (۱۱۵۱ ق)، فرزند سید
 محمد صالح خاتون‌آبادی (۱۱۱۶ ق) - داماد مرحوم علامه مجلسی
 (۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ق) - فرزند عبد الواسع، فرزند صالح، فرزند اسماعیل،
 فرزند عماد الدین، فرزند حسن، فرزند جلال الدین است که نسب
 جلال الدین به علی اصغر فرزند امام زین العابدین علیه السلام می‌رسد.
 مؤلف، نوه دختری مرحوم علامه مجلسی و نیز از شاگردان او
 محسوب می‌گردد. او در اصفهان منصب امامت جمعه و شیخ
 الاسلامی را به عهده داشت.

ما در این پژوهش قصد نداریم به شرح حال مبسوط این عالم
 فرهیخته بپردازیم؛ چرا که برادر محقق جناب آقای جویا جهانبخش
 در مقدمه تحقیق اثر دیگری از مؤلف به نام مناقب الفضلاء که در
 مجموعه میراث حدیث شیعه چاپ گردیده^۱، به شرح مؤلف و ذکر آثارش
 پرداخته است. از این رو ما قصد داریم در این جا تنها به تکمیل تحقیق
 ایشان بپردازیم که در مقدمه یاد شده، از آن غفلت گردیده است.

بالجمله ایشان در مقدمه تحقیق خود از بزرگانی همچون: صاحب
 کتاب روضات، مرحوم خوانساری و صاحب کتاب تنبیه أمل الآمل و
 مرحوم محدث نوری و صاحب کتاب طبقات اعلام الشیعه، توصیفاتی را
 در خصوص مؤلف نقل نموده است.

۱. میراث حدیث شیعه، دفتر چهارم، ص ۴۳۹ - ۵۲۰.

- از اساتید و مشایخ معروف مؤلف می‌توان به افراد زیر اشاره نمود:
۱. جدش علامه مجلسی رحمته الله (۱۱۱۰ ق). مؤلف بارها در این رساله، از ایشان نقل قول می‌کند.
 ۲. پدرش محمد صالح خاتون‌آبادی (۱۱۱۶ ق) داماد مرحوم علامه مجلسی، صاحب کتاب حقائق المقربین و از شاگردان مرحوم محقق خوانساری (۱۰۹۹ ق).
 ۳. مولا ابو الحسن شریف عاملی، ساکن نجف.
 ۴. علامه سید علی خان شیرازی مدنی دشتکی.
 ۵. علامه محمد تنکابنی، مشهور به سراب.
 ۶. مولانا شاه محمد شیرازی.
 ۷. شیخ سلیمان ماحوزی بحرانی، صاحب البیفة.
- و برخی از شاگردان معروف ایشان عبارت‌اند از:
۱. صدر الدین محمد رضوی قمی غروی (۱۱۶۰ ق). وی اجازه‌ای از مؤلف در ماه شعبان سال ۱۱۴۸ ق دریافت نموده است.
 ۲. محمد رضا بن محمد باقر عاملی. وی به دستور مؤلف، حاشیه الروضة البیة از شیخ جعفر قاضی را در سال ۱۱۴۹ ق ترجمه نموده است.
 ۳. آقا میر محمد حسین حسینی کاشانی اصفهانی. وی دو اجازه نامه، یکی در شعبان ۱۱۴۷ ق و دیگری در اول شوال سنه ۱۱۱۳ ق از مؤلف دریافت نموده است.
 ۴. محمد بن محمد زمان کاشانی اصفهانی. وی نیز اجازه‌ای از مؤلف، در تاریخ ۱۱۴۷ ق دریافت نموده است.
 ۵. آقا میرزا ابراهیم قاضی اصفهانی.
 ۶. ملا احمد بن محمد مهدی شریف خاتون‌آبادی، با اجازه نامه‌ای از مؤلف در رجب سال ۱۱۳۹ ق.
 ۷. ملازین الدین علی شریف خوانساری، با اجازه نامه‌ای از مؤلف در

سال ۱۱۳۸ ق.

۸. محمدابراهیم بن عنایة الدین محمد بن محمد رفیع بن محمد بن شفیع بن جمال الدین بن عنایة الله ثانی حویزاوی.

۹. سید ابو الفتح نصر الله بن حسین موسوی حائری مدرّس (۱۱۶۸ ق).

محقق محترم جناب آقای جهانبخش در مقدمه پژوهش خود، ۲۳ مورد از آثار مؤلف را ذکر نموده است. ما در این جا مواردی دیگر از آثار وی را، عنوان می‌کنیم:

۲۴. حاشیه‌ای بر رسالة التّصوّر والتّصدیق (اثر قطب راوندی)، در الذریعة (ج ۶، ص ۹۴، رقم ۴۹۳) ذکر شده است.

۲۵. حاشیه‌ای بر شوارق الإلهام، در همان مأخذ (ج ۶، ص ۱۱۴، رقم ۶۱۴) به نقل از صاحب کتاب روضات، ذکر شده است.

۲۶. حاشیه‌ای بر معارج الأحکام (اثر مرحوم محقق حلی، باز در الذریعة (ج ۶، ص ۲۰۶، رقم ۱۱۴۳) بر ذکر شده است.

۲۷. الرسائل الکثیرة فی مسائل متفرقة، این اثر در الذریعة (ج ۱۰، ص ۲۵۴، رقم ۸۳۴) نام برده شده است.

۲۸. أنیس المجتهدین (بارسالة در کیفیت نماز شب) نسخه‌ای از این کتاب در کتاب‌خانه مسجد اعظم قم، رساله اول از مجموعه شماره ۵۶۹ موجود است.

۲۹. ترجمة ملحقات صحیفة سجّادیة، نسخه‌ای از آن در خزانه آستانه رضویه به شماره ۱۱۹۸۳ موجود است که در قرن ۱۲ کتابت شده است.

۳۰. رساله در اختیارات ایّام (فارسی، در ادعیه). نسخه‌ای از آن در کتاب‌خانه مسجد اعظم قم، رساله دوازدهم از مجموعه ۵۶۹ موجود است.

۳۱. رساله در آداب و ادعیه زراعت (فارسی). نسخه‌ای از آن در کتاب‌خانه مسجد اعظم قم، ش ۵۶۹، رساله سوم از مجموعه موجود است.
۳۲. ریاض الرضوان (در آداب زیارت امام رضا، حضرت معصومه و...). نسخه‌ای از آن در مسجد اعظم قم، رساله ۱۹ از مجموعه ۵۶۹ موجود است.

دو نکته تکمیلی در ترجمه مؤلف

۱. مؤلف در روز دوشنبه، ۲۳ شوال ۱۱۵۱ ق وفات نموده، و پیکر مطهرش به مشهد رضوی انتقال یافت.
۲. مرحوم حاج شیخ عباس قمی در الکنی و الألقاب، قول به تشیع عبد الرحمن جامی (شاعر معروف) را به مؤلف نسبت داده و قضیه و قرائنی را از زبان وی نقل نموده است.^۱

۱. در ترجمه مؤلف رجوع کنید به: فهرست مرکز احیاء میراث اسلامی، ص ۹ مخطوط؛ فهرست کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی ایران، ج ۳، ص ۲۴ و ج ۱۶، ص ۴۰۴ و ج ۳۵، ص ۴۲۴؛ فهرست کتاب‌خانه آستان قدس رضوی، ج ۶، ص ۲۲۹ و ج ۱۵، ص ۴۳۱؛ فهرست کتاب‌خانه آیه الله مرعشی، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۳۲۷ و ج ۲، ص ۳۲۸ و ج ۷، ص ۹۹ و...؛ فهرست کتاب‌خانه مسجد اعظم قم، ص ۴۵۸ و ۴۵۹؛ فهرست کتاب‌خانه دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۱۰ و ج ۸، ص ۷۶؛ فهرست کتاب‌خانه سپهسالار تهران، ج ۵، ص ۶۵۴ و ۶۵۵؛ فهرست کتاب‌خانه آیه الله گلپایگانی قم، ۹/۲۳۲؛ نشریه نسخه‌های خطی، ج ۳، ص ۴۴۸ و ۴۵۳؛ مجله تراثنا، ج ۳، ص ۶۸ و ج ۲۹، ص ۱۵۱ و ۱۵۶ و ۲۴۴؛ الذریعة، ج ۱، ص ۱۳۵ و ۱۸۵ و ج ۱۹۱ و ج ۳، ص ۱۳۸ و ج ۶، ص ۹۰ و ۹۲ و ۹۴ و ۱۴ و...؛ ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۱۰۰؛ أعيان الشیعة، ج ۷، ص ۱۵۹ و ج ۹، ص ۲۵۳ و ج ۴۴، ص ۲۷۰ و ۲۷۱ و ج ۴۶، ص ۲۳۶؛ حیاة الفاضل الهندي، ص ۷؛ حیاة الميرزا شیرازی الکبير، ص ۵۶؛ الکواکب المنتشرة، ص ۱۹۸ - ۲۰۰ و ص ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۲۹۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۶۶۷؛ الکنی و الألقاب، ج ۱، ص ۱۲۳ و ج ۲، ص ۱۳۹؛ مصفى المقال، ۱۸۴؛ معجم المؤمنین، ج ۴، ص ۵۲ و ج ۹، ص ۲۵۶؛ الأنعام، ج ۶، ص ۱۰۴؛ تذکرة القبور، شیخ عبد الکريم گزى، ص ۳۸ و ۵۰ و ۵۸؛ میراث حدیث شیعه، ج ۱، ص ۴۳۹؛ کتاب‌شناسی مجلسی، ص ۲۳ و ۴۱؛ تتمیم أمل الآمل، ص ۱۲۵ و ۱۲۷ و ۱۵۷ و...؛ الفیض القدسی، ص ۱۰۵؛ مقدمه تحقیق کشف اللثام فاضل هندی، ج ۱، ص ۶ و ۷؛ خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۳۳۲ و ج ۲، ص ۶۴؛ رسالتان فی الغرارج، محقق اردبیلی، ص ۷؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۸۲ و ج ۲، ص ۳۶۰ - ۳۹۴؛ مشارق المنوس، مقدمه تحقیق، ج ۱، ص ۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۷۱ و ۱۸۱؛ تلامذة العلامة المجلسي و المجازون عنه، سید احمد حسینی، ص ۴۸ و ۹۳ و ۹۴؛ الفذیرى، ج ۱۱، ص ۳۵۰؛ دروس فی اصول فقه الإمامیه، ج ۱۲؛ مقدمه تحقیق الدرجات الرفیعة، ص ۹؛ مرآة الکتب، تبریزی، ص ۱۲۶؛ ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۴۲۸ و ج ۲، ص ۳ و ۳۷۹ و ۷۰۸؛ هدیة العارفين، ج ۱، ص ۳۲۴.

مفتاح الفرج

اثر حاضر در واقع ترجمه و شرح کتاب مفاتيح الغیب، اثر مرحوم علامه مجلسی است که اضافاتی از ناحیه مؤلف در خصوص برخی از طرق و جمع آنها به آن افزوده شده است.

این رساله، یکی از مهم‌ترین آثار شیعه در زمینه استخاره است و مؤلف، این رساله را به درخواست شاه سلطان حسین صفوی نوشته است و به همین خاطر، در ابتدای رساله تعریف و تمجیدی مفصل از وی به عمل آورده که وجه آن بر اهل عقل و انصاف پوشیده نیست. مؤلف در این رساله، تقریباً فصل بندی مرحوم مجلسی را به هم زده، و نظم بهتری به آن داده است و گاهی در آن به ذکر طرقی جدید از برخی علما و فضلا، همچون پدر بزرگوار و یا جد علامه اش و یا توسط ایشان از دیگران پرداخته که شاید در هیچ یک از آثار مربوط به این موضوع ذکر نشده باشد.

علاوه بر این، ایشان در ذیل برخی از طرق مؤلف مفاتيح الغیب، به بیان افاداتی در خصوص اسناد طرق آن و گاه به متحد نمودن برخی از طرق نزدیک به هم و متشابه و غیره پرداخته است که از خواننده رساله مخفی نخواهد ماند.

در این رساله گویا مؤلف تقید زیادی در حفظ نصوص منقوله نداشته است؛ چرا که در بسیاری از موارد، کلمه و یا عباراتی در اثنای منصوصات افزوده شده که با هیچ یک از مصادر آن سازگاری ندارد.

نسخه‌های رساله و روش تحقیق

برای این رساله دو نسخه شناسایی شد که عبارت‌اند از:

۱. نسخه موجود در کتابخانه حضرت آیه الله مرعشی در قم، به

شماره ۴۴۲۴، به خط خود مؤلف (نسخ معرب و نستعلیق) در ۴۳ برگ (فهرست، ج ۱۲، ص ۲۲).

روی برگ اول این نسخه مهر مرحوم آیه الله مرعشی دیده می شود و در آن نوشته شده است:

رسالة مفتاح الفرج از سید محمدحسین بن محمد صالح حسینی
خاتون آبادی، به خط مؤلف.

و سپس پایین تر از آن، دوباره مرقوم نموده است:

این نسخه در کتاب خانه مرحوم الفت، فرزند آقا نجفی اصفهانی بوده، سپس به کتاب خانه ما انتقال پیدا کرده است. م - مرعشی، قم،
بحق محمد و آله ...

و علاوه بر این نوشته ها، امضای دیگری در روی برگ اول این رساله دیده می شود که گویا از خود مؤلف باشد و صورت آن چنین است:

رسالة مفتاح الفرج در بیان اقسام استخارات، لمؤلفه الفقیر الی
رحمة الله الغنی محمدحسین بن محمد صالح الحسینی، حشره الله
والدیه مع الأئمة المعصومین صلوات الله علیهم أجمعین.

این نسخه، حاشیه نویسی بسیاری دارد و علاوه بر تصحیحات انجام گرفته در حواشی آن، در مواردی قابل توجه به شرح و توضیح مشکلات و مبهمات و یا توضیحاتی دیگر از این قبیل پرداخته شده است و مؤلف در پایان توضیحات خود، از امضای «منه» و یا «منه عفی عنه» استفاده نموده است.

در این رساله، عبارات عربی متن با خطی ریز، به صورت زیر نویس ترجمه شده اند، ولی به جهت آن که در برخی از موارد، ترجمه مخدوش شده و یا در برخی از موارد، قابل خواندن نبود و علاوه بر این، در صورت آوردن آنها، حجم این رساله، از حالت رساله بودن خود عدول می نمود، لذا ما ترجمه های ایشان را نیاوردیم، همان گونه

که در نسخه دیگر این رساله، ترجمه‌ها در استنساخ حذف شده است. ما به جای ترجمه در این تصحیح، به مصدريابی و تخریج دقیق طرق نقل شده پرداخته‌ایم که به نظر می‌رسد فوائد مربوط به این امر، بسیار ارزشمندتر از آوردن ترجمه‌ها باشد، بویژه که ترجمه بسیاری از عبارات آمده در متون استخاره بسیار واضح است و نیازی به ترجمه در آنها دیده نمی‌شود و یا مهم‌تر از آن، بسیاری از عبارات در طرق مختلف، عیناً و یا با اندکی اختلاف، بارها تکرار شده‌اند که ترجمه همه آنها ملالت‌آور است.

همچنین در این نسخه بنابر آن بوده است که اعراب همه کلمات عربی گذاشته شود، ولی ما تنها در مواردی اعراب کلمه را گذاشته‌ایم که مهم به نظر می‌رسید.

از این نسخه بارمز «اصل» در هامش تحقیق یاد خواهد شد.

۲. نسخه موجود در کتابخانه مسجد اعظم قم، به شماره ۵۶۹، در ۵۵ برگ. در این نسخه، حواشی بسیار اندکی دیده می‌شود.

کاتب این رساله، نامعلوم است و در پایان نسخه، صورت خط مؤلف که در پایان نسخه اول آمده بود عیناً آورده شده است.

در اثنای این نسخه، سه برگ در بیان احکام روزه و نماز وارد شده است که گویا به اشتباه از برگ‌های رساله‌ای دیگر از ایشان به این رساله آمده است.

ما از این نسخه بارمز «الف» یاد نموده‌ایم.

۳. بعلاوه ما این رساله را با متن کتاب مفاتیح الغیب مقابله و برخی از اختلافات مهم را گزارش نموده‌ایم.

ضمن آن که ما هر یک از طرق وارده در استخاره را به دقت با همه منابع و مصادر اصلی آن مقابله و اختلافات را گزارش نموده‌ایم و در

مواردی هم به دلیل تشخیص اهمیت سندی طریق، به خلاصه‌ای در این زمینه پرداختیم.

در خاتمه لازم می‌دانم از برادر محقق خود جناب حجة الاسلام علی صدرایی خویی و همکاران ایشان، جناب حجة الاسلام قاسم شیرجعفری و جناب آقای مهدی سلیمانی آشتیانی که در تهیه و نشر این ذخایر علمی و فرهنگی، نهایت تلاش خود را صادقانه به عمل می‌آورند، تقدیر و تشکر نمایم.

مفتاح الفرج مرساة استخارات

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله دليد المختارين وكاشف الباساء والضراء عن المكروبين
وعنده مفاتيح الغيب يعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ذنوبه
الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين
والصلوة على خير الاولين والاخرين وفتح ابواب الرحمة على الخلق اجمعين
محمد وعترته الاكرم بن وذريته الاقدس اما بعد حين كويده فعبه عفو الله
الغني محمد حسين بن محمد صالح الحسيني حشرهما الله مع الائمة الاطيبين كهجونه
حبه علامه شيخ الاسلام والمسلمين مولانا محمد باقر مجلسي قدس الله روحه
الفدوى مرساة در بيان انواع استخارات ثاليف ومفتاح الغني صمته
بود بخاطر ائمه بن بضا عتريه سيد كه مرساة مزبوره را اختصار نموده مختصرى كه
مشتمل بر اصل طرق استخارات بود و بلون ذكر اسناد و ساير زوايد ثاليف نما
ودعاهاى ائمه را ترجمه نمايد كه نفعش تمام مزبوره باشد لهذا اين حصيله را استخارات
از جناب مقدس علم خير بترتيب اين رساله اقدام نموده و بعضى از فوائد كه در اشعار
تحرير بخاطر فائده رساله نيز بر آن اضافه نموده و چون بيوكسى خاطر ملكوت نظر
نوايب كتاب سپهر ركاب كودون قباب رساله و دو دمان عظمت و شهرت را
نفاوه خاندان ابرهت و بختيارى قطب فلك دولت و اقبالى مركز دائره
سلطنت و احلا اميرانه سيد اوراق ملك و ملك سر لوح كتاب نيز دولت
ابر دريا بار نمود و سخا بخروج خيز مكرت و عطا زيب افزاى وساده جهانبا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله دليل المتحيرين، وكاشف البأساء والضراء عن المكروبين، ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَةٍ إِلَّا يَرَاهُ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۱، والصلاة على خير الأولين و الآخرين، و فاتح أبواب الرحمة على الخلق أجمعين، محمد و عترته الأكرمين، و ذريته الأقدسين.

اما بعد: چنین گوید فقیر عفو الله الغني، محمد حسين بن محمد صالح الحسيني - حشرهما الله مع الأئمة الأطيبين - كه:

چون جد علامه ام شیخ الاسلام و المسلمین مولانا محمد باقر مجلسی - قدس الله روحه القدوسی - رساله ای در بیان انواع استخارات تألیف و به مفاتیح الغیب مسما نموده بود، به خاطر فاتر این بی بضاعت رسید که رساله مزبوره را اختصار نموده، مختصری که مشتمل بر اصل طرق استخارات بود، بدون ذکر اسناد و سایر زواید تألیف نماید و دعاهاى آن را ترجمه نماید که نفعش تمام تر بوده باشد.

لهذا این حقیر، بعد از استخاره از جناب مقدس علیم خبیر، به ترتیب این رساله اقدام نمود و بعضی از فواید که در اثنای تحریر، به خاطر قاصر رسیده، نیز بر آن اضافه نمود و چون پیوسته، خاطر ملکوت ناظر نواب کامیاب سپهر رکاب گردون قباب^۲ سلاله دودمان عظمت و شهر یاری، نقاوه^۳ خاندان ابتهت و بختیاری، قطب فلک دولت و اقبال، مرکز دایره سلطنت و اجلال، شیرازه بند اوراق ملک و ملت، سر لوح کتاب

۱. سورة انعام، آیه ۵۹.

۲. «قُبَاب» نوعی ماهی شبیه ماهی «کَنَفَد» است. ر.ک: لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۹ (قُب).

۳. «نقاوه» یعنی برگزیده از هر چیزی.

دین و دولت، اثر دریا بار جود و سخا، بحر موج خیز مکرمت و عطا، زیب افزای وساده جهانبانی، وارث به استحقاق بساط سلیمانی، چوبه تیرش چوب جبین عجزه و مظلومین، قبضه شمشیرش قابض ارواح مخالفان دین مبین، اعتبار درگاهش سجدگاه سلاطین زمان، تراب بارگاهش توتیای ابصار خواقین دوران؛ اطلس فلک^۱ فرش خیام گردون احترامش و ذروه سماک رامج حضيض سنان ثریا مقامش؛ عالی نسبی که شاخسار طوبی به نسبت اعیان آباء اطهارش، در صحن خیابان جنان ریشه دوانیده، سر به عرش افتخار برافراشت و سرادقات عالم بالا، به شباهت قباب اجداد اخیارش^۲ انجمن روحانیان گردیده، سایه بر سر کزوبیان ملأ اعلی انداخت؛ أعني السلطان الأعظم، و الخاقان الأفخم، مالک ممالک الدنيا، مظهر کلمات الله العلیا، السلطان بن السلطان بن السلطان، و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان، ملک الملوک في الخافقین^۳ و سلطان السلاطین في المشرقین، الشاه سلطان حسین بهادر خان،^۴ لا زال مبسوط الظل في الدهور و الأزمان، ممدود الملك إلى قيام خليفة الرحمن - عليه و علی آبائه صلوات الکریم المئان - به ترویج شریعت مقدسه و ملت مطهره متعلق می باشد و همواره در جلیل و حقیر امور، عمل به استخاره می فرماید؛ لهذا این شکسته ناتوان، جسارت نموده، این رساله را اهدای محفل متعالی آن ظلّ اللّهی نمود^۵

۱. الف: + اعلی.

۲. الف: اطهارش.

۳. خاقان، دو افق مشرق و مغرب را گویند و گاه از آن، فاصله بین این دو افق نیز قصد می شود. ر.ک: لسان العرب، ج ۱۰، ص ۸۳ (خفق).

۴. شاه سلطان حسین صفوی ملقب به بهادر خان (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ ق)، فرزند شاه عباس دوم، فرزند شاه صفی اول، فرزند شاه عباس اول صفوی است که پس از شاه سلیمان اول به قدرت رسید. او در دوره حکومت خود بسیار بی کفایت عمل نمود و علما و علما را به کلی از تاج و تخت خود دور نمود و بنا بر گفته ملا محمد صادق اردستانی، قدرت در زمان او تقریباً به دست زنان و حرم سرایان او بود. وی در نهایت، در قزوین، به دست سلطان محمود کشته شد و سرش برای عثمانی هایی که در آن زمان بخش هایی از غرب ایران را اشغال نموده بودند، ارسال شد. ر.ک: الذریعة، ج ۲، ص ۸۴؛ تاریخ مشروطه کسروی، ص ۴۸۴؛ فهرست سبک شناسی، ص ۳؛ لغت نامه دهخدا، ص ۷۹۵۹.

۵. ناگفته نماند همان گونه که بسیاری از علما، بزرگان و اندیشمندان شیعه بر آن باورند و دلائل و قرائن معقول و منطقی زیادی هم برای ادعای خود ذکر نموده اند، امثال این گونه توصیفات و تمجیدات برای شاهان و سلاطین، از ناحیه بزرگانی همچون مؤلف این رساله و یا برخی از مشاهیر علمای شیعه همچون مرحوم شیخ بهایی، مرحوم علامه

امید که شاهد آن به حلیه قبول مزین گردد و به مفتاح الفرج مسماً نموده، مانند مفتاح الغیب به هشت مفتاح مرتب ساخت. و أنا أسأل التوفيق من الله الجلیل، و أستخیره فی جمیع أموری، و هو حسبی و نعم الوکیل.

مفتاح اول

در بیان استخاره به جناب اقدس حق تعالی

یعنی به حق تعالی متوسل شود و هر امری را که اراده می نماید، طلب خیر خود را در آن امر از خدا بکند و بعد از آن، آنچه رو دهد، به آن راضی باشد.

و این نوع، بهترین انواع استخاره است و مخصوص صورت حیرت و تردّد در امور نیست، بلکه به مقتضای اخبار بسیار، باید که آدمی در هر امری از امور، به خدا متوسل شود و طلب خیر خود را از خدا بکند و بعد از آن، متوجّه آن کار بشود، تا حق تعالی آنچه خیر اوست، برای او میسر گرداند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی می فرماید که: از جمله شقاوت بنده من، آن است که کارها را بکند و طلب خیر خود، از من ننماید.^۱

و ایضاً از آن حضرت مروی است که: هیچ بنده ای طلب خیر خود از خداوند عالمیان نکرده است، مگر آن که خیر او را برای او میسر گردانیده است، هر چند او نخواهد.^۲

و احادیث این مطلب، زیاده از حدّ عدّ و احصاست.

و بدان که این نوع از استخاره بر سه قسم است:

• مجلسی و غیره، نه از روی واقعیت و صمیم دل و یا نه به خاطر اغراض مادی و دنیوی متداول در میان اشخاص عادی بوده است؛ و بلکه این گونه تقرّب به شاهان و مدح و توصیف آنها، به خاطر مصالحی بسیار فراتر از این امور همچون استفاده از سرمایه عمومی کشور در جهت حفظ و احیای آثار دینی و فرهنگی و امثال آن بوده که حقیقت این مسئله با مطالعه دقیق شرح حال این بزرگان، بر هیچ شخص منصفی پوشیده نخواهد ماند.

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۳؛ المقنعة، ص ۲۱۷ هر دو مرسل؛ فتح الأبواب، ص ۱۲۹ و ۱۳۲ به نقل از شیخ مفید در المقنعة. و ر. ک: مفتاح الغیب، ص ۱۲.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۷۰؛ فتح الأبواب، ص ۱۴۸. و ر. ک: مفتاح الغیب، ص ۱۲.

قسم اول

آن است که دعای به تنهایی بخواند و هر دعایی که خود تألیف نماید خوب است، بلکه اگر به زبان غیر عربی نیز طلب خیر از خدا بکند^۱ خوب است، ولیکن اگر دعاهایی که در خصوص این مطلب وارد شده است بخواند، بهتر است و آنها، چنانچه از روایات ظاهر می شود چند دعاست:

اول: اگر حاجت سهلی داشته باشد، هفت و اگر امر عظیمی باشد، صد نوبت بگوید: اُستخیر الله برحمته^۲ و اگر اُستخیر الله برحمته خیرةً فی عافیة بگوید نیز بهتر است.^۳
دوم: طلب خیر خود از خداوند عالمیان کند به این عبارت: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلیّ العظیم، اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، اللهم إني أسألك بأنك عالم الغیب والشهادة، الرحمن الرحیم، وأنت علام الغیوب، پس سه نوبت بگوید: اُستخیر الله برحمته، اگر امر سهلی باشد؛ و اگر امر عظیمی باشد، صد نوبت بگوید.^۴

سوم: این دعا را بخواند: اللهم إني أسألك بأنك عالم الغیب والشهادة، إن كنت تعلم أن الأمر الذي أردت خیر لی فخره لی و یسرّه، وإن كنت تعلم أنه شرّ لی فی دینی و دنیای و آخرتی فاصرفه عني إلى ما هو خیر لی، و رضني فی ذلك بقضائك؛ فإنک تعلم ولا أعلم، و تقدر ولا أقدر، و تقضي ولا أقضي، إنک علام الغیوب.^۵

چهارم: این دعا را بخواند: اللهم إني أسألك بعلمک، و اُستخیرک بعزّتک، و أسألك من

۱. اصل و الف + نیز.

۲. حاشیه الف: «در نسخه خط مؤلف - علیه الرحمة و الغفران - ادعیه استخارات، بالتمام مترجم بود، در این جا، بدون ترجمه قلمی گردید».

۳. فتح الأبواب، ص ۲۳۴؛ و در بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۷، ح ۲ به نقل از فتح الأبواب. و رک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۸۰؛ مفاتیح الغیب، ص ۲۱.

۴. فتح الأبواب، ص ۲۵۵ به اسناد خود از ابن ابی یعفور، از امام صادق علیه السلام؛ و در وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۶۸، ح ۱۰۱۰۵؛ و بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۶، ح ۱ هر دو به نقل از فتح الأبواب. و رک: مفاتیح الغیب، ص ۱۵.

۵. المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۰، ح ۱۲ به سندش از علی بن اسباط، از امام باقر علیه السلام، با اضافاتی در صدر طریق؛ و در وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۷۵، ح ۱۰۱۱۸؛ و بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۳، ح ۱۶ هر دو به نقل از المحاسن. و رک: مفاتیح الغیب، ص ۲۷. و در همه مصادر آمده است که: اگر امر عظیمی باشد، این عبارت صد مرتبه و در غیر آن سه مرتبه گفته شود.

۶. قرب الإسناد: و اُستجیر.

فضلک العظیم، و أنت أعلم بعواقب الأمور، إن كان هذا الأمر خيراً لي في ديني و دنيای و آخرتي فيسره لي، و بارک فيه،^۱ و أعني عليه، و إن كان شراً فاصرفه عني، و اقض لي الخير حيث كان، و رضني به حتى لا أحبّ تعجيل ما أخرت و لا تأخير ما عجلت.^۲

پنجم: این دعا را بخواند: اللهم قدر لي ما أردت، و اجعله خيراً لي، فإنّك تقدر على ذلك.^۳

ششم: این دعا را بخواند: أستخير الله، و أستقدر الله،^۴ و أتوكل على الله، و لا حول و لا قوة إلا بالله، أردتُ أمراً، فأسألُ الله إن كان ذلك [له] رضاً أن يقضي لي حاجتي، و إن كان له سخطاً أن يصرفني عنه و أن يوقني لرضاه^{۵، ۶}

هفتم: این دعا را بخواند: اللهم لك الحمد، و بيدك الخير كله، اللهم إني أستخيرك برحمتك، و أستقدرك الخير بقدرتك عليه؛ لأنّك^۷ تقدر و لا أقدر، و تعلم و لا أعلم، و أنت علام الغيوب، اللهم فما كان من أمر هو أقرب من طاعتك و أبعد من معصيتك و أرضى لنفسك و أقضى لحقك فيسره لي، و يسرن لي،^۸ و ما كان من غير ذلك فاصرفه عني، و اصرفني عنه؛ فإنّك لطيف لذلك و القادر عليه.^۹

۱. قرب الأسناد و بحار الأنوار: + لي.

۲. قرب الأسناد، ص ۳۰ از صفوان، از امام صادق (ع)؛ و در بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۰، ذیل ح ۹ به نقل از قرب الأسناد و فتح الأبواب. و ر.ک: مفاتيح الغيب، ص ۱۹.

۳. مسائل علي بن جعفر (ع)، ص ۳۳۸، ح ۸۳۴ به اسنادش از علي بن جعفر، از امام كاظم (ع)؛ قرب الأسناد، ص ۱۲۲ مرسلأ از امام كاظم (ع)، در هر دو مصدر با اضافاتی در صدر حديث؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۳۵ به نقل از مسائل علي بن جعفر (ع) و ج ۸۸، ص ۲۶۰ به نقل از قرب الأسناد. و ر.ک: مفاتيح الغيب، ص ۲۱.

۴. «أستقدر الله»، أي أطلب منه أن يجعل لي على أمر قدرة؛ یعنی: طلب قدرت و نیرو نمودن از خداوند متعال برای انجام کاری. و ر.ک: النهاية، ج ۴، ص ۲۳؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۷۶؛ تاج العروس، ج ۳، ص ۴۸۲ (قدر).

۵. حاشیه اصل: «یعنی خشنودی خداوند عالمیان؛ یعنی امری است که حق تعالی به آن راضی نیست، بلکه میسر شدن آن امر، علامت غضب الهی است».

۶. المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۰، ح ۱۳ به اسناد خود از علي بن اسباط، از امام صادق (ع)؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۳، ذیل ح ۱۶ به نقل از المحاسن. و ر.ک: مفاتيح الغيب، ص ۲۸.

۷. مكارم الأخلاق: «أنك» بدون اللام.

۸. مكارم الأخلاق: -و يسرن لي.

۹. المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۱۰؛ مكارم الأخلاق، ص ۳۲۴ هر دو به اسناد خود از مسعود، از امام صادق (ع)، از بعضی از پدران (ع)؛ وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۷۶، ح ۱۰۱۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۲ هر دو به نقل از المحاسن. و ر.ک: مفاتيح الغيب، ص ۲۷.

هشتم: این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ، وَ أَسْتَغْنِيكَ بِالْخَيْرِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ: لِأَنَّكَ^۱ عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم، فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ النَّبِيِّ وَآلِهِ،^۲ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حميد مجيد. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي أُرِيدُهُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي، فَيَسِّرْهُ لِي، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ.^۳

نهم: این دعا را بخواند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَقُلْتَ لِهَمَا: «إِنِّي نَاطِقٌ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ كَرَّهَا قَالَتَا إِنِّي نَاطِقٌ طَائِعِينَ»،^۴ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى عَصَا مُوسَى «فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ»،^۵ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي صَرَفْتَ بِهِ قُلُوبَ السَّخَرَةِ إِلَيْكَ، حَتَّى «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ»،^۶ أَنْتَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَ أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تَبْلِي بِهَا كُلَّ جَدِيدٍ، وَ تَجَدِّدُ بِهَا كُلَّ بَالٍ، وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ، وَ بِكُلِّ حَقٍّ جَعَلْتَهُ عَلَيْكَ، إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا، وَ تَهْنِئَهُ لِي، وَ تَسَهِّلَهُ عَلَيَّ، وَ تَطْفِئَ لِي فِيهِ،^۷ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ تَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا، وَ أَنْ تَصْرِفَهُ عَنِّي بِمَا شِئْتَ وَ كَيْفَ شِئْتَ، وَ تَرْضِيَنِي بِقَضَائِكَ، وَ تُبَارِكَ لِي فِي قُدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ شَيْءٍ آخَرَتِهِ، وَ لَا تَأْخِيرَ شَيْءٍ عَجَلَتِهِ؛ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ، يَا عَلِيَّ، يَا عَظِيمَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.^۸

۱. مکارم الأخلاق: «أَنْتَ» بدون اللام.

۲. مکارم الأخلاق: «مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ» بدل «مُحَمَّدُ النَّبِيِّ وَ آلِهِ».

۳. المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۹ به استناد از مسعدة بن صدقه، از امام صادق علیه السلام؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۲۳؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۷۶، ح ۱۰۱۱۹؛ و بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۲ هر سه به نقل از المحاسن. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۲۷.

۴. سورة فضلت، آیه ۱۱.

۵. سورة اعراف، آیه ۱۱۷؛ سورة شعراء، آیه ۴۵.

۶. سورة اعراف، آیات ۱۲۱ و ۱۲۲؛ سورة شعراء، آیات ۴۷ و ۴۸.

۷. حاشیه اصل: «یعنی: لطف خود را شامل حال من سازی».

۸. در المصباح کفعمی، ص ۳۹۵ به نقل از کتاب الاختیار سید بن باقی؛ البلد الأمين، ص ۱۶۳؛ فتح الأبواب، ص ۲۰۵ هر دو به نقل از محمد بن علی بن محمد در کتاب الجامع و ابو دلف محمد بن مظفر، هر سه مرسل از حضرت مهدی علیه السلام، با اختلافاتی اندک در الفاظ؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۷۵، ح ۲۵ به نقل از فتح الأبواب. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۲۵.

دهم: اللهم إن خيرتك تنيل الرغائب، وتغنم المطالب، وتُجزل المواهب، وتطيّب المكاسب، وتهدّي إلى أحمد العواقب، وتقي من محذور النوائب، اللهم إني أستخيرك فيما عقد عليه رأيي، وقادني إليه هواي، فأسألك يا رب أن تسهّل لي من ذلك ما تعسّر، وأن تعجّل من ذلك ما تيسّر، وأن تعطيني يا رب الظفر في ما استخرتك^١ فيه، وعوناً بالإنعام في ما دعوتك، وأن تجعل يا رب بُعدك قرباً، وخوفه أمناً، ومحذوره سلماً؛ فإنك تعلم ولا أعلم، وتقدر ولا أقدر، وأنت علام الغيوب. اللهم إن يكن هذا الأمر خيراً لي في عاجل الدنيا وأجل الآخرة فسهّله لي، ويسره عليّ، وإن لم يكن فاصرفه عني، واقدّر لي فيه الخيرة؛ إنك على كلّ شيء قدير، يا أرحم الراحمين.^٣

يازدهم: «اللهم إن خيرتك تنيل الرغائب، وتُجزل المواهب، وتُغنم المطالب، وتطيّب المكاسب، وتهدّي إلى أحمد^٤ العواقب، وتقي محذور النوائب. اللهم يا مالک الملوك، أستخيرك في ما عزم رأيي عليه، وقادني هواي^٥ إليه، فسهّل من ذلك ما توعّر، ويسر منه ما تعسّر، واكفني في استخارتي المهم، وادفع عني كلّ ملّم^٦، واجعل عاقبة أمري غنماً، ومحذوره سلماً، وبُعدك قرباً، وجُدبه خصباً. أعطني - يا رب - لواء الظفر في ما استخرتك فيه، وقوّر^٧ الإنعام في ما دعوتك له، ومنّ عليّ بالإفضال في ما رجوتك؛ فإنك تعلم ولا أعلم، وتقدر ولا أقدر، وأنت علام الغيوب.^٨ دوازدهم: اللهم إن خيرتك في ما أستخيرك فيه تُنيل الرغائب، وتُجزل المواهب، وتُغنم المطالب، وتطيّب المكاسب، وتهدّي^٩ أجمل المذاهب، وتسوق إلى أحمد العواقب، وتقي مخوف

١. فتح الأبواب: أستخيرك.

٢. المصباح والبلد الأمين: - أجل.

٣. المصباح كفعمي، ص ٣٩٣؛ البلد الأمين، ص ١٦١ هر دو مرسلأ؛ فتح الأبواب، ص ٢٠٤ به اسنادش، هر سه از امام رضا، از پدرش، از جدش امام صادق عليه السلام؛ بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٢٧٥، ح ٢٤ به نقل از فتح الأبواب. و. ر. ک: مفاتيح الغيب، ص ٢٥. ضمناً در همه مصادر، در صدر حديث از لسان امام رضا عليه السلام آمده است: «من دعا به، لم ير في عاقبة أمره إلا ما يحسنه».

٤. الأُمالي: أجمل.

٥. الأُمالي و بحار الأنوار و حاشية مفاتيح الغيب: «يا مولاي» بدل «هواي».

٦. حاشية اصل: «يعني: شدتي و سانه اي که نزول نمايد بر من».

٧. الأُمالي: و قوّر.

٨. الأُمالي للطوسي، ص ٢٩٣، المجلس ١١، ح ٥٦٨ به اسناد خود از عيسى بن احمد، از امام هادی، از پدران خود، از امام صادق عليه السلام که در صدر آن آمده است: استخارة امام باقر عليه السلام به ابن نحو بوده است؛ بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٢٦١، ح ١٢ به نقل از شيخ طوسي عليه السلام. و. ر. ک: مفاتيح الغيب، ص ٢٥.

٩. مفاتيح الغيب: + إلى.

النائب، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ فِي مَا عَزَمَ رَبِّي عَلَيْهِ، وَقَادَنِي عَقْلِي إِلَيْهِ، فَسَهِّلْ اللَّهُمَّ مِنْهُ مَا تَوَعَّرُ^١، وَيَسِّرْ مِنْهُ مَا تَعَسَّرَ، وَاكْفِنِي فِيهِ الْمَهْمَ، وَادْفَعْ عَنِّي كُلَّ مَلَمَ^٢، وَاجْعَلْ رَبِّ عَوَاقِبِهِ غُنْماً، وَخَوْفَهُ^٣ سُلْماً، وَبُعْده قَرَباً، وَجُذْبَهُ خُصْباً، وَأَرْسِلْ اللَّهُمَّ إِيَّاجَتِي، وَأَنْجِحْ طَلِبَتِي، وَأَقْضِ حَاجَتِي، وَأَقْطَعْ عَوَاقِبَهَا، وَامْنَعْ^٤ بَوَائِقَهَا، وَأَعْطِنِي اللَّهُمَّ لَوَاءَ الظَّفَرِ بِالْخَيْرَةِ فِي مَا اسْتَخَرْتُكَ، وَوَفُورِ الْغَنَمِ فِي مَا دَعَوْتُكَ، وَعَوَائِدِ الْإِفْضَالِ فِي مَا رَجَوْتُكَ، وَاقْرَنِهِ اللَّهُمَّ بِالنَّجَاحِ، وَخُطَّةُ الْبَصَالِحِ، وَأُرْنِي أَسْبَابَ الْخَيْرَةِ وَاضِحَةً، وَأَعْلَامَ غُنْمِهَا لَاتِحَةً، وَاشْدُدْ خِنَاقَ تَعَسَّرِهَا، وَانْعِشْ صَرِيحَ تَيْسَرِهَا، وَبَيِّنْ اللَّهُمَّ مَلْتَبِسَهَا، وَأَطْلُقْ مُحْتَبِسَهَا، وَمَكَّنْ أَسْهَاقَهَا^٥، حَتَّى تَكُونَ خَيْرَةً مَقْبِلَةً بِالْغَنَمِ، مَزِيلَةً لِلْغُرَمِ، عَاجِلَةً لِلنَّفْعِ، بَاقِيَةَ الصَّنْعِ؛^٦ إِنَّكَ وَلِيَّ الْمَزِيدِ، مَبْتَدِئُ بِالْجُودِ.^٧

سيزدهم: هفتاد نوبت این دعا را بخواند:^٨ يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ، وَيَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَيَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَخَرْلِي فِي الْأَمْرِ الَّذِي أَرَدْتُ.

و به روایتی، بعد از آن به سجده رود و صد نوبت بگوید: أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ، أَسْتَغْدِرُ اللَّهَ فِي عَافِيَةِ بَقْدَرَتِهِ.^٩

چهاردهم: این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْوَجْهَ الَّذِي هَمَمْتُ بِهِ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ

١. «تَوَعَّرَ» مرادف «تَعَسَّرَ» به معنای دشوار شدن امور است. ر.ک: لسان العرب، ج ٥، ص ٢٨٥ (و عر).

٢. حاشیه اصل: «یعنی: نازله و سانحه که بر من نازل شده باشد».

٣. مهج الدعوات و المصباح و حاشیه مفاتیح الغیب: و مخوفه.

٤. مهج الدعوات و البلد الأمين: + «عَنِّي».

٥. المصباح: - وَ مَكَّنْ أَسْهَاقَهَا.

٦. در حاشیه اصل: «یعنی فعل آن. و مراد این است که اثر آن خیر باقی باشد و زائل نشود».

٧. مهج الدعوات، ص ٢٥٩ بدون إسناد به معصوم ﷺ (با اختلافات)؛ المصباح کفعمی، ص ٣٩٣؛ البلد الأمين، ص ١٦١ هر دو مرسل از امام رضا ﷺ؛ بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ١١٣، ذیل ح ١٧ به نقل از البلد الأمين. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ٢٦.

٨ الف: - هفتاد نوبت این دعا را بخواند.

٩. ن. لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٥٦٣، ح ١٥٥٥؛ التهذيب، ج ٣، ص ١٨٢، ح ٩١ مصباح المهتجد، ص ٥٣٦؛ المقنعة، ص ٢١٨ همگی مرسل از معاویه بن میسر، از امام صادق ﷺ؛ مکارم الأخلاق، ص ٣٢٠ به نقل از التهذيب؛ المصباح کفعمی، ص ٣٩١ به نقل از شیخ طوسی؛ البلد الأمين، ص ١٦٠؛ فتح الأبواب، ص ٢٤٩ هر دو به نقل از من لا يحضره الفقيه و التهذيب؛ وسائل الشیعة، ج ٨، ص ٧٥، ح ١٠١١٧ به نقل از من لا يحضره الفقيه؛ بحار الأنوار، ج ٨٨، ص ٢٨٢، ح ٢٣ به نقل از فتح الأبواب. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ١٩ و ٢٠.

دنیاي و عاقبة أمری و بجميع^۱ المسلمين فیسره^۲ و بارک لی فیہ، و إن کان ذلک شرّاً لی فاصرفه عني إلى ما هو خیر لی منه؛ فإنک تعلم و لا أعلم، و تقدّر^۳ و أنت علّام الغیوب، پس صد مرتبه بگو: أستخیر الله.^۴

پانزدهم: این دعا را که از جمله ادعیه سرّ است بخواند: اللَّهُمَّ اخْتَرْ لی بعلمک، و وقّنی لرضاک و محبّتک. اللَّهُمَّ اخْتَرْ لی بقدرتک، و جتّبی بعزّتک مقتک و سخطک. اللَّهُمَّ اخْتَرْ لی فی ما أُرید من هذین الأمرین (و نام می بری آن دو امر را) اسرهما إليّ و أحبهما إلیک، و أقربهما منک، و أَرْضاهما لک. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُکَ بالقُدرة التي زوّیت بها علم الأشياء کلّها عن جمیع خلقک؛ فإنک عالم بهوای و سریرتی و علانیّتی، فصلّ علی محمّد و آله، و اسفع بناصیتی إلى ما تراه لک رضا و لی صلاحاً فی ما استخرتک فیہ، حتّی تلزمني^۵ من ذلک أمراً أرضی فیہ بحکمک، و أتکل فیہ علی قضائک، و أکتفی فیہ بقدرتک، و لا تقلّبی و هوای لهواک مخالف، و لا ما أُرید لما ترید لی مجانب، اغلب بقدرتک التي تقضي بها ما أحببت علی من أحببت بهواک هوای، و یسرّنی للیسری التي ترضی بها عن صاحبها، و لا تذلّنی بعد تفویضی إلیک أمری، برحمتک التي وسعت کلّ شیء. اللَّهُمَّ أوقع خیرتک فی قلبی، و افتح قلبی للزومها یا کریم، آمین ربّ العالمین.^۶

شانزدهم: دعای استخاره صحیفه کامله است و آن این است: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُک بعلمک، فصلّ علی محمّد و آله، و اقض لنا بالخیره، و ألهمنا معرفة الاختیار، و اجعل ذلک ذریعۀ إلى الرضا بما قضیت لنا، و التسلیم لما حکمت، فأزح عَنّا ریب أهل الارتیاب، و أیّدنا بیقین المخلصین، و لا تَسْمُنَا عجز المعرفة عَمَّا تَخَيَّرت، فنغصّ قدرک، و نکره موضع رضاک، و نجنح إلى التي هي أبعد من حسن العاقبة، و أقرب إلى ضدّ العاقبة، و حَبِّبْ إلینا ما نکره من قضائک، و

۱. فتح الأنوار و بحار الأنوار و مفاتیح الغیب: لجمیع.

۲. فتح الأنوار و بحار الأنوار: + لی.

۳. مفاتیح الغیب: + و لا أقدر.

۴. فتح الأنوار، ج ۲۵۱ به اسناد خودش از محمّد بن مسلم، از امام صادق علیه السلام، با اضافاتی در صدر و ذیل حدیث؛ و بحار الأنوار، ج ۸۸ ص ۲۸۲، ح ۳۴ به نقل از فتح الأنوار. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۳۲.

۵. فتح الأنوار: یلزمی.

۶. المصباح کفعمی، ص ۳۹۴؛ فتح الأنوار، ص ۱۹۵؛ البلد الأمين، ص ۱۶۲ هر دو با اختلاف اندک؛ بحار الأنوار، ج ۸۸ ص ۲۶۷، ح ۲۱ به نقل از فتح الأنوار؛ و ج ۹۲، ص ۳۱۲ به نقل از البلد الأمين. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۲۹.

سهل علينا ما نستصعب من حکمک، و ألهمنا الانقياد لما أوردت علينا من مشیتک، حتّٰی لا نحبّ تأخیر ما عجلّت، و لا تعجیل ما أخرت، و لا نکره ما أحببت، و لا نتخیر ما کرهت، و اختتم لنا بالتی هی أحمد عاقبةً، و أکرم مصيراً؛ إنک تفید الکریمة، و تعطي الجسیمة، و تفعل ما تريد، و أنت علی کلّ شیء قدير.^۱

مؤلف گوید که: این است دعا‌هایی که در روایات وارد شده است که برای طلب خیر از خداوند عالیشان باید خوانده شود، بدون آن که در عقب نماز واجب یا نماز سنت یا بعد از غسل بوده باشد.

و بالجمله، خواندن این دعاها موقوف بر امری و مشروط به شرطی نیست و اگر کسی همه این دعاها را از روی اخلاص و ملاحظه معانی آنها بخواند، البتّه حق تعالی، خیر او را برای او میسر می‌گرداند و اگر همه را نتواند، هر قدر را که تواند بخواند و اقلّش سه مرتبه «أستخیر الله برحمته» است، یا هفت مرتبه، یا صد مرتبه؛ و نسبت به اکثر مردم، بهتر آن است که «فی عافیة» نیز ضم شود. و الله تعالی هو الموفق.

قسم دوم

آن که بعد از نماز فریضه، یا در نافله شبانه‌روزی، خیر خود را از خدا بخواهد و این قسم نیز به چند طریق در روایات وارد شده است:

اول: چون از نماز صبح فارغ شوی، دست را بلند کن برابر روی خود و بگو: اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ، وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ، فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ خِرْلِی فِی جَمِیعِ مَا عَزَمْتُ بِهِ مِنْ أُمُورِی خِیَارَ بَرَكَةٍ وَ عَافِیَةٍ.^۲

دوم: در سجده آخر نافله صبح، صد و یک نوبت بگوید: الحمد لله رب العالمین، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ. پس پنجاه نوبت بگوید: أَسْتَخِیرُ اللهَ بِرَحْمَتِهِ، پس باز یک نوبت بگوید: الحمد لله رب العالمین، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ پَنجَاهِ وَ یک نوبت باز

۱. در الصحیفة سجّادیة، ص ۱۵۴، ضمن دعای ۳۳؛ و المصباح کفعمی، ص ۳۹۴؛ و البلد الامین، ص ۱۶۲؛ فتح الانبواب، ص ۱۹۶ همگی با اختلافات جزئی در الفاظ. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۳۳.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۳۲۰ مرسلاً از امام صادق علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۸، ذیل ح ۵ به نقل از مکارم الأخلاق. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۱۷.

بگوید: اُستخیر الله برحمته. و بعد از آن، این دعا را که ابن طاووس - قدس الله روحه - نقل نموده بخواند: اللَّهُمَّ يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ، و يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، و يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، و يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخِرْ لِي فِي الْأَمْرِ الَّذِي أُرَدُّ. و اگر تواند، به عربی حاجت خود را ذکر کند و بعد از آن بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ، رَبِّ بَحْرَمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخِرْ لِي فِي الْأَمْرِ الَّذِي أُرَدُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ.^۱

سوم: در آخر رکعت‌های نماز شب، در سجده، صد و یک مرتبه - و به روایتی دیگر: صد مرتبه - بگوید: اُستخیر الله برحمته.^۲

مؤلف گوید که: این است لفظ روایت و ظاهرش آن است که در هر یک از سجده‌های دو رکعت آخر نماز شب، هرگاه این طلب خیر را بکند، خوب است و اگر در سجده آخر رکعت آخر بکند، شاید بهتر باشد. والله تعالی يعلم.

چهارم: در هر رکعت از رکعات نافله نماز پیشین، طلب خیر خود را از حق تعالی بکند.^۳

مؤلف گوید که: ظاهر آن است که مراد، طلبیدن در سجده باشد و محتمل است که مراد، طلبیدن در قنوت باشد. و به مقتضای اطلاق لفظ روایت، هر دعایی که خود، تألیف نماید به زبان عربی، کافی است و اگر دعاها را منقول را که در قسم اول مذکور شد بخواند، بهتر است و اقلش سه مرتبه، یا هفت مرتبه، یا صد مرتبه اُستخیر الله برحمته، است.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۶۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۲۰؛ فتح الأبواب، ص ۱۵۷ بدون اسناد به معصوم علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۶، ذیل ح ۱۹ به نقل از فتح الأبواب. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۱۶.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۶۲ ح ۱۵۵۲ از محمد بن خالد القسری، از امام صادق علیه السلام؛ فتح الأبواب، ص ۱۵۷ و ۲۳۳ و ۲۳۹ با سند خود از امام صادق علیه السلام؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۲۰؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۷۳، ح ۱۰۱۱۳ هر دو از من لا يحضره الفقيه؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۶، ذیل ح ۱۹؛ و ص ۲۷۷، ح ۲۷ هر دو از فتح الأبواب. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۲۱.

۳. فتح الأبواب، ص ۲۶۰؛ فلاح السائل، ص ۱۲۴؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۸۳ ح ۱۰۱۴۲ و ۱۰۱۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۵۷، ج ۸۸، ص ۲۵۷ هر دو به نقل از فتح الأبواب و فلاح السائل. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۱۶.

قسم سوم

آن که با نماز استخاره، طلب خیر خود از حق تعالی نماید و این قسم نیز به چند طریق در احادیث وارد شده است:

اول: وضو بسازد و دو رکعت نماز استخاره بکند و در رکعت اول، بعد از حمد سوره رحمن و در دوم، سوره حشر بخواند و بعد از نماز، دویم مرتبه استغیر الله بگوید، پس، سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ بخواند و بعد از آن، این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ هَمَمْتُ بِأَمْرٍ قَدْ عَلِمْتَهُ، فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَاقْدِرْهُ لِي، وَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي. رَبِّ اعْزِمْ لِي عَلَى رَشْدِي^۱ و این کرهت^۲ أو أَحَبُّ ذَلِكَ لِنَفْسِي، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.^۳

و همین مضمون، به روایت دیگر نیز وارد شده با اندک تفاوتی و اگر این دعا را نیز بخواند، شاید عمل به هر دو روایت کرده باشد: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ الَّذِي أُرِدْتُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَعَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَيَسِّرْهُ لِي عَلَى أَجْمَلِ الْوَجْهِ وَأَكْمَلِهَا وَأَجْمَلِهَا. اللَّهُمَّ وَإِنْ كَانَ كَذَا وَكَذَا شَرًّا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي، وَعَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي عَلَى أَحْسَنِ الْوَجْهِ، رَبِّ اعْزِمْ لِي عَلَى رَشْدِي وَإِنْ كَرِهْتُ ذَلِكَ، أَوْ أَبْتَهَ نَفْسِي^{۴،۳}

دوم: دو رکعت نماز کند به هر سوره که خواهد و اگر در رکعت اول ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ

۱. حاشیه اصل: «یعنی: به حق و حرمت این کلمه طیبه، عزم کن بر رشد من و خیر و خوبی من؛ یعنی: رشد و خیر و خوبی را برای من قصد کن.» و مراد از کلمه طیبه، «بسم الله الرحمن الرحيم» است، یا از «بسم الله» است تا «حسبی الله»، یا تا آخر. و الله یعلم.

۲. مکرم الأخلاق، ص ۲۵۶ و ۳۲۲ از امام باقر، از امام سجّاد علیه السلام (هر دو با اختلاف اندک در الفاظ)؛ بحار الأنوار، ج ۸۸ ص ۲۵۹، ح ۷ به نقل از مکرم الأخلاق. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۱۷.

۳. در حاشیه اصل: «فرق میان کراهت داشتن و ابا نمودن، آن است که کراهت داشتن لازم ندارد ابا کردن را؛ چه ممکن است که چیزی مکروه آدمی باشد و آن را ابا نکند.»

۴. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۷۰، ح ۴؛ التهذیب، ج ۳، ص ۱۸۰، ح ۲؛ مصباح المستهجد، ص ۵۳۳؛ المقنعة، ص ۲۱۸؛ البلد الأمین، ص ۱۶۰؛ فتح الأبواب، ص ۱۷۳؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۶۳، ح ۱۰۰۹۵ (در همه مصادر با اختلاف)؛ مفاتیح الغیب، ص ۲۰.

أَحَدٌ» و در دوم «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» بخواند بهتر است. و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» برابر است در ثواب با ثلث قرآن.

پس حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت رسالت پناهی فرستد و اگر به این عبارت بگوید، مناسب است: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، پس این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَيَسِّرْهُ لِي وَقَدِّرْهُ لِي، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي.^۱

سوم: دو رکعت نماز کند با هر سوره که خواهد و بعد از سلام، حمد و ثنای خدا بگوید و صلوات بفرستد و اگر به طریق سابق «سبحان الله» را تا آخر بخواند، خوب است؛ پس این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَقُدْرَتِكَ، وَأَسْتَخِيرُكَ بِعِزَّتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ؛ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي عَرَضَ لِي خَيْرًا فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي، فَيَسِّرْهُ لِي، وَبَارِكْ لِي فِيهِ، وَأُعْثِي عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا لِي، فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَاقْضِ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، وَرَضْنِي بِهِ حَيْثُ لَا أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ. و اگر خواهد بگوید: اللَّهُمَّ خَرِّ لِي فِي مَا عَرَضَ لِي، وَاقْضِ لِي بِالْخَيْرَةِ فِي مَا وَقَفْتَنِي لَهُ مِنْهُ،^۲ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^۳

چهارم: دو رکعت نماز کند به هر سوره که خواهد و قنوت در رکعت دوم بخواند و در سجده آخر نماز، صد مرتبه بگوید: أَسْتَخِيرُ اللَّهَ، پس بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَخَرِّ لِي فِي الْأَمْرِ الَّذِي أُرِدْتُ.^۴

۱. التهذيب، ج ۳، ص ۱۸۰، ح ۴ از محمد بن يعقوب، از محمد بن يحيى، از احمد بن محمد، از علي بن حديد، از مرازم، از امام صادق عليه السلام؛ مصباح المتعبد، ص ۵۳۴ مرسل؛ مكارم الاخلاق، ص ۳۲۱ هر دو از مرازم، از امام صادق عليه السلام؛ فتح الايواب، ص ۱۵۷ بدون اسناد به معصوم عليه السلام؛ و در بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۸۳، ح ۳۵ به نقل از المصباح و مكارم الاخلاق و جنة الامان (در همه مصادر با اختلاف اندك). و ر.ك: مفاتيح الغيب، ص ۲۰.

۲. در حاشية اصل و حاشية مفاتيح الغيب: منك.

۳. در المصباح كنعنى، ص ۳۹۲؛ فتح الايواب، ص ۱۷۵ هر دو بدون اسناد به معصوم عليه السلام؛ و با اضافاتى در آخر حديث؛ بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۲۹، ذيل ح ۴ به نقل از فتح الايواب (در همه مصادر با اختلاف اندك در الفاظ). و ر.ك: مفاتيح الغيب، ص ۳۱.

۴. المهذب ابن بزاج، ج ۱، ص ۱۵۰؛ و در بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۸۳، ح ۳۷ به نقل از المهذب. و ر.ك: مفاتيح الغيب، ص ۳۰.

پنجم: دو رکعت نماز می‌کند^۱ و بعد از نماز، صد مرتبه می‌گوید: اُستخیر الله، پس می‌گوید: اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ هَمَمْتُ بِأَمْرٍ قَدْ عَلِمْتَهُ، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي، فَيَسِّرْهُ لِي، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي، فَاصْرِفْهُ عَنِّي، كَرِهْتُ نَفْسِي ذَلِكَ أَمْ أَحَبَّتْ؛ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.^۲

ششم: دو رکعت نماز کند با هر سوره که خواهد و بعد از آن، این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَ أَقْوَامًا يَلْجَأُونَ إِلَى مَطَالِعِ النُّجُومِ لِأَوْقَاتِ حَرَكَاتِهِمْ وَسُكُونِهِمْ وَتَصَرُّفِهِمْ وَعَقْدِهِمْ وَحُلُمِهِمْ، وَخَلَقْتَنِي أَبْرَأَ إِلَيْكَ مِنَ اللَّجَا إِلَيْهَا وَمِنْ طَلَبِ الْإِخْتِيَارَاتِ [بِهَا]، وَاتَّقِنَ أَنَّكَ لَمْ تُطْلَعْ^۳ أَحَدًا عَلَى غِيْبِكَ فِي مَوَاقِعِهَا، وَلَمْ تُسَهِّلْ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى تَحْصِيلِ أَفَاعِيلِهَا، وَأَنَّكَ قَادِرٌ عَلَى نَقْلِهَا فِي مَدَارَاتِهَا فِي مَسِيرِهَا عَنِ السَّعُودِ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ إِلَى النُّحُوسِ، وَمِنْ النُّحُوسِ الشَّامِلَةِ وَالْمُفْرَدَةِ إِلَى السَّعُودِ؛ لِأَنَّكَ تَحْمُو مَا تَشَاءُ وَتَثْبِتُ، وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ، وَلَآتُهَا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِكَ، وَصَنْعَةٌ مِنْ صَنْعَتِكَ، وَمَا أَسْعَدْتَ مِنْ اعْتِمَادٍ عَلَى مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ، وَاسْتَمَدَّ الْإِخْتِيَارَ لِنَفْسِهِ، وَهَمَّ أَوَّلُكَ،^۴ وَلَا أَشْقِيَتْ مِنْ اعْتِمَادٍ عَلَى الْخَالِقِ الَّذِي أَنْتَ هُوَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِمَا تَمْلِكُهُ وَتَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَأَنْتَ بِهِ مَلِيٌّ^۵ وَعَنْهُ غَنِيٌّ، وَإِلَيْهِ غَيْرُ مُحْتَاجٍ وَبِهِ غَيْرُ مُكْتَرَثٍ، مِنَ الْخَيْرَةِ الْجَامِعَةِ لِلْسَّلَامَةِ وَالْعَافِيَةِ وَالْغَنِيمَةِ لِعَبْدِكَ، مِنْ حَدَثِ الدُّنْيَا الَّتِي إِلَيْكَ فِيهَا ضَرُورَتُهُ لِمَعَاشِهِ، وَمِنْ خَيْرَاتِ الْآخِرَةِ الَّتِي عَلَيْكَ فِيهَا مُعَوَّلُهُ، وَأَنَا هُوَ عَبْدُكَ. اللَّهُمَّ قَتُلْ - يَا مَوْلَايَ -

﴿ ص ۳۲ ﴾

۱. الف: + به هر سوره که خواهد.

۲. در مکارم الأخلاق، ص ۳۲۰ و روایت کرده است که حضرت علی (ع) معمولاً بیدین نحو استخاره می‌فرمودند؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۸، ح ۵ به نقل از مکارم الأخلاق. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۱۶.

۳. در حاشیه اصل: «یعنی: هیچ کس را مطلع نساخته‌ای بر حقیقت غیب‌هایی که در محلّ ستاره‌ها و فعل‌های آنها قرار داده‌ای. و این فقره دلالت بر حقیقت علم نجوم می‌کند و دلالت می‌کند بر آن که آن علم را به غیر [از] خدا دیگر کسی نمی‌داند و این معنی، محلّ اشکال است؛ چه انبیا و اوصیا - علیهم التحية و الثناء - این علم را می‌دانسته‌اند، پس مراد از این فقره غیر انبیا و اوصیا است و علم منجمین چون ناقص است، در حکم ندانستن است.

و مراد از فعل‌های ستاره‌ها چیزی چند است که به حسب ظاهر بر آنها مترتب می‌شود، نه آن که در واقع فعل آنها باشد؛ زیرا که مذهب حق این است که نظرات کواکب، آثار و علامات‌اند، نه اسباب؛ چنانچه در جای خود مبین گردید.

۴. در حاشیه اصل: «یعنی: طلب مدد کند در اختیار خیر برای خود از مخلوقات چنانچه که آنها ستاره‌ها بیاورند و آنها چنان‌اند که می‌بینی، یعنی: مخلوق و محتاج‌اند و قادر بر چیزی نیستند.

۵. حاشیه اصل: «کتابه است از قادر بودن بر آن چیز».

اختیار خیر الأوقات لحركتي و سکوني، و نقضي و إبرامي، و سيري و حلولي، و عقدي و حلّي، و اشدّد بتوفیقک عزّمي، و سدّد فيه رأیی، و اقدفه في فؤادي، حتّى لا يتأخّر و لا يتقدّم وقته عَنّي، و أبرّم من قدرتک کلّ نحسّ يعرض بحاجز ختم من قضائک، يحول بيني و بينه، و يباعدہ مِنّي، و يباعدني منه في ديني و نفسي و مالي و ولدي و إخواني، و أعذني من الأولاد و الأموال، و البهائم و الأعراض، و ما أحضره و ما أغيب عنه، و ما أستصعبه و ما أخلفه، و حصّني من کلّ ذلك بعباذک من الآفات و العاهات^۱ و البلیات، و من التغيّر و التبديل و النقمات و المثلات، و من کلمتک الحالقة، و من جميع المخلوقات،^۲ و من سوء القضاء، و من ذرک الشقاء، و من شَماتة الأعداء، و من الخطأ و الزلل في قولی و فعلی، و ملّکني الصواب فیهما، بلا حول و لا قوّة إلاّ بالله العليّ العظيم، بلا حول و لا قوّة إلاّ بالله حرّزي و عسکري،^۳ بلا حول و لا قوّة إلاّ بالله الحليم الکريم، بلا حول و لا قوّة إلاّ بالله العزيز العظيم، بلا حول و لا قوّة إلاّ بالله سلطاني و مقدّرتي، بلا حول و لا قوّة إلاّ بالله عزّي و منعتي. اللهم أنت العالم بجوائل فکري، و جوائس صدري، و ما يترجّع في الإقدام عليه و الإحجام^۴ عنه مکنون ضميري و سرّي، و أنا فيه بين حالين: خیر أروجه، و شرّ أتقيّه، و سهو يحيط بي، و دین أحوطه، فإن أصابني الخيرة التي أنت خالقها لتَهَبها لي، لا حاجة بک إليها، بل بجود منک عليّ بها غنمتُ و سلمتُ، و إن أخطأتني خسرْتُ و عطبتُ. اللهم فأرشدني منه إلى مَرْضاتک و طاعتک، و أسعدني فيه بتوفیقک و عصمتک، و اقض بالخیر و العافية و السلامة التامة الشاملة الدائمة لي فيه ختم أقضيتک، و نافذ عزّمک و مشيتک، و إنني أبرأ إلیک من العلم بالأوفق من مبادیه و عواقبه، و قوّاتحه و خواتمه، و مسالمة و معاطبه، و من القدرة عليه و أقرانه، لا عالم و لا قادر علی سَداده سواک؛ فأنّا أستهديک و أستعينک، و أستضيک و أستکفيک، و أدعوک و أرجوک، و ما تاة من استهداک، و لا ضلّ من استفتاک،^۵ و لا دُهي من استکفاک، و لا حال^۶ من دعاک، و لا أخفق من

۱. حاشیة اصل: «یعنی آفت‌ها؛ زیرا که عاهات به معنی آفات است و تأکید سابق است. و احتمال دارد که مراد از عاهات، مرض‌های جذبی باشد مانند جزام و برص و غیر اینها؛ و بنابراین، این تخصیص بعد از تعمیم خواهد بود. ر.ک: لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۲۰ (عوه).

۲. حاشیة اصل و فتح الأبواب و حاشیة مفاتیح الغیب: المخوفات.

۳. حاشیة اصل: «یعنی: این کلمات شریفه حرز من است و لشکر من است که مرا از بلیات و دشمنان نگاه می‌دارد».

۴. «إحجام» و «إقدام» متضادّ هم هستند. ر.ک: لسان العرب، ج ۱۲، ص ۱۱۶ (حجم).

۵. حاشیة اصل: «فتوا خواستن از حق تعالی کنایه است از طلب نمودن از خداوند. و الله یعلم».

۶. حاشیة اصل و حاشیة مفاتیح الغیب: و لا خاب.

رجاک، فکن لی عند أحسن ظُنُونی و آمالی فیک، یا ذا الجلال و الإکرام، اِنِّک علی کلّ شیء قَدِیر، و استنھضتْ لمهْمَیْ هذا و لکلّ مهْم. اَعُوْذُ بِاللّٰهِ السَّمِیعِ الْعَلِیمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ. ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ * اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ ﴿إِلَىٰ آخِرِهَا﴾ ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ * قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿إِلَىٰ آخِرِهَا﴾ ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ * قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿إِلَىٰ آخِرِهَا﴾ ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ * قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ اللّٰهُ ﴿إِلَىٰ آخِرِهَا﴾ ﴿بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ﴾ * تَبَارَكَ الَّذِیْ بِيْدِهِ الْمُلْكُ ﴿إِلَىٰ آخِرِهَا﴾^۱

پس بگو: ﴿وَ اِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَیْنَكَ وَ بَیْنَ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا﴾ و جَعَلْنَا عَلٰی قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ یَفْقَهُوْهُ وَ فِیْ اٰذَانِهِمْ وَقْرًا و اِذَا ذُکِّرْتَ رَجَبٌ فِی الْقُرْآنِ وَ خَذَهُ و لَوْ اَعْلٰی اَذْبَارِهِمْ نَفُورًا﴾^۲ ﴿اُولٰٓئِکَ هُمُ الْغَافِلُوْنَ﴾^۳ ﴿اَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ الْهَوٰهٗ وَ اَصْلَهُ اللّٰهُ عَلٰی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلٰی سَمْعِیْهِ وَ قَلْبِیْهِ وَ جَعَلَ عَلٰی بَصَرِیْهِ غِشَاوَةً فَمَنْ یَهْدِیْهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ﴾^۴ ﴿وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُکِّرَ بِآیٰتِ رَبِّیْ فَاَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِیَ مَا قَدَّمَتْ یَدَیْهِ اِنَّا جَعَلْنَا عَلٰی قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ یَفْقَهُوْهُ وَ فِیْ اٰذَانِهِمْ وَقْرًا و اِنْ تَدْعُهُمْ اِلٰی الْهُدٰی فَلَنْ یَهْتَدُوْا اِذَا اُبْدِیَ﴾^۵ ﴿الَّذِیْنَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوْا اِلَیْکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ اِیْمَانًا و قَالُوْا حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ نِعْمَ الْوَكِیْلُ﴾ فَاَنْقَلَبُوْا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللّٰهِ وَ فَضْلِ لَّمْ یُمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوْا رِضْوَانِ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِیْمٍ﴾^۶ ﴿فَاَضْرِبْ لَهُمْ طَرِیْقًا فِی الْبَحْرِ یَبْسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا و لَا تَخْشٰی﴾^۷ ﴿لَا تَخَافَا اِنِّنِیْ مَعَّکُمَا اَسْمَعُ و اَرٰی﴾^۸ و استنھضتْ لمهْمَیْ هذا و لکلّ مهْم اَسْمَاءُ اللّٰهِ الْعَظَامِ، و کلماته

۱. در نسخه اصل و مفاتیح الغیب به جای عبارات «إلى آخرها» (یعنی: تا پایان سوره)، تا پایان سوره‌ها آورده شده است، لکن ما در این جا به جهت پرهیز از حجیم شدن رساله، به نسخه «الف» عمل نموده ایم.

۲. سوره اسراء، آیات ۴۵ و ۴۶.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۴. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۵. سوره کهف، آیه ۵۷.

۶. سوره آل عمران، آیات ۱۷۳ و ۱۷۴.

۷. سوره طه، آیه ۷۷. و در حاشیه نسخه اصل آمده است: «خطاب به حضرت موسی علیهِ السلام است در وقتی که مأمور شد که به نزد فرعون رود، یعنی: نخواهی ترسید از آنچه ببینی نزد فرعون از اسباب پادشاهی، یا نخواهی ترسید از سحر ساحران. و الله يعلم».

۸. سوره طه، آیه ۴۶. و در حاشیه اصل آمده است: «مراد حضرت موسی و هارون است و این آیه خطاب به ایشان است در وقتی که مأمور شدند که به نزد فرعون روند».

التوأم، و فَوَاتِحُ سُورِ الْقُرْآنِ وَ خَوَاتِمُهَا، وَ مُحْكَمَاتُهَا وَ قَوَارِعُهَا،^۱ وَ كُلُّ عَوْدَةٍ^۲ تَعَوَّذُ بِهَا نَبِيٌّ أَوْ صَدِّيقٌ، حَمْدٌ، شَافَتْهُ الْوُجُوهُ وَ وَجُوهُ أَعْدَائِي فَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ، وَ حَسْبِي اللَّهُ ثَقَّةٌ وَ عُدَّةٌ وَ نَعْمَ الْوَكِيلُ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.^۳

هفتم: روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را روزه بدارد، پس در روز جمعه در مکان پاکیزه ای دو رکعت نماز بکند، پس نظر کند به جانب آسمان و صد مرتبه بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ، إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، فَيُسِّرْهُ لِي وَ بَارِكْ فِيهِ،^۴ وَ افْتَحْ لِي بَابَهُ،^۵ وَ إِنْ كَانَ ذَلِكَ شَرًّا لِي فِي مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي بِمَا تَعْلَمُ،^۶ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ، وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ، وَ تَقْضِي وَ لَا أَقْضِي، وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.^۷

هشتم: دو رکعت نماز بکند به هر سوره که خواهد و در رکعت دوم، قنوت بخواند و بعد از سلام، هر دعا که داند بخواند^۸ و مطلب خود را بطلبد، پس به سجده رود و صد نوبت بگوید: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِي».^۹

نهم: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هرگاه اراده استخاره می فرمود، وضو می ساخت و دو رکعت نماز می کرد و مشغول استخاره می شد و اگر در اثنای استخاره، کسی با او سخن می گفت، «سبحان الله» می گفت و سخن با کسی

۱. در حاشیه اصل: «یعنی: آیه هایی که شیطان را دور می کنند».

۲. در حاشیه اصل: «مراد آیه های قرآنی و دعاهایی است که پیغمبران و صدیقان، آنها را تعویذ خود نموده اند».

۳. فتح الأبواب، ص ۱۹۸ به نقل از کتاب شیخ محمد بن علی بن محمد، و او از امام صادق علیه السلام؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۴۴، ح ۲۲۲۰۶ تا عبارت «وحدک لا شریک لک»، در هر دو مورد با اختلاف؛ و بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۲۲۸، ح ۱۲؛ و ج ۸۸، ص ۲۷۰، ح ۲۳ هر سه از فتح الأبواب. و رک: مفاتیح الغیب، ص ۲۱.

۴. وسائل الشیعة: + لی.

۵. فتح الأبواب و حاشیه مفاتیح الغیب و وسائل الشیعة و بحار الأنوار: «و افتح لی به».

۶. حاشیه اصل: «یعنی: بذل کن آن امر را به آنچه می دانی که خیر است برای من. یا مراد این است که: بگردان آن امر را از من به سبب آنچه تو می دانی از مصلحت های من».

۷. فتح الأبواب، ص ۲۳۶ به اسناد خودش از زراره، از امام باقر علیه السلام؛ و در وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۶۷، ح ۱۰۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۷۸، ذیل ح ۲۸ هر دو به نقل از فتح الأبواب. و رک: مفاتیح الغیب، ص ۳۰.

۸ الف: - و بعد از سلام، هر دعا که داند بخواند.

۹. المبسوط، ج ۱، ص ۱۳۳؛ النهایة، ص ۱۴۲؛ فتح الأبواب، ص ۲۴۰ به نقل از شیخ طوسی در کتاب النهایة؛ و در بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۷۹، ذیل ح ۲۹ به نقل از فتح الأبواب. و رک: مفاتیح الغیب، ص ۳۲.

نمی‌گفت، تا فارغ می‌شد.^۱

دهم: در میان نماز شام و خفتن، بعد از نماز غفیله، دو رکعت نماز کند و در رکعت اول، بعد از حمد، سوره ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ بخواند و در قنوت اول، کلمات فرج را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ، وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَ الْخَفْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

پس این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَ أَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ؛ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ، وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ، إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ جَمِيعَ مَا يَتَحَرَّكُ فِي حَقِّي أَوْ فِي حَقِّ غَيْرِي، أَوْ يَتَحَرَّكُ غَيْرِي فِي حَقِّي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ عَاقِبَةِ أَمْرِي خَيْرٌ لِي مِنْ سَاعَتِي هَذِهِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ يَوْمٍ آخَرٍ، فَيَسِّرْ لِي وَ بَارِكْ لِي، وَ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ جَمِيعَ مَا يَتَحَرَّكُ فِي حَقِّي أَوْ فِي حَقِّ غَيْرِي، أَوْ يَتَحَرَّكُ غَيْرِي فِي حَقِّي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ عَاقِبَةِ أَمْرِي شَرٌّ لِي مِنْ سَاعَتِي هَذِهِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ يَوْمٍ آخَرٍ، فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ اصْرِفْنِي عَنْهُ، ثُمَّ ارْضِنِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».^۲

مؤلف گوید که: حقیر خاسر، این طریق آخر را از بعضی ثقات متدینین شنیدم که می‌گفت که: این طریق از استخاره در امور، دست به دست، از علما به ما رسیده و هر که شب، این نماز را بکند و همه امور خود را به حق تعالی تفویض کند، البته احوال او منتظم و مطالب او محصل و اعادی او منکوب و مخدول می‌گردند و اگر قرض دارد و پریشان باشد، دیون او ادا می‌شود و غنی و مالدار می‌گردد؛ و بالجمله، برای محصل شدن مطالب دنیوی، اثر عظیم دارد.

و بدان که دعاهایی که در این دو قسم آخر وارد شده، اگر کسی به تنهایی بخواند نیز خوب است؛ زیرا که مطلوب از این نوع از استخاره، طلب خیر از خداوند عالمیان است، به هر لفظی و هر لغتی که بوده باشد؛ چنانچه از احادیث بسیار ظاهر می‌شود.

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۸ از علی بن الحکم، از ابان، از شهاب بن عبد ربّه، از امام صادق، از پدرش امام باقر علیه السلام؛ و در بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۲، ذیل ح ۱۴ به نقل از المحاسن. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۲۷.

۲. این طریق در هیچ مصدری - چنانچه مؤلف نیز پس از نقل آن گفته - یافت نشد و در مفاتیح الغیب هم مرحوم مجلسی آن را نیاورده است. احتمال می‌رود که تلفیقی از چند طریق آمده در کتاب‌های مکارم الأخلاق، ص ۳۲۳؛ فتح الأبواب، ص ۱۴۹ و ۱۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۵ باشد.

چون این دعاها، متضمن طلب خیر از حق تعالی است، پس در هر حالتی که باشد، همین دعاها را به تنهایی^۱ بدون مراعات سایر شرایط، می تواند خواند. و الله تعالی يعلم.

مفتاح دوم

در بیان نوع دوم استخاره

و آن آن است که طلب خیر خود، از حق تعالی بکند و بعد از آن رجوع به دل خود کند و آنچه در دلش بیفتد، به آن عمل کند و در این نوع نیز به هر لفظی که خواهد، می تواند طلب خیر بکند و اگر به دعاهایی که در احادیث وارد شده است طلب خیر بکند، بهتر است.

و این نوع نیز، مانند نوع سابق، بر سه قسم است:

قسم اول

دعا کردن به تنهایی و بعد از آن رجوع به قلب کردن. و این قسم، به چند طریق وارد شده است:

اول: هرگاه اراده امری کنی، هفت مرتبه طلب خیر خود را از پروردگار خود بکن. پس آنچه در دل تو بیفتد بکن که خیر تو در آن است.^۲

دوم: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هر بنده ای که صد مرتبه، طلب خیر خود از حق تعالی بکند، البته آنچه خیر اوست، در دلش می افتد، می گوید: اللهم عالم الغیب والشهادة، إن کان ما أردت خيراً لأمر دنیای و آخرتی و عاجل امری و آجله، فیستره لی، و افتح لی بابه، و رضنی فیه بقضائک.^۳

۱. الف: - به تنهایی.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۳۲۱ از ناجیه، از امام صادق علیه السلام؛ المصباح کفعمی، ص ۳۹۲؛ فتح الأبواب، ص ۲۵۳؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۷۴، ح ۱۰۱۱۵ هر سه به نقل از من لا یحضره الفقیه، از امام صادق علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۶ به نقل از فتح الأبواب، از دیلمی در کتاب فردوس الأخبار، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به انس؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۸۰، ح ۳۱ به نقل از من لا یحضره الفقیه و مکارم الأخلاق. لکن در من لا یحضره الفقیه حدیث یافت نشد. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۳۵.

۳. فتح الأبواب، ص ۲۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۷۷، ح ۱۰۱۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۷۸، ح ۲۸ هر دو به نقل از

مؤلف گوید که: ظاهر عبارت حدیث آن است که این دعا را هفت نوبت بخواند و چون در این نوع نیز، طلب خیر را به هر لفظی که خواهد می تواند نمود، اگر این دعا را یک نوبت نیز بخواند، خوب است.

قسم دوم

آن که در نماز فریضه، یا در نافله شبانه روزی، خیر خود را طلب نماید. و این قسم نیز به چند طریق، وارد شده است:

اول: بعد از نماز فریضه، به سجده رود و صد نوبت بگوید: اللَّهُمَّ خِرْ لِي؛ پس متوسل شود به رسول خدا و ائمه هدی - علیه و علیهم التحية و الثناء - و ایشان را شفیع خود گرداند در درگاه خدا. پس آنچه بعد از آن، خدا او را الهام کند عمل به آن کند؛ زیرا که البته از جانب حق تعالی است.^۱

و توسل و صلوات را اگر به فارسی بگوید، خوب است. و اگر خواهد به عربی بگوید، به این دعای مختصر، به عمل می آید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ أَتُوجِّهُ بِهِمْ إِلَيْكَ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُلْهِمَنِي مَا هُوَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي، خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و اگر خواهد که توسل و استشفاع و صلوات را به دعای طولانی به عمل آورد، خواندن دعای توسل مناسب است و آن دعا این است:^۲

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، مُحَمَّدٍ ﷺ، يَا أَبَا الْقَاسِمِ، يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ، يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَ قَدْ مَنَّاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

یا أبا الحسن، یا علی بن ابی طالب، یا امیر المؤمنین، یا أخا الرسول، یا زوج البتول، یا أبا

۱. از فتح الأبواب. و.ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۳۶.

۲. الأمالی شیخ طوسی، ص ۲۷۵، ح ۵۲۵. به اسناد خود از امام صادق علیه السلام: فتح الأبواب، ص ۲۳۸ به اسنادش از شیخ صدوق در عیون أخبار الرضا علیه السلام، از پدرش، از جدش امام صادق علیه السلام: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۷۴، ح ۱۰۱۱۴؛ و بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۱، ح ۱۱ هر دو به نقل از شیخ طوسی. در عیون الأخبار الرضا علیه السلام این حدیث یافت نشد. و.ر.ک:

مفاتیح الغیب، ص ۳۷.

۲. در حاشیه الف: دعای توسل به ائمه علیهم السلام.

يا أبا إبراهيم، يا موسى بن جعفر، أيّها الكاظم، أيّها العبد الصالح، يا ابن رسول الله، يا ابن أمير المؤمنين، يا حجة الله على خلقه، يا سيّدنا و مولانا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ، وَ قَدْ مَنَّاكَ بَيْنَ يَدَي حَاجَاتِنَا، يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ، اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

یا أبا الحسن، یا عَلِیُّ بن موسی، أَیُّهَا الرضا، یا ابن رسول الله، یا ابن أمير المؤمنين، یا حجة الله على خلقه، یا سیدنا و مولانا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا و استشفعنا و توسَّلنا بکِ إلى الله، و قدَّمناکِ بین یدی حاجاتنا، یا و جیهاً عند الله، اشفع لنا عند الله.

یا أبا جعفر، یا مُحَمَّد بن علي، أَیُّهَا التَّقِی الجواد، یا ابن رسول الله، یا ابن أمير المؤمنين، یا حجة الله على خلقه، یا سیدنا و مولانا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا و استشفعنا و توسَّلنا بکِ إلى الله، و قدَّمناکِ بین یدی حاجاتنا، یا و جیهاً عند الله، اشفع لنا عند الله.

یا أبا الحسن، یا عَلِیُّ بن مُحَمَّد، أَیُّهَا النَّقِی الهادی، یا ابن رسول الله، یا ابن أمير المؤمنين، یا حجة الله على خلقه، یا سیدنا و مولانا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا و استشفعنا و توسَّلنا بکِ إلى الله، و قدَّمناکِ بین یدی حاجاتنا، یا و جیهاً عند الله، اشفع لنا عند الله.

یا أبا مُحَمَّد، یا حسن بن علي، أَیُّهَا الزَّکِی العسکری، یا ابن رسول الله، یا ابن أمير المؤمنين، یا حجة الله على خلقه، یا سیدنا و مولانا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا و استشفعنا و توسَّلنا بکِ إلى الله، و قدَّمناکِ بین یدی حاجاتنا، یا و جیهاً عند الله، اشفع لنا عند الله.

یا وصي الحسن، و الخلف الصالح، یا إمام زماننا، یا مُحَمَّد بن الحسن، یا صاحب الزمان، أَیُّهَا القائم المهدي، یا ابن أمير المؤمنين، یا إمام المسلمين، یا حجة الله على خلقه، یا سیدنا و مولانا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا و استشفعنا و توسَّلنا بکِ إلى الله، و قدَّمناکِ بین یدی حاجاتنا، یا و جیهاً عند الله، اشفع لنا عند الله.^۱

قسم سوم

آن که با نماز استخاره، طلب خیر از خداوند عالمیان نماید و آنچه بعد از آن، در دلش افتد، به آن عمل نماید.

و این نوع نیز، در روایات به چند نحو وارد شده:

اول: هر گاه اراده امری نمایی، دو رکعت نماز بکن و صد نوبت «أستخیر الله» بگو،

۱. متن آمده از دعای توسل با هیچ یک از مصادر آن یعنی: البلد الامین، ص ۳۲۵ و بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۷ و آنچه در کتب دعایی معاصر متداول است مطابق نیست، بلکه در خصوص هر یک از معصومین، القاب و عباراتی اضافه شده که گویا مصنف، آنها را استحساناً از خود به متن افزوده است؛ همچنانکه در لابه لای سایر ادعیه آمده در این رساله و یا برخی از آثار دیگرش هم، این قضیه از او مشاهده می شود.

پس بگو: لا إله إلا الله العلي العظيم، لا إله إلا الله الحليم الكريم، ربّ بحقّ محمّد و علي، خِر لي في ما أردتُ للدنيا والآخرة، خيرةً من عندك لك فيه رضا، ولي فيه صلاح في خير و عافية، يا ذا المنّ و الطول، پس آنچه رأيت بر آن قرار گیرد، به عمل آور.^۱

دوم: در صحاح عامّه، از جابر انصاری منقول است که [گفت]: حضرت رسالت پناه ﷺ استخاره را به ما تعلیم می فرمود، چنانچه سورة قرآن را تعلیم می فرمود و می فرمود که: هر یک از شما، که امری را قصد نماید، دو رکعت نماز بکند در غیر وقت نماز واجب، پس بگوید: اللهم إني أستخيرك بعلمك، و أستقدرك بقدرتك، و أسألك من فضلك العظيم؛ فإنّك تقدر و لا أقدر، و تعلم و لا أعلم، و أنت علام الغيوب. اللهم إن كنت تعلم أنّ هذا الأمر خير لي في ديني و معاشي و عاجل أمري و آجله، فاقدّر له لي، و يسّر له لي، ثمّ بارك لي فيه. اللهم^۲ إن كنت تعلم أنّ هذا الأمر شرّ لي في ديني و معاشي و عاجل أمري و آجله، فاصرفه عني، و اصرفني عنه، و اقدر لي الخير حيث كان، و رضني به، و حاجت خود را نام ببرد.^۳

سوم: هرگاه امری را اراده کنی، دو رکعت نماز بکن و صد و یک مرتبه استخیر الله برحمته، بگو و این دعا را بخوان: لا إله إلا الله العلي العظيم، لا إله إلا الله الحليم الكريم، ربّ بحقّ محمّد و آل محمّد، صلّ علی محمّد و آل محمّد،^۴ و خِر لي في ما أردتُ للدنيا والآخرة خيرةً منك في عافية، پس هر چه بر آن عزم کنی به عمل آور.^۵

چهارم: هرگاه اراده امری کنی، سنّت است که غسل کنی و دو رکعت نماز به جای آوری و بعد از آن، به سجده روی و صد نوبت بگویی: استخیر الله تعالی في جميع أموري كلّها خيرةً في عافية، پس آنچه در دلت افتد، به آن عمل کنی.^۶

۱. فقه الرضا، ص ۱۵۲ بدون اسناد به معصوم؛ و در بحار الأنوار، ج ۸۸ ص ۲۶۱، ح ۱۳ به نقل از فقه الرضا (با اختلاف اندک در الفاظ). و ر. ک: مفاتيح الغيب، ص ۳۵.

۲. الف - اللهم.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۳۲۳ مرسلاً؛ فتح الأبواب، ص ۱۵۲ به سند طویل، هر دو از جابر. از حضرت رسول ﷺ، با اختلاف اندک؛ بحار الأنوار، ج ۸۸ ص ۲۲۷، ح ۴ و ص ۲۶۵، ذیل ح ۱۸ به نقل از فتح الأبواب. و ر. ک: مفاتيح الغيب، ص ۳۵.

۴. مفاتيح الغيب: و آله.

۵. المقنعة، ص ۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۸ ص ۲۷۶ از المقنعة. و ر. ک: مفاتيح الغيب، ص ۳۶.

۶. الاقتصاد، ص ۲۷۴؛ فتح الأبواب، ص ۲۴۱ به نقل از جدّش شیخ طوسی در کتابش الاقتصاد؛ بحار الأنوار، ج ۸۸ ص ۸۸.

پنجم: در مسجد دو رکعت نماز بکن و صد مرتبه - و به روایتی: صد و یک مرتبه - طلب خیر از [خدای] خود بکن و آنچه در دلت می افتد، به آن عمل کن.^۱

ششم: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به اسحاق بن عمار فرمود که: هرگاه امری باشد که بعضی تو را امر به آن و بعضی نهی کنند، دو رکعت نماز بکن و صد و یک مرتبه، طلب خیر خود از حق تعالی بکن، پس نظر کن که کدام یک، در دل تو راجع است، پس آن را بکن که إن شاء الله خیر تو در آن است؛ و باید که طلب خیر را در عافیت بکنی، به آن که بگویی: اُستخیر الله برحمته خیرة فی عافیة؛ زیرا که بسا باشد که خیر آدمی در بریدن دست او باشد، یا در مردن فرزندان او، یا در رفتن مال او؛ یعنی هر چند، خیر در اینها باشد، اما چون اکثر خلق، صبر بر این بلاها نمی توانند کرد و حق تعالی قادر است بر آن که خیر را در امری قرار دهد که مقرون به عافیت از این بلاها باشد، پس در دعا باید شرط عافیت بکند.^۲

هفتم: دو رکعت نماز بکن و بعد از آن، صد مرتبه طلب خیر خود از خدا بکن و در اثنای استخاره با کسی سخن مگو، تا صد مرتبه تمام شود، پس اگر در دلت بیفتد کردن آن کار، بکن.^۳

مؤلف گوید که: قسم سوّم، اکمل و اتمّ از قسم اوّل و دوم است و از احادیث مذکوره، چند شرط مانند: غسل و کردن نماز استخاره در مسجد و با کسی سخن نگفتن برای آن نوع از استخاره، ظاهر می شود. پس اگر خواهد کسی این نوع از استخاره را بر وجه اکمل به عمل آورد، باید که غسل کند و در مسجد دو رکعت نماز

۱. ص ۲۸۰، ذیل ح ۲۹ به نقل از فتح الأبواب. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۳۳.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۷۱، ح ۴ و ۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۳؛ التهذیب، ج ۳، ص ۱۸۰، ح ۳؛ فقه الرضائیه، ص ۱۵۲؛ فتح الأبواب، ص ۲۴۱ همگی از امام رضائیه؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۱، ح ۱۳ از فقه الرضائیه. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۳۴. لازم به ذکر است که در هیچ یک از مصادر، رفتن به مسجد قید نگردیده، بلکه به جای آن به سجده رفتن آمده است.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۴۷۲، ح ۷؛ التهذیب، ج ۳، ص ۱۸۱، ح ۵؛ المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۹، ح ۷؛ مصباح المتهجد، ص ۵۳۴؛ المصباح کفعمی، ص ۳۹۰؛ فتح الأبواب، ص ۲۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۷۶، ح ۲۶ به نقل از فتح الأبواب. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۳۶.

۴. فتح الأبواب، ص ۱۴۳ به سند خود از مرحوم کلینی در کتابی از او به نام رسائل الأئمة، در بابی که مختص به امام جواد علیه السلام است، از آن حضرت خطاب به علی بن اسباط؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۶۴ به نقل از فتح الأبواب. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۳۵.

بگذارد و صد و یک مرتبه، طلب خیر از خداوند عالمیان بکند.
و عبارتی که در طریق چهارم واقع شده، اتم است، اگر آن را صد و یک مرتبه بخواند اکمل است. پس دعاهایی که در طریق اول و دوم و سوم وارد شده، بخواند تا عمل به جمیع روایات و همه طرق، کرده باشد. و چون این شرایط، شرط اکملیت استخاره است، نه شرط اصل استخاره، پس اگر اقتصار بر دعای به تنهایی نماید نیز خوب است. و الله تعالی يعلم.

مفتاح سوم

در بیان استخاره به عنوان استشاره

یعنی طلب خیر خود نماید، به این عنوان که با برادران مؤمن مشورت کند؛ اگر ایشان، آن امر را تجویز کنند، بکند و اگر مصلحت ندانند، نکند.

و این نوع از استخاره، چنانچه از روایات ظاهر می شود، بر دو قسم است:
اول: مشورت کردن به تنهایی، چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هر که با کسی مشورت کند، البته هدایت می یابد به آنچه خیر او در آن است.^۱
و از حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - منقول است که: خود را به خطرها می اندازد کسی که مستغنی می شود برای خود از رأی دیگران.^۲ و احادیث بر این مضمون بسیار است.

دوم: اول طلب خیر خود از حق تعالی نماید و بعد از آن مشورت کند، چنانچه منقول است که حضرت رسول ﷺ به حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - فرمود که: یا علی! کسی که طلب خیر خود از خدا می کند، در کار خود حیران نمی شود و کسی که در کارها با مردم مشورت می کند، پشیمان نمی شود.^۳ و احادیث دیگر در این باب

۱. ر.ک: الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۰؛ غرر الحکم، ص ۴۴۲؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۶۷؛ کشف الیقین، ص ۱۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۴.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۸، ضمن ح ۵۸۳۴؛ الأمالی صدوق، ص ۴۴۶، ح ۹؛ عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۴.

۳. ر.ک: تحف العقول، ص ۲۰۷؛ الأمالی طوسی، ص ۱۳۶، ح ۲۲۰؛ المصباح کفعمی، ص ۳۹۳؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۴۵.

نيز بسيار است.

و بدان که در مشورت کردن با مردم چند چيز شرط است؛ چنانچه از احاديث ظاهر می شود:

اول آن که آن کسی که با او مشورت می کنی، باید که عاقل باشد؛^۱ یعنی شخصی باشد که معرفت به خير و شرّ امور داشته باشد و ملاحظه عاقبت کارها بکند و رأی او در امور، پسندیده باشد؛ که اگر چنین نباشد، رأی او به کار تو نمی آید، بلکه ضرر به احوال تو می رساند.

دوم آن که آزاد باشد و متدین و صالح نیز باشد^۲ که خير واقعيّ آن شخص را بگوید و خيرخواهی را از دست ندهد؛ زیرا که اگر خدا ترس نباشد، پروا ندارد که خير او را پنهان کند و او را فریب دهد.

و مراد از آزاد بودن، آن است که غلام و کنیز نباشد؛ زیرا که این طایفه، چون تصرف در اموال خود نمی توانند نمود، بلکه بدون رخصت مولی، افعال ایشان مُمضا نیست و مستقلاً هرگز کاری نکرده اند و افعال و اعمال ایشان همیشه منوط به رأی دیگری بوده است و هرگز رأی خود را به کار نبرده اند؛ پس اعتمادی به رأی ایشان نمی باشد، لهذا امر شده است که با ایشان مشورت نکنند.

بدان که از حضرت امام رضا (علیه السلام) منقول است که فرمود که: عقل پدرم به مرتبه ای بود که عقل های دیگران را به آن نمی توانست سنجید و با آن مرتبه از علم و عقل بسیار که بود،^۳ با یکی از سیاهان و غلامان خود مشورت می فرمود، پس مردم می گفتند که: چرا با چنین کسی مشورت می فرمایی؟ جواب می فرمود که: «بسا باشد که خدا خير مرا بر زبان او جاری گرداند». پس آنچه، آن سیاهان می گفتند از مصالح باغ ها و بستان ها و مزرعه ها، به آن عمل می فرمود.^۴ و این حديث، به حسب ظاهر منافات دارد با شرط آزادی که از حديث دیگر ظاهر

۱. ر.ک: المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۲۸؛ مکرم الأخلاق، ص ۳۱۸ و ۳۱۹؛ مصباح الشریعة، ص ۱۵۲.

۲. ر.ک: مصادر پیشین.

۳. در اصل و الف: «بود که» بدل «که بود».

۴. ر.ک: المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۲۳؛ مکرم الأخلاق، ص ۳۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۴۵۴، ح ۱۵۶۰۲.

می شود.

وجه جمع، آن است که غلامان و کنیزان، گاه هست که از جانب مولا، مأمور به امری چند می باشند و مدّتی مشغول آن امر می باشند و به این جهت، از خصوصیات آن امر، نهایت اطلاع به هم می رسانند، پس در خصوص آن امور با ایشان مشورت کردن به مقتضای این حدیث، خوب است. مثلاً هرگاه غلامی پیوسته مشغول باغبانی باشد، یا کنیزی همیشه مشغول طبّاحی باشد، البته آن غلام، بر خصوصیات باغبانی و آن کنیز، بر خصوصیات طبّاحی، خبیر و آگاه گردیده اند، پس در خصوص امر باغبانی و طبّاحی، بنا بر این غلام و کنیز می توان مشورت نمود و در سایر امور، مشورت کردن با ایشان خوب نیست.

و دور نیست که مراد از آزاد، مرد خوش اخلاق باشد. و الله تعالی يعلم. سوم آن که برادر ایمانی و دوست او باشد^۱ که به شادی او خوشحال و به اندوه او غمگین گردد، تا نهایت تأمل و تفکّر، در امر او کند و نهایت مبالغه، در خیر خواهی او بکند. و دیانت و صلاح که در شرط دوم مذکور شد، اگر چه باعث این معنی هست، لیکن هرگاه دوستی و اخوّت ایمانی با آن ضم شود، مراعات خیر آن شخص، بیشتر به عمل می آید.

چهارم آن که آن شخص را بر حقیقت آن امری که مشورت می کند، مطلع گرداند^۲ و اگر امر پنهانی باشد، از او مخفی نسازد؛ که اگر بر حقیقت حال، اطلاع تمام نداشته باشد، علم به خیریت او در آن امر، به هم نمی رساند. پنجم آن که آن مرد، جبان و ترسان نباشد؛^۳ که اگر چنین باشد، راه را بر تو می بندد و به سبب جُبْنی که دارد، راه گشاد را به تو نمی نماید و تو را می ترساند.

ششم آن که بخیل نباشد؛^۴ زیرا که بخیل، به خیر دیگران راضی نیست و به این

۱. ر.ک: المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۲۸؛ غرر الحکم، ص ۴۴۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۲. ر.ک: مصادر پیشین.

۳. ر.ک: المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۲۸؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۵۷؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۵۹، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۴. ر.ک: مصادر پیشین.

جهت، راه خیر را به آن شخص نمی‌نماید و مانع می‌شود او را از رسیدن به مقصود او. هفتم آن که حریص در دنیا نباشد؛^۱ زیرا که اگر حرص داشته باشد، زینت می‌دهد برای تو بدترین رأی‌ها را؛ زیرا که چنین کسی، پیوسته در تحصیل اموال و جمع اسباب دنیا می‌باشد، پس اگر با تو دوست است، مصلحت تو را نیز در جمع اسباب دنیا خواهد دانست و ممکن است که تو را از مصلحت دین تو و آخرت تو غافل سازد و اگر دشمن است، در این مشورت، رعایت حال خود را خواهد نمود و آنچه متضمن ضرر تو است، برای تو مصلحت خواهد دید.

و دیانت و صلاح که در شرط دوم مذکور شد، اگر چه فی الجمله مستلزم این شرط و شرط سابق هست، لیکن گاه هست که متدین صالح، اندک بخلی و حرصی می‌دارد، پس به مقتضای این دو شرط، که بخصوص در اخبار وارد شده است، باید که اصلاً بخل و حرص نداشته باشد.

هشتم: از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان، کسی باشد که نامش محمد، یا حامد، یا محمود، یا احمد باشد و در مشورت ایشان داخل باشد، البته آنچه خیر ایشان باشد، بر ایشان ظاهر می‌سازد.^۲

و ظاهراً مراد از این حدیث شریف، آن است که چون این نام‌ها، اسم مبارک حضرت رسالت پناه ﷺ^۳ است، چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است، پس هرگاه کسی آن صفات را که در شرایط سابقه مذکور شد داشته باشد، یعنی برادر مؤمن عاقل دوست باشد و جبان و بخیل و حریص نباشد، پس چنین کسی هرگاه یکی از این نام‌ها را داشته باشد، از راه برکت این نام‌ها و میمنت آنها، رأی او زیاده از دیگران، محمود و مرضی خواهد بود و اگر کسی آن صفات سابقه را نداشته باشد، چنانچه سفیه بی عقلی باشد، یا جبان یا بخیل یا حریص باشد مثلاً، با او نباید مشورت نمود، هر چند این نام‌ها را داشته باشد. و الله تعالی یعلم.

۱. رک: مصادر پیشین.

۲. رک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹، ح ۳۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۴، ح ۲۷۳۹۱.

بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۹۸ و ص ۲۵۴، ح ۲ و ج ۱۰۱، ص ۹۲، ح ۲۱.

۳. الف: «رسول» بدل «رسالت پناه».

نهم: از حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله و سلامه علیه - منقول است که: بهره‌ز از زنان بد و از نیکان ایشان بر حذر باش. اگر تو را به نیکی امر کنند، مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در آن که موافقت کنی ایشان را در بدی‌ها.^۱

و پوشیده نیست که احتراز از مشورت هر زنی و مخالفت نمودن قول^۲ ایشان در جمیع امور، محلّ اشکال است؛ چه پر ظاهر است که در میان ایشان، گاهی زنی اتفاق می‌افتد که نهایت عقل و شعور، برای او حاصل شده و تجربه‌ها برای او در امور دنیا به هم رسیده، به حدّی که بسیاری از مردان، از مشورت با او منتفع می‌شوند، بلکه بسیار مشاهده شده که زن عاقله‌ای، مدبّر امور مردان، از فرزندان و اقارب خود بوده و اگر آن زن، دست از امور ایشان برداشته، یا آن مردان اگر مخالفت او نموده‌اند و عمل به قول و رأی او نکرده‌اند، ضررهای بسیار به ایشان رسیده است. و بالجمله، همه افراد طایفه زنان، یک حالت نمی‌دارند، بلکه در میان ایشان نیز، عاقله گاهی به هم می‌رسد که متابعت قول او و عمل برای او، متضمّن نفع‌های عظیم می‌باشد.

پس چگونه امام عالی مقام - علیه أفضل التحية والسلام - نهی از مشورت با ایشان، بر وجه کلی در این حدیث فرموده؟!

و جواب این اشکال آن است که: ظاهر آن است که مراد از زنان در این حدیث، زوجات است، یعنی زنان شوهردار؛ و خطاب نهی از مشورت با ازواج است، یعنی شوهران.

پس امام علیه السلام خطاب می‌فرماید به مردان که با زوج‌های خود در امور مشورت نکنند و اگر بانیکان ایشان مشورت کنند، مخالفت کنند؛ و سرّ در این باب آن است که چون غالب افراد زوجات، پیوسته در فکر این می‌باشند که همه اموال شوهران خود را تصرف کنند و جمیع منافع شوهران را مخصوص خود سازند و شوهران را از خویشان و آشنایان منحرف سازند و بالجمله مانع اکثر خیرات و مبرات شوهران

۱. ر. ک: الکافی، ج ۵، ص ۵۱۷، ح ۵، ص ۵۱۸، ح ۱۲؛ تحف العقول، ص ۳۶۸؛ الاثنالی صدوق، ص ۳۰۴، ح ۸؛ إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۲؛ نهج البلاغة، ص ۱۰۵.
۲. الف + همه.

می‌گردند؛ به جهت علاقه‌ای که به اموال شوهران می‌دارند، لهذا وارد شده است که مرد، با زوجه خود مشورت نکند و اگر کند، مخالفت نماید که مبدا باعث کدورت شوهر از خویشان شود و منتهی به قطع ارحام و منع اقدام آن مرد به خیرات و مبرات شود و این معنی به تجربه معلوم است.

پس اگر مردی با زن عاقله صاحب تجربه‌ای مشورت نماید، قصوری ندارد، بلکه بسیاری از مردان، از مواعظ و تجربه‌های زنان عاقله مسنه، مانند مادر و خواهر و سایر خویشان، نهایت انتفاع می‌برند؛ چنانچه این معنا نیز به تجربه معلوم است. و الله تعالی يعلم.

دهم: در روایتی وارد شده است که: با ده نفر از مؤمنان مشورت کند در امری که اراده کرده است و اگر ده کس نیابد، با پنج نفر مشورت کند، با هر یک دو بار و اگر زیاده از دو نفر از مؤمنان نیابد، با هر یک پنج مرتبه مشورت کند و اگر به غیر یک مؤمن نیابد، با او ده نوبت مشورت نماید.^۱

و پوشیده نماند که این شرط، به عنوان اولویت است، یعنی بهتر آن است که مشورت به این نحو باشد و الا به موجب روایات بسیار، یک نوبت مشورت با یک برادر مؤمن نیز کافی است و سرّ در باب تکرار مشورت، چنانچه در این حدیث وارد شده، هرگاه مشورت متعدّد باشد، ظاهر است و هرگاه با شخص واحد مشورت شود، ممکن است که آن شخص، در مرتبه اول به خیر او منتقل نشده، در مراتب بعد متفطن شود. و الله تعالی يعلم.

و بدان که: بر آن شخصی که مشورت با او می‌شود، واجب است که خیر مشورت کننده را رعایت کند و چشم از مصلحت واقعی او نبوشاند؛ بلکه مؤمن واقعی آن است که اگر خیر مشورت کننده، مستلزم ضرری نسبت به خودش باشد، باز اغماض نکند و خیر او را بگوید؛ چنانچه از حضرت امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - منقول است که فرمود که: من بیزارم از کسی که مسلمانی با او مشورت نماید و آنچه خیر او را در آن

۱. فتح الأنبواب، ص ۱۳۹ به اسنادش از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام؛ و در بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۲، ح ۳ به نقل از فتح الأنبواب.

داند، به او نگوید.^۱

و بر مشورت کننده لازم است که عمل به مشورت بکند و مخالفت نکند؛ چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: مشورت کردن با عاقل ناصح خیر خواه، موجب میمنت و مبارکی و رشد و صلاح و توفیق حق تعالی است؛ پس هرگاه خیر خواه دانای عاقل، رأیی برای تو اختیار نماید، زنهار مخالفت او مکن که باعث هلاکت تو می گردد.^۲

و أيضاً از آن حضرت منقول است که: مشورت کن با مردان عاقل پرهیزکار؛ زیرا که ایشان امر نمی کنند تو را مگر به نیکی و زنهار که مخالفت ایشان مکن؛ که مخالفت دانای پرهیزکار، باعث فساد دین و دنیا است.^۳

و باید دانست که: طریق دوم از این استخاره، یعنی آن که اول طلب خیر خود از خدا کند و بعد از آن، با برادران مؤمن مشورت نماید، اتم و اکمل است از آن که مشورت را به تنهایی بکند؛ و لهذا در بعضی از اخبار وارد شده است که: مشورت با کسی مکن، تا آن که اول، طلب خیر از حق تعالی بکنی^۴ و این معنا محمول است بر مبالغه در باب اکملیت قسم ثانی و الا روایات بسیار دلالت می کند بر جواز مشورت بدون استخاره.

و کیفیت استخاره قبل از مشورت، از مفتاح دوم ظاهر شد؛ پس باید که اول، دعاهاى استخاره را که سابق مذکور شد بخواند و اگر یکی از آن نمازها که مذکور شد نیز به جای آورد، بهتر است و بعد از آن مشورت با برادران مؤمن بکند و اگر اختیار نماید طریقی را که در بعضی از روایات، در خصوص استخاره پیش از مشورت وارد شده، نیز خوب است و آن دو طریق است:

اول: از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: هرگاه امری را اراده کنی، پس با کسی مشورت مکن تا با خدا مشورت کنی. پرسیدند که: چگونه با پروردگار خود مشورت کند؟

۱. ر.ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۶، ح ۲۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۹۹، ح ۸ و ص ۱۰۲، ح ۲۹.

۲. ر.ک: المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۰۲، ح ۲۶.

۳. ر.ک: المحاسن، ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۰۲، ح ۲۶.

۴. ر.ک: المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۲؛ معانی الأخبار، ص ۱۴۴؛ المقنعة، ص ۲۱۶؛ فتح الأبواب، ص ۱۳۶ و ۱۴۴.

فرمود که: صد مرتبه بگوید: استخیر الله، پس با مردم مشورت کند، تا خدا خیر او را بر زبان هر که خواهد جاری سازد.^۱

دوم: ایضاً از آن حضرت منقول است که: چون احدی از شما - یعنی شیعیان - خواهد که چیزی بخرد یا بفروشد، یا داخل امری بشود، پس اول خیر خود را از حق تعالی سؤال کند، به آن که بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَمْرًا، فَإِن كَانَ خَيْرًا لِّي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَعَاجِلِ أَمْرِي وَآجَلِهِ، فَيَسِّرْهُ لِي، وَإِن كَانَ شَوْءًا لِّي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي؛ رَبِّ اعْزِمْ لِي عَلَى رُشْدِي وَإِن كَرِهْتَ وَأَبْتُهُ نَفْسِي. پس بعد از آن، با ده نفر از مؤمنان مشورت کن و اگر ده نفر نباشد، با پنج نفر دو نوبت و الا با دو نفر پنج نوبت و الا با یک نفر ده نوبت؛ چنانچه سابق، مفصل مذکور شد.^۲

مفتاح چهارم

در بیان استخاره به قرآن مجید است^۳

بدان که این نوع از استخاره و همچنین انواعی که بعد از این، برای استخاره مذکور خواهد شد، ان شاء الله تعالی، مخصوص جایی است که تردّد میان کردن و نکردن امری باشد؛ پس در امور واجبه و محرّمه، بلکه مستحبّه و مکروهه نیز، هیچ یک از این استخارات صورت ندارد، مگر در صورتی که تردید در افراد، یا خصوصیات واجب، یا مستحب داشته باشد، مثل آن که در باب حجّ واجب، هر گاه تردّد در یکی از طرق آن داشته باشد - مانند راه احسا و راه بغداد و راه شام - آن را

۱. ر.ک: من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۶۲، ح ۱۵۵۰؛ المحاسن، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۲؛ المقنعة، ص ۲۱۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۱۸؛ فتح الأبواب، ص ۱۳۷؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۷۵، ح ۱۰۱۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۲، ح ۱.

۲. فتح الأبواب، ص ۱۳۹ به اسنادش از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۲، ح ۳؛ به نقل از فتح الأبواب. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۴۲.

۳. لازم به تذکر است که برخی از متقدّمین شیعه همچون: شیخ مفید، ابن ادریس و محقق حلی در جواز استخاره، به غیر از سه نوع گذشته که در سه مفتاح گذشت در جواز استخاره به قرآن، تسبیح، بنادق، رقا و یا اسماء جلاله، خدشه نموده‌اند؛ اما اکثر اعظم شیعه و اهل سنت، چه از متقدّمین و چه از متأخرین، آن را تجویز نموده و مستحسن دانسته‌اند؛ و به علاوه برخی از مشاهیر فقهای شیعه همچون شهید ثانی و سید بن طاووس، قول به عدم جواز از گروه اول را به شدّت تضعیف نموده‌اند. ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۱۴.

استخاره می‌کند.

و در باب وکالت استخاره، بعضی از علما آن را منع نموده‌اند و حق این است که قصوری ندارد و دلیلی بر نفی آن، دلالت ندارد.

و در باب تَفَالُّ به قرآن مجید، یعنی استنباط احکام آینده از آیات قرآنی، به اعتبار مناسبت مضامین آیات با آن واقعه، خلاف است و آنچه از مشایخ ما - رضوان الله علیهم - دست به دست رسیده، آن است که این تَفَالُّ، جایز نیست و بعضی از احادیث، دلالت بر جواز آن می‌کند^۱ و احوط، ترک است.

و در باب فال نیک زدن و فال بد زدن، یعنی بعضی از آیات را مانند آیات رحمت - مثلاً - به فال خوب گرفتن و آیات عذاب را به فال بد گرفتن نیز تأملی هست و احوط ترک است.

و بدان که استخاره به قرآن مجید نیز به چند طریق می‌تواند شد:

طریق اول: استخاره سر صفحه. و کیفیت آن به این نحو است که مصحف مجید را به دست می‌گیری و اگر وقتی باشد که قصد نماز کرده باشی، بهتر است؛ زیرا که دورترین احوال شیطان از آدمی، وقتی است که به نماز می‌ایستد. پس طلب خیر خود از حق تعالی می‌نمایی به آن دعاها که در مفتاح اول مذکور شد. اگر خواهی همه را بخوان و اگر خواهی بعضی را بخوان. پس سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ بخوان و سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرست، پس این دعا را بخوان: اللَّهُمَّ تَفَالَّتْ بکتابک، و توکلت علیک، فآرنی من کتابک ما هو المکتوم من سرک، المکنون فی غیبک. پس مصحف را بگشا و سطر اول صفحه دست راست را نظر کن، اگر آیه رحمتی باشد، یا امر به خیری، خوب است و اگر آیه غضبی باشد، یا نهی از شری، یا امر به شری یا عقوبتی باشد، بد است. و اگر ذو جهتین باشد، یا حکایتی، یا قصه‌ای که مشتمل بر ذکر رحمتی یا غضبی نباشد، یا مشته باشد، میانه است. و اگر نصف آیه در پشت این صفحه باشد، باید ورق را برگرداند و اول آیه را ملاحظه نماید.

و مستند این نوع از استخاره، دو روایت است، که یکی از طریق شیعه روایت شده، ولیکن اشتباهی در متن آن هست و دیگری از طریق عامّه منقول است.^۱ ولیکن در امثال این امور، به احادیث ضعیفه و عامّیه مستند شدن، قصوری ندارد و این حقیر شکسته، در امور مشتبهه که حیرت در آن به هم رسیده، به این عنوان استخاره نموده‌ام و بسیار بوده که آیات مناسبه منطبقه بر آن واقعه آمده که صریح در خوبی یا بدی بوده و آخر، خیریت یا شرّیت آن، به ظهور پیوسته. و الله تعالی هو الموفق.

طریق دوم: از مفصل بن عمر منقول است که گفت: با جمعی از اصحاب در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودیم، پس یکی از ایشان به خدمت حضرت عرض کرد که: گاه هست اراده کاری می‌کنیم، پس مصحف مجید را بر می‌داریم و حاجت خود را به خاطر می‌آوریم و قرآن را می‌گشاییم و بعد از آن به اوّل ورق اوّل نظر می‌کنیم و به آن، استدلال بر نیک و بد حاجت خود می‌کنیم؟ حضرت فرمود که: می‌دانید که به چه نحو باید کرد؟ و الله که نمی‌دانید. گفتیم: فدای تو شوم، چگونه باید کرد؟ فرمود که: هرگاه یکی از شما را حاجتی باشد و قصد آن داشته باشد، نماز جعفر را بجا آورد و دعایش را بخواند و چون فارغ شود، مصحف را بردارد و نیت کند فرج آل محمد را که ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام در این نزدیکی خواهد شد و بگوید: اللهم إن کان فی قضائک و قدّرك أن تُفرّج عن وليک و حجتک فی خلقک، فی عامنا هذا أو فی شهرنا^۲ هذا، فأخرج لنا^۳ آیه من کتابک نستدلُّ بها علی ذلک.

پس مصحف را بگشاید و هفت ورق را برگرداند و از پشت ورق هفتم، ده سطر بشمارد و نظر کند به سطر یازدهم، که در آن جا امری بر او ظاهر خواهد شد در آن مطلبی که برای آن گشوده، پس مصحف را بر هم می‌گذارد و بار دیگر برای حاجت خود قصد می‌کند و مصحف مجید را می‌گشاید و به همان نحو که مذکور شد، عمل می‌کند، تا حاجت او ظاهر شود.^۴

۱. رک: فتح الأبواب، ص ۱۵۶ از امام شیخ خطیب مستغفری سمرقندی در کتاب الدعوات: بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۴۱، ح ۱ به نقل از فتح الأبواب. و رک: مفاتیح الغیب، ص ۴۴.

۲. مکارم الأخلاق: و شهرنا؛ فتح الأبواب: و فی شهرنا.

۳. مکارم الأخلاق و فتح الأبواب: + رأس.

۴. مکارم الأخلاق، ص ۳۲۴؛ فتح الأبواب، ص ۲۷۷ هر دو بدون اسناد به معصوم علیه السلام: بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۴۵، «»

مؤلف گوید که: این طریق را سید بن طاووس و صاحب کتاب مکارم الأخلاق نیز روایت نموده‌اند و ظاهر آن است که گشودن مصحف مرتبه دیگر، در وقتی است که در مرتبه اول، آیه مناسبی که استنباط مطلب از آن شود، نیامده باشد؛ پس در این صورت، استخاره را مکرر می‌کند تا مطلبش بر او ظاهر شود.

و بدان که جدّ علامه‌ام، شیخ الإسلام و المسلمین - قدس الله روحه - در رساله مفاتیح الغیب، در این حدیث احتمال استخاره و فال، هر دو داده و به گمان این حقیر، اول حدیث، صریح است در استخاره؛ چه سائل عرض می‌کند که گاه هست که اراده کاری می‌کنیم، پس به قرآن مجید استدلال بر نیک و بد حاجت خود می‌کنیم. و آن معنی در استخاره است و بعد از آن، حضرت به سائل می‌فرماید که طریق استخاره را تو نمی‌دانی و طریق دیگر برای آن بیان می‌فرماید.

و بدان که در این روایت اشکالی هست که هیچ یک از علما متوجه حل آن نگردیده‌اند و آن این است که: اول این روایت، صریح در استخاره سر صفحه است، چنانچه در طریق اول، مذکور شد و حضرت آن را رد فرموده و طریق دیگر را برای استخاره بیان فرموده است؟!۱

و نهایت آنچه در حل این حدیث می‌توان گفت که منافات با استخاره سر صفحه نداشته باشد آن است که مراد حضرت این باشد که: شما طریق اتم و اکمل در استخاره را نمی‌دانید و حضرت آن را بیان فرموده باشد و این منافات ندارد با آن که این طریق اول نیز، صحیح و جایز باشد. والله تعالی یعلم.

طریق سوم: مصحف را بر می‌داری و می‌گویی: اللَّهُمَّ إِن كَانَ فِي قَضَائِكَ وَقْدَرُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَى أُمَّةٍ نَبِيَّكَ بِظَهْرٍ وَلَيْتَكَ وَابْنِ بَنِيكَ، فَعَجَّلْ ذَلِكَ وَسَهِّلْهُ، وَبَسِّرْهُ وَكَمِّلْهُ، وَأَخْرِجْ لِي آيَةً أَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى أَمْرِ فَأَنْتُمْ، أَوْ نَهِي فَأَنْتُمْ^۱ فِي عَاقِبَةِ.

و اگر تواند، حاجت خود را بگویند، پس هفت ورق بگردانند، پس از روی دوم

۱. ذیل ح ۵ به نقل از شیخ بهایی، از شهید، به اسنادش از شیخ محمد حسن طوسی، به اسنادش از احمد بن محمد بن خالد برقی، از عثمان بن عیسی، از سیف، از فضّل بن عمر؛ و ج ۸۸ ص ۲۴۱، ح ۲ به نقل از فتح الأنبواب. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۴۵.

۱. فتح الأنبواب و بخار الأنوار: + أو ما تريد الفأل فيه.

ورق ہفتم، ہفت سطر بشمارد و در سطر ہفتم، تفأل کند برای مطلب خود.^۱
 طریق چہارم: مصحف را بردار و دعای سابق را بخوان و مصحف شریف را بگشا
 و ہشت ورق بعد از آن را بشمار و از صفحہ اول ورق ہشتم، دہ سطر بشمار و بہ سطر
 یازدہم تفأل کن.^۲

طریق پنجم: استخارہ جلالہ است و آن بر چند قسم است:
 اول: آن کہ مصحف را بہ دست می گیری و دعای سابق را می خوانی و مصحف را
 می گشایی و ہفت ورق می گردانی و از صفحہ دوم ورق ہفتم و صفحہ اول ورق
 ہشتم، عدد آنچه باشد می شماری و بہ عدد جلالہ های ہر دو صفحہ، باز ورق
 می گردانی، پس، از صفحہ دوم ورق آخر، سطر بہ عدد جلالہ می شماری و در سطر
 آخر، آنچه بر تو ظاہر شود، عمل می نمایی.^۳
 و این نوع مستندی ندارد، سوای آن کہ سید بن طاووس^۴ از بعضی از علما این را
 نقل نمودہ است.

دوم: مصحف را بہ دست می گیری و عزم می کنی بر عمل کردن بہ آنچه ظاہر شود
 بر تو از جانب حق تعالی، پس سورہ حمد و آیہ الکرسی و آیہ ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا
 يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ النَّجْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ رَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتٍ
 النَّارِضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾،^۵ و سورہ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و سورہ «قُلْ يَا أَيُّهَا
 الْكَافِرُونَ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»، ہر یک از اینہا را سہ
 مرتبہ می خوانی، پس متوجہ می شوی بہ قرآن مجید و می گویی:

۱. فتح الأبواب، ص ۲۷۸ از بدر بن یعقوب المقرئ الأعجمی، بدون اسناد بہ معصوم علیہ السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸ ص ۲۴۲، ح ۴ بہ نقل از فتح الأبواب. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۴۸.
۲. فتح الأبواب، ص ۲۷۹ بہ نقل از شیخ بدر، بدون اسناد بہ معصوم علیہ السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸ ص ۲۴۲ بہ نقل از فتح الأبواب. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۴۸.
۳. فتح الأبواب، ص ۲۷۸ بہ نقل از شیخ بدر، بدون اسناد بہ معصوم علیہ السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸ ص ۲۴۲ بہ نقل از فتح الأبواب. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۴۸.
۴. حاشیہ اصل: «و کفعمی نیز در کتاب جتہ الأمان این طریق را نقل نمودہ، نہایت از کتاب سید برداشتہ، و بالجملہ حدیثی برای این طریق بہ نظر نرسیدہ. منہ عفی عنہ».
۵. سورہ انعام، آیہ ۵۹.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتَمَتِهِ، وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَكَلِمَاتُكَ الثَّمَنَاتُ، يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ، وَيَا جَامِعَ كُلِّ قُوَّةٍ، وَيَا بَارِئَ النُّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ، يَا مَنْ لَا تَغْشَاهُ الظُّلُمَاتُ، وَلَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُخَيِّرَ لِي بِمَا أَشْكُلُ عَلَيَّ بِهِ؛ فَإِنَّكَ عَالِمٌ بِكُلِّ مَعْلُومٍ غَيْرِ مُعَلَّمٍ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنِ وَالحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدٍ الْبَاقِرَ وَجَعْفَرَ الصَّادِقَ وَمُوسَى الْكَاطِمَ وَعَلِيٍّ الرِّضَا وَمُحَمَّدٍ الْجَوَادَ وَعَلِيٍّ الْهَادِي وَالحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ وَالخَلْفَ الْحَبَّجَةَ (مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ) عَلَيْهِ وَعليهم السلام. پس مصحف را بگشا و جلالت‌های صفحه‌ها را بشمار و به عدد آن، اوراق [را] از جانب چپ بشمار، پس بعد از آن از صفحه‌ها دست چپ به همان عدد، سطر بشمار، پس به سطر آخر نظر کن که آن به منزله و حی است در مطلبی که داری.

و مستندی برای این قسم، در کتب معتبره به نظر نمی‌رسد، به غیر آن که جدّ علامه‌ها علیه السلام می‌فرمود که:

به خطّ یکی از فضلاء بحرین دیدم که این طریق را مرسلأ از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است.^۱

سوم: به یک واسطه از خطّ شیخ علی کرکی مروج مذهب - قدّس الله روحه - نقل شده و به خطوط بعضی دیگر از علما نیز مشاهده شده که آیه الکرسی را تا «الْعَلِيُّ الْعَظِيمِ» و آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» [را] تا «كِتَابُ مُبِينٍ» می‌خوانی، پس ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد می‌فرستی، پس این دعا را می‌خوانی: اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، وَتَفَلَّتْ بَكْتَابِكَ، فَأَرْنِي مَا هُوَ الْمَكْنُونُ فِي غَيْبِكَ، الْمَكْنُونُ فِي سِرِّكَ،^۲ اللَّهُمَّ أَرْنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى أَتَّبِعَهُ، وَ أَرْنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أَجْتَنِبَهُ،^۳ اللَّهُمَّ خِرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ.

۱. بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۴۴ به نقل از برخی ثقات خود، از شیخ جعفر بحرینی، به نقل از برخی مؤلفین امامیه، مرسلأ از امام صادق علیه السلام. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۴۶.

۲. مفاتیح الغیب و المستدرک: فَأَرْنِي مَا هُوَ الْمَكْنُونُ فِي سِرِّكَ، الْمَكْنُونُ فِي عِلْمِ غَيْبِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

۳. در حاشیه اصل: «این آیه در حکایت حضرت یوسف است در هنگامی که پیراهن خود را برای حضرت یعقوب فرستاد و او بر چشم خود مالید و چشم او روشن شد. منه غفی عنه».

پس مصحف را بگشا و به طریق سابق عمل نما.^۱

و مستندی برای این قسم، سوای آنچه از خطوط علما مشاهده شده، دیگر چیزی نیست، ولیکن والد علامه ام - قدس الله روحه - پیوسته در هر امری که تردیدی داشت، به این قسم استخاره می نمود و مکرر تجربه نموده بود و می فرمود که: «این، به منزله وحی است» و آیات مناسبه صریحه در آن مطالب مکرر می آمد، چنانچه برای شخصی که آزار چشمی داشت، به اسم جراحی استخاره نمود این آیه آمد: ﴿فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَسَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ، فَارْتَدَّ بِبَصِيرًا﴾^۲.

و برای دیگری استخاره نمود که به رفاقت برادرش، از خصوص یکی از راه ها به حج بیت الله رود، این آیه آمد: ﴿اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَّانِي فِي ذِكْرِي﴾^۳. و نظایر این، از آیات مناسبه بسیار می آمد، که ذکر آنها موجب اطباب است. و بدان که اگر صفحه دست راست مصحف که گشوده می شود، جلاله نداشته باشد، باید که مرتبه دیگر مصحف را بگشاید تا صفحه ای بیاید که جلاله داشته باشد.^۴ و الدم - طاب ثراه - می فرمود که: «تجربه نموده ام که هر گاه آن صفحه، جلاله نداشته باشد، آن امر متعذر یا متعسر است».

و بدان که: دعای آخر که ذکر شد، مطابق با آنچه از خط شیخ علی مروج مذهب، نقل شده و به خط بعضی دیگر از علما چنین است: اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، وَ تَفَالَّتْ بَكِتَابِكَ، فَأَرْنِي مَا هُوَ الْمَكُونُ فِي سَرِّكَ، الْمَخْزُونُ فِي عِلْمِ غَيْبِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَرْنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّىٰ أَتَّبِعَهُ، وَ أَرْنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّىٰ أَجْتَنِبَهُ.^۵

۱. در حاشیه اصل: «یعنی: آنچه در واقع حق است، پس ظاهر کن به من حقیقت آن را تا بکنم آن را! و همچنین آنچه در واقع باطل است، پس بطلان آن را به من بنما. منه عفی عنه».

۲. مفاتیح الغیب، ص ۴۷؛ المستدرک، ج ۶، ص ۲۶۱ به نقل از مفاتیح الغیب.

۳. سوره یوسف، آیه ۹۶.

۴. در حاشیه اصل: «این آیه خطاب است به حضرت موسی و هارون علیهما السلام، در وقتی که به نزد فرعون می رفتند. منه عفی عنه».

۵. سوره طه، آیه ۴۲.

۶. الف: + تطویل و.

۷. الف: - «باید که مرتبه دیگر - الی - داشته باشد».

۸. مفاتیح الغیب، ص ۴۷؛ المستدرک، ج ۶، ص ۲۶۱ به نقل از مفاتیح الغیب.

و بعضی دیگر به این نحو نقل نموده اند: اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، وَ تَقَلَّتْ بِكَتَابِكَ، فَأُرْنِي مَا هُوَ الْمَكْنُونُ فِي سِرِّكَ،^۱ الْمَخْزُونُ فِي غَيْبِكَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَقُّ وَ مَنْزِلُ الْحَقِّ، بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، اللَّهُمَّ أُرْنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى أَتَّبِعَهُ، وَ أُرْنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أَجْتَنِبَهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^۲

و بعضی آیه الكرسی را تا ﴿هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ نقل نموده اند. پس اگر آیه الكرسی را تا ﴿هُمُ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ و این دعاها را همگی بخواند، بهتر است و عمل به همه کرده خواهد بود، بلکه اگر دعاهای استخاره مطلقه را که در مفاتیح سابقه مذکور شد نیز همه را یا بعضی از آنها را بخواند، بهتر است. و الله تعالی هو الموفق.

مفتاح پنجم

در بیان استخاره به تسبیح است

آن چند طریق دارد:

طریق اول: علامه رحمته الله به سند خود از حضرت صاحب الامر - صلوات الله و سلامه علیه - روایت کرده است که:

چون در امری، کسی خواهد که استخاره کند، سوره حمد را ده نوبت^۳ بخواند و سه نوبت و یک نوبت نیز کافی است، پس سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ را یک نوبت بخواند و بعد از آن، این دعا را سه نوبت بخواند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ، وَ أَسْتَخِيرُكَ لِحَسَنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ الْفُلَانِي - وَ بِهِ جَاءَ «الْأَمْرُ الْفُلَانِي» مَطْلَبُ خُودِ رَا نَامُ بَرْد - مَقَادِ نِيَطْتُ بِالْبِرْكَ أَعْجَازِهِ وَ بَوَادِيهِ، وَ حَقَّتْ بِالكَرَامَةِ أَيْامُهُ وَ لِيَالِيهِ، فَخَرْتُ لِي^۴ فِيهِ خَيْرَةً تَرُدُّ شَمُوسَهُ^۵

۱. الف: - اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ، وَ تَقَلَّتْ بِكَتَابِكَ، فَأُرْنِي مَا هُوَ الْمَكْنُونُ فِي سِرِّكَ.

۲. مفاتیح الغیب، ص ۴۷؛ المستدرک، ج ۸، ص ۲۶۱ به نقل از مفاتیح الغیب.

۳. در همه مصادر سوره قدر ده مرتبه وارد شده است.

۴. المصباح و البلد الأمين: بعاقبه.

۵. المصباح و البلد الأمين: + اللَّهُمَّ.

۶. حاشیه اصل: «شموس - به فتح شین - به معنی آسبی است که ناهموار باشد. و ذلول، چهارپای هموار است. و مراد این است که دشواری های آن امر آسان شود. منه عفی عنه».

ذلولاً، و تقعض^۱ ایامه سروراً. اللَّهُمَّ إِنَّا أَمْرُ فائِئِمْر و إِنَّا نَهِي فائِئِمْهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ.

پس قصد می‌کند که اگر این امر، برای من خوب است، طاق می‌آید و اگر بد است جفت می‌آید، یا بر عکس. پس قطعه‌ای از تسبیح را می‌گیرد و می‌شمارد، تا معلوم شود که طاق است یا جفت.^۲

طریق دوم: سید ابن طاووس - قدس الله روحه - به سند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که: هر که خواهد طلب خیر خود از خدا بکند، پس سورة حمد و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را هر یک، ده نوبت بخواند^۳ و سه نوبت آن دعا را که در طریق اول مذکور شد بخواند و کفی از سنگریزه یا تسبیح بگیرد.

پس سید گفته است که مراد آن است که قصد کند که اگر طاق باشد بکند و اگر جفت نکند.^۴

طریق سوم: ایضاً سید به یک واسطه از خط شیخ شهید علیه السلام نقل نموده که: «ده نوبت «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» می‌خوانی، پس می‌گویی: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعَلِّمَكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُور، و أَسْتَخِيرُكَ لِحَسَنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَالْمَحْذُورِ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ الَّذِي عَزَمْتُ عَلَيْهِ، قَدْ

۱. حاشیه اصل و حاشیه الف: «تَقْعُضُ». همچنین در حاشیه اصل آمده است: «ظاهر آن است که این لفظ، تَقْعُضُ - به قاف و یاء دو نقطه در زیر و صاد نقطه‌دار - باشد؛ چنانچه در دعای بعد از این است. و نسخ، آن را به آنچه در متن است تصحیف نموده‌اند؛ زیرا که تقعض - به قاف و عین بی نقطه و صاد نقطه‌دار - چنانچه در بعضی نسخ ضبط شده، معنی برای آن در کتب لغت به نظر نمی‌رسد، یا صاد بی نقطه، چنانچه در بعضی از نسخ دیگر ضبط شده، اگر چه لغوین معنی برای آن ذکر نموده‌اند، لکن آن، معنای این مقام نیست و الله يعلم منه عني عنه». محقق حقیر می‌گوید: این حاشیه محل تأمل است؛ زیرا هر چند که «تَقْعُضُ» اولی بوده، در سایر طرق چندین بار وارد شده است، ولی «تقعض» هم خالی از وجه نیست؛ زیرا در لغت به معنای «تعطف» آمده است؛ یعنی: با مقزّر نمودن آن امر به خیر و عافیت، روزهای مقارن با آن را برابیم به شادی و سرور باز گردان و معطوف بفرما. ر.ک: العین، ج ۱، ص ۱۲۶؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۲۲۳ (تقعض).

۲. المصباح کفعمی، ص ۳۹۱؛ البلد الامین، ص ۱۶۰ هر دو به نقل از المصباح علامه حلی، مرسل از حضرت صاحب العصر علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۷۱ به نقل از المصباح؛ و ج ۹۱، ص ۲۴۸ به نقل از منهاج الصلاح علامه حلی. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۵۰.

۳. در همه مصادر، سورة قدر ده مرتبه وارد شده است.

۴. فتح الأبواب، ص ۲۷۲ به نقل از قاضی آوی؛ و الأمان من أخطار الأسفار والأزمان، ص ۹۸، هر دو مرسل از امام صادق علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۴۷، ح ۱ از فتح الأبواب. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۵۰.

نیطت البركة بأعجازه و بواده، و حَفَّتْ بالكرامة أيتامه و لياليه، فأسألك بمحمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و علي و محمد و جعفر و موسى و علي و محمد و علي و الحسن و الحجة القائم عليه السلام، أن تصلي على محمد و عليهم أجمعين، و أن تخير لي فيه خيرة ترد شموسه ذلولاً، و تقيض أيتامه سروراً. اللهم إن كان أمراً فأجعله في قبضة الفرد، و إن كان نهياً فأجعله في قبضة الزوج. پس تسبیح را می گیری و عمل می کنی به آنچه می آید؛ یعنی اگر یک می ماند، عمل می کنی و اگر دو می ماند، ترک می کنی.^۱

طریق چهارم: فقیر از جدّ علامه ام مولانا محمد باقر مجلسی - قدس الله روحه - شنیده ام که او از پدر بزرگوارش مولانا محمد تقی و او از شیخ الاسلام و المسلمین، شیخ بهاء الملة و الدین، محمد عاملی و او از مشایخ کبار اجازه - قدس الله ارواحهم - دست به دست داشته، تا آن که به حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه و علی آبائه - منتهی شده که: در استخاره تسبیح، سه مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد - صلی الله علیهم - بفرستند و تسبیح را بگیرند و دو تا دو تا بشمارند، اگر طاق می ماند، خوب است و اگر جفت می ماند، بد است.^۲

مؤلف گوید که: جدّ علامه ام در رساله مفاتیح الغیب گفته که:

ظاهر روایات سه طریق اول، آن است که از سنگریزه ای چند یا دانه تسبیحی چند، دست کند و مشتی بردارد و بشمارد، به روشی که متعارف است.

و بعضی از مشایخ ما - رضوان الله علیهم - تسبیح منظوم را در میان کف می گرفتند و دانه ها [را] که در میان کف واقع می شد، می شمردند که طاق است یا جفت.

و این نوع نیز با روایت، فی الجملة انطباقی دارد؛ اما آنچه دست به دست، از اکثر مشایخ دیده و شنیده ایم، همان روش متعارف است که میان تسبیح را با انگشت بگیرند - این است کلام آن فردوس مقام -.

و به گمان قاصر این حقیر خاسر، روایات سه طریق اول نیز محمول است بر آن

۱. بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۱، ح ۶ از شیخ یوسف بن الحسین، از شهید سعید محمد بن مکی، بدون اسناد به معصوم علیه السلام؛ مفاتیح الغیب، ص ۵۱.

۲. ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۵۲.

که با انگشت، تسبیح را بگیرند و بشمارند و مطابق است با طریق چهارم؛ چه ظاهر متبادر از تسبیح، تسبیح منظوم است، نه دانه‌های متفرق منثور و اگر مراد، دانه‌های غیر منظوم می‌بود، بایست که در روایت چنین باشد که: «بگیر قطعه‌ای از دانه‌های تسبیح را»، بلکه لفظ قطعه نیز مؤید تسبیح منظوم است؛ زیرا که در دانه‌های تسبیح، لفظ قطعه پر مناسب نیست. و آنچه از بعضی مشایخ نقل فرموده است که قدری از تسبیح منظوم را در میان کف می‌گرفته‌اند، نیز لازم نیست، بلکه در تسبیح منظوم، قدری از آن را بدون کم و زیاد، در میان کف گرفتن، به وضعی که دانه‌های میان کف، از خارج کف امتیاز تمام داشته باشد، در غایت تعسر است و ضرورتی داعی نیست که لفظ روایات، بر این معنی محمول شود، تا با طریق چهارم مطابق گردد، بلکه مراد از گرفتن قطعه، آن است که میان تسبیح را با انگشت بگیرند؛ زیرا که برداشتن قطعه‌ای از تسبیح منظوم، عبارت از آن است که یک قطعه از تسبیح را که مشتمل بر دانه‌ای چند بوده باشد، برای استخاره معین سازند، که دانه‌های آن شمرده شود و این به این نحو میسر می‌شود که با انگشت، آن موضع را نشان کنند و از آن جا بشمارند.

و بنا بر این معنی، این سه طریق با طریق چهارم، نهایت موافقت به هم می‌رساند. بلی، در این مقام اشکالی دیگر هست که هیچ یک از علما متوجه آن نگردیده‌اند و آن آن است که: طریق چهارم که مشهور است، آن است که دو تا دو تا بشمارند و در روایات سه طریق، این خصوصیت مذکور نیست، بلکه مطلق شمردن، در آنها وارد شده است تا آن که معلوم گردد که طاق است یا جفت، و این معنی به شمردن یکی یکی و سه تا سه تا و زیاده متصور است؛ زیرا که اصل عدد که معلوم شد، طاق بودن یا جفت بودن ظاهر می‌شود، پس موافق ظاهر اطلاق روایات سه طریق، مطلق شمردن کافی است، ولیکن بهتر آن است که دو تا دو تا بشمارد، تا عمل به همه طرق شده باشد.

و چون در طریق چهارم، قصد طاق و جفت کردن مذکور نیست، پس باز بهتر آن است که اول، قصد این معنی را نیز بکند که اگر طاق آید، خوب باشد و اگر جفت آید، بد باشد و بعد از آن تسبیح را بگیرد، تا عمل به همه طرق شده باشد. و الله تعالی يعلم. و بدان که این نوع از استخاره تسبیح نیز معمول^۱ اکثر متأخرین و مجرب ایشان

بوده و فقیر نیز در اموری که استعجال در آنها بوده و فرصت استخاره به قرآن مجید نبوده، به این نحو استخاره نموده‌ام و خیریت و شرّیت آنها، بعد از آن ظاهر شده است.

طریق پنجم: در میان عوام شهرت دارد و مستندی بر آن به نظر نرسیده و آن این است که: وسط تسبیح را با انگشت می‌گیرد و سه تا سه تا می‌شمارد، اگر یک بماند، خوب است و دو وسط و سه بد است.^۱

طریق ششم: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حمد را یک نوبت و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [را] سه نوبت می‌خوانی و پانزده مرتبه «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» می‌گویی، پس می‌گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ وَجَدِّهِ وَأَبِيهِ، وَأُمِّهِ وَأَخِيهِ، وَالْأُتَمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تَجْعَلَ لِي الْخَيْرَ فِي هَذِهِ السَّبْحَةِ، وَأَنْ تُرِنِّي مَا هُوَ الْأَصْلَحُ لِي فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَصْلَحُ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَعَاجِلِ أَمْرِي وَآجَلِهِ فَعَلْ مَا أَنَا عَازِمٌ عَلَيْهِ، فَأَمُرْنِي، وَإِلَّا فَانْهِنِّي؛ فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

پس قبضه‌ای از تسبیح می‌گیری و می‌شماری و می‌گویی: سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، تا آن قبضه تمام شود، اگر آخرش سبحان الله باشد، مخیری میان کردن و اگر الحمد لله باشد، امر است و اگر لا إله إلا الله باشد، نهی است.^۲

این است طرق استخاره تسبیح. و مخفی نماند که از چهار طریق اول، حکم میانه ظاهر نمی‌شود، بخلاف این دو طریق آخر که حکم وسط و میانه نیز ظاهر می‌شود.

مفتاح ششم

در بیان استخاره ذات الرقاع^۳ است

و آن نیز چند طریق دارد:

۱. ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۵۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۵۰، به نقل از برخی از مؤلفین اصحاب (از فضایل بحرین)، به نقل از کتاب السعادات از امام صادق علیه السلام. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۵۲.

۳. مرحوم مجلسی در مفاتیح الغیب، ص ۵۳ می‌گوید: «سید بن طاووس و اکثر متأخرین علما، این نوع را بهترین استخارات می‌دانند».

طریق اول: به سندهای معتبر از حضرت امام جعفر صادق - صلوات الله و سلامه علیه - منقول است که آن حضرت به هارون بن خارجه فرمود که:

هرگاه امری را اراده کنی، شش رقعۀ کاغذ بگیر و در سه تایی آنها بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم، خیرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانة، افعله» و در سه رقعۀ دیگر بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم، خیرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلانة، لا تفعل» و به جای «فلان» در هر یک از رقعۀها، اسم خود را باید نوشت و به جای «فلانة» اسم مادر را باید نوشت. مثلاً اگر شخصی محمّد نام داشته باشد و مادرش فاطمه نام داشته باشد، چنین می نویسد: «لمحمّد بن فاطمة» و اگر زن باشد، نام خود و مادر خود را می نویسد، مثلاً هرگاه زینب نام داشته باشد و مادرش فاطمه، «لزینب بنت فاطمة» می نویسد.

پس آن رقعۀها را در زیر مصلّای خود بگذارد و دو رکعت نماز بکند و چون فارغ شوی، برو به سجده و صد مرتبه بگو: «أستخیر الله برحمته خیرة فی عافیة» پس درست بنشین و بگو: «اللّهُمَّ خِرْ لِي وَاخْتَرْ لِي^۱ فی جمیع أُمُورِي، فی یسرٍ مِنْکَ وَ عافیة»، پس دست بزن و رقعۀها را مشوّش کن، یعنی به یکدیگر مخلوط گردان و یک یک از آنها را بیرون آور و ملاحظه کن؛ اگر سه «افعل» پی در پی در آید، آن کار را بکن و اگر سه «لا تفعل» پی در پی بر آید، آن کار را مکن و اگر بعضی «افعل» و بعضی «لا تفعل» بر آید، تا پنج رقعۀ بیرون آور؛ اگر «افعل» بیشتر است، عمل کن و اگر «لا تفعل» بیشتر است، ترک کن و احتیاج نیست به بیرون آوردن رقعۀ ششم.^۲

مؤلف گوید که [وجه] عدم احتیاج به رقعۀ ششم آن است که هرگاه، پنج رقعۀ بیرون آید، پس البتّۀ سه رقعۀ «افعل»، یا سه رقعۀ «لا تفعل» بیرون آمده، پس در پنج رقعۀ، البتّۀ «افعل» زیاده است از «لا تفعل»، پس خوب خواهد بود و آن کار را باید کرد، یا «لا تفعل» زیاده است از «افعل» و بد خواهد بود و آن کار را نباید کرد، پس احتیاج به بیرون آوردن رقعۀ آخر نیست، چنانچه در صورتی که سه «افعل» متوالی، یا سه «لا

۱. از برخی از مصادر: - و اختر لی.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۷۰، ح ۳؛ التهذیب، ج ۳، ص ۱۸۱، ح ۶؛ مصباح المتهجد، ص ۵۳۴؛ المنقذ، ص ۲۱۹؛ مکرم الأخلاق، ص ۳۲۲؛ المصباح کفعمی، ص ۳۹۰؛ البلد الأمین، ص ۱۵۹؛ فتح الأبواب، ص ۱۸۱ و ۱۸۴ و ۱۸۷ و ۲۸۴؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۶۸، ح ۱۰۱۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۳۱، ح ۶ و ص ۲۳۰، ح ۵. و رک: مفاتیح الغیب، ص ۵۳.

تفعل» متوالی بیرون آید، احتیاج به بیرون آوردن سه رقعۀ آخر نخواهد بود. و مخفی نماناد که بنا بر این، اگر سه «افعل»، یا سه «لا تفعل» در چهار رقعۀ بیرون آید، باید که احتیاج به بیرون آوردن دو رقعۀ آخر نباشد و حکم این صورت، در روایت مذکور نیست و ظاهراً عدم ذکر آن در کلام امام علیه السلام از راه ظهور آن است. پس اگر این شق اتفاق افتد، دو رقعۀ آخر را بیرون نیاورد.

و بعضی گفته اند که: تعبداً در این صورت، دو رقعۀ آخر را بیرون می آورد، هر چند فایده ای به حسب ظاهر نداشته باشد. و این بعید است.

و بدان که: بعضی از علما تفاوت، میان مراتب خوبی و بدی قرار داده اند، مثل آن که سه «افعل» متوالی بهتر است از سه تایی متفرق و همچنین سه «افعل» متوالی که از ابتدا «افعل» بیرون آید، بهتر است از جمیع شقوق و بر این قیاس «لا تفعل» را در بدی. و بالجمله زود بیرون آمدن هر یک، یا توالی آنها، دلیل^۱ تفاوت در مراتب خوبی و بدی است و این معنی، اگر چه در روایت مذکور نیست، اما تجربه فی الجمله، شهادتی بر آن می دهد.

و باید دانست که غسل در این روایت مذکور نیست، و [لی] بعضی از علما ذکر نموده اند و چون در استخاره مطلقه، غسل واقع شده است، کردن آن خوب است. و ایضاً نمازی که در این روایت مذکور است، سوره خاصی ندارد و بعضی سوره حشر و سوره رحمن را تعیین نموده اند و ظاهراً غرض ایشان، عمل به روایت استخاره مطلقه ای است که این دو سوره در نماز آن، وارد شده است، چنانچه سبق ذکر یافت.

و این نوع از استخاره، به حسب سند و تجربه، بهترین انواع استخاره است و والد علامه ام - قدس الله روحه - پیوسته در امور مهمه، به این نوع از استخاره و استخاره جلاله - چنانچه مذکور شد - استخاره می نمود و خیریت و شریت آن، بعد از آن ظاهر می شد. والله تعالی هو الموفق.

طریق دوم: سید به طریق اهل سنت، از ابن مسعود روایت نموده است که او در استخاره، این دعا را می خوانده: اللَّهُمَّ إِنِّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنِّ عِلْمَكَ بِمَا يَكُونُ كَعِلْمِكَ بِمَا كَانَ، اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ عَزَمْتُ عَلَى كَذَا وَكَذَا.

و به جای «کذا وکذا» حاجت خود را به عربی ذکر کند و اگر عاجز باشد از تألیف عبارت عربی، «عَلَى الْأَمْرِ الَّذِي عَلِمْتُ» بگوید، یا «عَلَى مَقْصِدِي» بگوید، پس تَمَمَّه دعا را بخواند: فَإِنْ كَانَ لِي فِيهِ خَيْرَةٌ لِلدِّينِ وَالدُّنْيَا وَالْعَاجِلِ وَالْآجِلِ، فَيَسِّرْهُ وَسَهِّلْهُ، وَوَقِّنِي لَهُ وَوَقِّهْ لِي، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَامْنَعْنِي مِنْهُ كَيْفَ شِئْتَ.

پس به سجده می رفت و صد و یک مرتبه می گفت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ.

پس در سه رقعۀ می نوشت: خیرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلان، أفعَل على اسم الله و عونه، و در سه رقعۀ دیگر می نوشت: خیرة من الله العزيز الحكيم لفلان بن فلان، لا تفعل، و الخیرة فی ما یقضي الله.

و به جای «فلان بن فلان» اسم خود و اسم پدر خود را بنویسد.^۲

پس رقعۀ ها را در زیر سجّاده می گذاشت و چون از نماز و دعا فارغ می شد، یک یک از آنها را بیرون می آورد و هر یک که بیشتر بیرون می آمد، به آن عمل می کرد.^۳ طریق سوم: ایضاً سید، به طریق اهل سنت از جابر انصاری روایت کرده است که گفت:

حضرت رسالت ﷺ استخاره را به ما تعلیم می فرمود، چنانچه سوره های قرآن را تعلیم می فرمود و می فرمود که: هر گاه احدی از شما اراده کاری بکند، دو رکعت نماز بکند غیر نمازهای واجب، پس بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ؛ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِن كُنْتَ تَعْلَمُ

۱. فتح الأبواب: - قد.

۲. الف: می نویسد.

۳. فتح الأبواب، ص ۱۵۰ از عبد الرازق، از معمر، از قتاده، از ابن مسعود؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۲۷، ح ۳ به نقل از فتح الأبواب. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۵۵.

أَنْ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةُ أَمْرِي^۱ فَاقْدِرْهُ لِي. وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَ إِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي^۲ دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةُ أَمْرِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَاصْرِفْنِي عَنْهُ،^۳ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ.

پس سید گفته است که:

بعضی از مشایخ ما - رحمهم الله - گفته که: بعد از این نماز و دعا، شش رقعۀ از کاغذ قطع کند و در سه تا «افعل» و در سه تا «لا تفعل» بنویسد و به یکدیگر مخلوط کند و در آستین خود بگذارد، پس سه تا را یکی یکی برآورد؛ اگر همه «افعل» باشد، آن کار را بکند با طیب خاطر.

و اگر دو تا «افعل» باشد و یکی «لا تفعل»، باکی نیست که آن را بکند، اما پست تر است از شقّ اوّل. و اگر همه «لا تفعل» باشد، نکند و اگر دو تا «لا تفعل» باشد، حذر کردن اولی است. و اکثر حکم کل را دارد.^۴

طریق چهارم: ایضاً سید از بعضی علما نقل نموده که: در سه رقعۀ بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم، خیرة من الله العزيز الحكيم، إفعل، و در سه رقعۀ دیگر^۵: بسم الله الرحمن الرحيم، خیرة من الله العزيز الحكيم، لا تفعل، و رقعۀ ها را در زیر سجّادۀ بگذار و دو رکعت نماز بکن و در هر رکعت، بعد از حمد سه مرتبۀ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ بخوان، پس سلام بگو و بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ... تا آخر دعا که مذکور شد، پس به سجده برو و صد مرتبۀ بگو: أَسْتَخِيرُكَ اللَّهُ الْعَظِيمَ، پس سر از سجده بردار و پنج رقعۀ را بیرون آور؛ اگر «افعل» سه تا باشد، بکن که صلاح تو در آن است و اگر «لا تفعل» سه تا باشد، مکن که خیر تو در نکردن است، إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى.^۶

۱. حاشیۀ اصل و حاشیۀ مفاتیح الغیب: + فی عاجل أمری و آجله.

۲. حاشیۀ اصل و حاشیۀ مفاتیح الغیب: + فی عاجل أمری و آجله.

۳. الف: - و اصْرِفْنِي عَنْهُ.

۴. ر.ک: مصادر طریق دوم از قسم سوم از مفاتیح دوم. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۵۶.

۵. الف: + بنویس.

۶. فتح الأنواب، ص ۱۵۵ به نقل از برخی از علما، بدون اسناد به معصوم علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۲۸ به نقل از فتح الأنواب. و ر.ک: مفاتیح الغیب، ص ۵۷.

طریق پنجم: ایضاً به سند خود از حضرت صادق - صلوات الله علیه - روایت نموده است که:

هر گاه امری را اراده کنی، شش رقعہ بگیر و بر سه رقعہ بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم، خیرة من الله العزيز الحكيم - و به روایت دیگر: العليّ الكريم - لفلان بن فلان، افعل كذا إن شاء الله» و نام خود را^۱ و پدر خود را و آن کاری^۲ که می خواهی بکنی بنویس و در سه رقعہ دیگر «بسم الله الرحمن الرحيم، خیرة من الله العزيز الحكيم، لفلان بن فلان، لا تفعل كذا إن شاء الله» [بنویس] و چهار رکعت نماز بکن و در هر رکعت، پنجاه مرتبه سورہ ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ و سه مرتبه سورہ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ بخوان - یعنی بعد از سورہ حمد - و رقعہ ها را در زیر سجّادہ خود بگذار، پس این دعا را بخوان: بقدرتک^۳ تعلم ولا أعلم، و تقدر ولا أقدر، و أنت علام الغیوب، اللهم بک فلا شيء أعظم منک، صلّ علی آدم صفتک و محمد خیرتک، و أهل بیته الطاهرين، و مزن بينهم من نبیّ و صدیق، و شهید و عبد صالح، و ولیّ مخلص و ملائکتک أجمعین، و إن کان ما عزمت علیه من الدخول في سفري إلى بلد (كذا و کذا). و به جای «کذا و کذا» اسم آن بلدی را که اراده کرده است نام برد و اگر امر دیگر، غیر از سفر اراده داشته باشد، به جای «من الدخول في سفري إلى کذا و کذا» آن حاجت را ذکر کند، پس تتمّہ دعا را بخواند:

خیرة لي في البدو و العاقبة، و رزق تيسر لي منه، فسّهله ولا تعسره، و خیر لي فيه، و إن کان غیره فاصرفه عني و بذلني منه بما^۴ هو خیر منه، برحمتک یا أرحم الراحمین.

پس هفتاد مرتبه بگو: «خیرة من الله العليّ الكريم». پس به سجده برو و روی را بر خاک بگذار و حاجت خود را از خدا بطلب.

و در روایت دیگر وارد شده است که: بعد از آن، رقعہ ها را بیرون آور، به نحوی که در روایت اوّل مذکور شد.^۵

۱. الف: - را.

۲. ألف: + را.

۳. فتح الأبواب: «اللهم إنک بدل «بقدرتک».

۴. فتح الأبواب: ما.

۵. فتح الأبواب، ص ۱۸۹ از شیخ ابو الفتوح کراچکی، از هارون بن حمّاد، از امام صادق علیه السلام: بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۳۱، ح ۶ به نقل از فتح الأبواب. و رک: مفاتیح الغیب، ص ۵۷.

مؤلف گوید که: سید بن باقی علیه السلام گفته که: باید در دستِ استخاره کننده، انگشتر عقیقی باشد که محمد و علی بر آن نقش باشد و به دست راست، رقعۀها را برآورد.^۱ و این معنا اگر چه در روایت مذکور نیست، لیکن مراعات آن بد نیست. و بدان که سید، این طریق را بهترین طرق استخاره دانسته و خود پیوسته به این عمل می نموده و چند امر غریب از تجربه آن نقل نموده است:

[۱]. اول گفته که: یکی از اهل دنیا مرا طلبید و من در ناحیۀ غربی بغداد بودم و در آن جا در ظرف بیست و دو روز به این طریق استخاره نمودم که به نزد او روم و بد آمد و آخر ظاهر شد که خیر من در نرفتن به سوی او بوده.

[۲]. دوم گفته که: وقتی وارد شهر حلۀ شدم و بعضی از خویشان من مرا تکلیف دیدن یکی از حکام حلۀ نمود و من به این طریق استخاره نمودم، بد آمد، تا در ظرف یک ماه که در آن جا بودم، پنجاه استخاره در این باب نمودم و همه بد آمد و آخر ظاهر شد که مصلحت من در ندیدن بوده است.

[۳]. سوم گفته که: تا حالت تحریر این رساله که پنجاه و سه سال از عمر طی شده، پیوسته در امور خود به این طریق استخاره نموده ام و بعد از آن، مصلحت خود را در آن یافته ام که استخاره دلالت بر آن نموده است و این نحو از تجربه، دلیلی است قاطع بر حقیقت استخاره.

و بدان که دعاهایی که در این نوع از استخاره وارد شده، اگر در استخاره مطلقه بخواند نیز خوب است. و الله تعالی هو الموفق لکلّ خیر.

مفتاح هفتم

در بیان اقسام غیر مشهورۀ ذات الرقاع

و آن نیز چند قسم است:

اول: از عبد الرحمن بن سیابه منقول است که گفت:

در سالی رفتم به مکۀ معظمه و با خود متاعی برده بودم و در آن سال کساد بود و

۱. المصباح کفعمی، ص ۳۹۲ به نقل از المصباح سید بن باقی، بدون اسناد به معصوم علیه السلام. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۵۸.

کسی به هم نرسید که بخرد، بعضی از اصحاب ما گفتند که متاع را به مصر بفرست و به کوفه بر مگردان. و بعضی گفتند که به یمن بفرست. پس رفتیم به خدمت حضرت امام موسی کاظم - صلوات الله علیه - بعد از آن که از منا به مکه مراجعت نمودیم و پرسیدم که: شما چه می فرمایید؟ حضرت فرمود که: قرعه بزن میان مصر و یمن و تفویض کن امر خود را به خدا و اسم هر شهری که بیرون آید، متاع خود را به آن جا بفرست. گفتم: فدای تو شوم، چگونه قرعه بزنم؟ فرمود که: در یک رقعہ بنویس: «بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم أنت الله لا إله إلا أنت، عالم الغيب والشهادة، أنت العالم وأنا المتعلم، فانظر لي في أي الأمرين خيرٌ لي حتى أتوكل عليك فيه وأعمل به»، پس بنویس: «مصر إن شاء الله» و در رقعۀ دیگر همان دعا را بنویس و بنویس: «اليمن إن شاء الله»؛ و در رقعۀ سوم همان دعا را بنویس و بعد از آن بنویس: «يحبس المتاع ولا يبعث إلى بلدٍ منهما»، پس رقعۀ ها را جمع کن و به یکی از برادران مؤمن خود بده که در جایی پنهان کند از تو، پس دست خود را در آن جا داخل کن و هر یک از آن رقعۀ ها که به دستت آید، بیرون آور و بر خدا توکل کن و به آنچه در آن رقعۀ هست عمل کن که إن شاء الله تعالی خیر تو در آن است.^۱

دوم: سید از حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق - صلوات الله علیهما - روایت کرده است که:

در سه رقعۀ این دعا را بنویسد: «اللهم فاطر السماوات والأرض، عالم الغيب والشهادة، الرحمن الرحيم، أنت تحكم بين عبادك في ما كانوا فيه يختلفون، أسألك بحق محمد وآل محمد أن تصلي علي محمد وآل محمد، وأن تخرج لي خيرةً في ديني و دنيائي و عاقبة أمري و عاجله و آجله؛ إنك على كل شيء قدير، ما شاء الله، لا حول و لا قوة إلا بالله، صلى الله على محمد وآله»، پس مطلب خود را در دو رقعۀ بنویسد اگر دو شق باشد و اگر نه، یکی را «کردن» و یکی را «نکردن» بنویسد و در سوم بنویسد: «عَقْلٌ»، پس دست کند و یکی را بیرون آورد؛ اگر یکی از آن دو رقعۀ بیرون آید، به آن عمل کند و اگر «عقل» بیرون آید، آن را بیندازد و دیگری را بیرون آورد

۱. فتح الأبواب، ص ۲۶۷، الأمان من أخطار الأسفار والأزمان، ص ۹۷؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۵۵ هر سه به اسناد از عبد الرحمن بن سیابه، از امام کاظم علیه السلام؛ در وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۸۴ ح ۱۰۱۴۴ از فتح الأبواب؛ بحار الأنوار، ج ۸۸ ص ۲۲۶، ح ۱ به نقل از مکارم الأخلاق (با اختلاف اندک در الفاظ در همه مصادر). و رک: مفاتیح الغیب، ص ۶۰

و به آن عمل نماید.^۱

سوم: ایضاً سید مرسلأ روایت کرده در صفت قرعۀ به تسبیح که:

سورۀ حمد را یک نوبت و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ را یازده نوبت بخواند، پس این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ، وَأَسْتَخِيرُكَ لِحَسَنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَالْمَحْذُورِ. اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ الْفُلَانِي - و به جای الأمر الفلانی، مطلب خود را نام برد - مَقَادِرَ نِيْطَ بِالْبَرَكَةِ أَعْجَازِهِ وَبَوَادِيهِ، وَحَقَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيْامُهُ وَلِيَالِيهِ، فَخِرَ لِي فِيهِ خَيْرَةُ تَرَدُّ شَمُوسِهِ ذُلُولاً، وَتَقْيُضُ أَيْامَهُ سُرُوراً. اللَّهُمَّ إِنَّمَا أَمْرٌ فَأَتَمُّرُ وَإِنَّمَا نَهْيٌ فَأَنْتَهِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَاقِبَةِ».

و رفیقی به هم رسانند و خود «کردن» را و رفیق «نکردن» را به خاطر گیرند، یا بر عکس که خود «نکردن» و رفیق «کردن» را به خاطر گیرد،^۲ پس در یک رقعۀ اسم خود را و در رقعۀ دیگر اسم رفیق را بنویسد و رقعۀها را در جایی پنهان کند. پس دست کند و یکی از آنها را به در آورد، هر یک که بیرون آید، به آنچه او در خاطر گرفته است، عمل نماید.^۳

مؤلف گوید که: ظاهراً چیزی از این حدیث ساقط شده باشد؛ زیرا که در اول روایت، مذکور است که این عمل در خصوص صفت قرعۀ به تسبیح است و استعمال به تسبیح در اصل عمل، اصلاً^۴ مذکور نیست.

و محتمل است که لفظ قرعۀ به تسبیح، در اول حدیث از زیادتی نسخ از روی سهو بوده باشد و این بسیار غریب است.

و از این غریب تر آن که هیچ یک از علما، خصوصاً جمعی که رسائل در باب استخاره نوشته اند، به این دقیقه متفطن نگردیده اند. والله تعالی يعلم.

۱. فتح الأنواب، ص ۴۶۸؛ الأمان من أخطار الأسفار والأزمان، ص ۹۷ به اسناد خود از عمرو بن ابی المقدام، از یکی از امامین باقرین علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۳۴، ح ۸ به نقل از فتح الأنواب (با اختلاف اندک در الفاظ). و رک: مفاتیح الغیب، ص ۶۱.

۲. الف: - یا بر عکس که خود نکردن و رفیق، کردن را به خاطر گیرد.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۶، ح ۸ به نقل از فتح الأنواب مرسلأ از برخی از اصحاب خودش، بدون اسناد به معصوم علیه السلام (با اختلاف اندک در الفاظ). ما در خود فتح الأنواب، حدیث را نیافتیم. و در مفاتیح الغیب، ص ۵۱ این طریق در مفتاح پنجم آمده است.

۴. الف: مطلقاً.

چهارم: ایضاً سید از کراچکی که از اعظم علمای شیعه است، نقل نموده است که: دو رقعہ بنویس، در یکی افعّل و در دیگری لا تفعل و از دیدۀ خود پنهان کن در موضعی و نماز استخاره بکن و خیر خود را از عالم الخفیات طلب کن و یکی از آنها را بیرون آور و به آن عمل کن.^۱

مؤلف گوید که: این قسم در نهایت اعتبار است و به طرق بسیار وارد شده است. و از غرایب، آن است که سید - طاب ثراه - و جدّ علامه ام - قدّس الله روحه - این قسم را از جمله طرق استخاره به بنادق نقل نموده‌اند، با آن که اصلاً اسم بندقه در این قسم، مذکور نیست. والله تعالیٰ یعلم.

مفتاح هشتم

در باب استخاره به بنادق است

و آن نیز به چند طریق وارد شده:

طریق اوّل: مطلب را در خاطر قصد می‌کنی، در یک رقعۀ کاغذ «لا» و در دیگری «نعم» می‌نویسی و هر یک را در میان یک بندقه از گِل می‌گذاری و دو رکعت نماز می‌کنی و بندق‌ها را در زیر دامن خود می‌گذاری و می‌گویی: یا الله اِنّی اُشاورک فی امری هذا و انت خیر مستشار و مشیر، فأشر علیّ بما فیہ صلاح و حسن عاقبه، پس یکی از آن دو بندقه را از زیر دامن بیرون می‌آوری و می‌گشایی، اگر «نعم» باشد، می‌کنی و اگر «لا» باشد، نمی‌کنی.^۲

و این طریق به حسب سند، معتبرترین طرق این نوع از استخاره است؛ زیرا که کلینی و شیخ طوسی و سید - قدّس الله ارواحهم - و دیگران نیز این طرق را به سند

۱. فتح الأنبواب، ص ۲۲۸، به نقل از کراچکی، بدون اسناد به معصوم علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۴۰، ج ۶ به نقل از فتح الأنبواب. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۶۷.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۴۷۳، ح ۸ از علی بن محمد، مرفوعاً؛ التهذیب، ج ۳، ص ۱۸۲، ح ۷؛ مصباح المتهجد، ص ۵۳۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۳۳۳؛ فتح الأنبواب، ص ۲۲۷ به اسناد خود در هر چهار مورد اخیر از مرحوم کلینی؛ البلد الأمین، ص ۱۵۹؛ المصباح کفعمی، ص ۳۹۲ مرسلاً؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۹، ح ۱۰۱۰۷ به نقل از الکافی؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۳۷، ح ۲ به نقل از فتح الأنبواب (با اختلاف اندک در برخی مصادر). و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۶۵.

مرسل، از یکی از ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - روایت کرده‌اند و آسان‌ترین طرق نیز هست.

طریق دوم: وضوی کامل بساز و دو رکعت نماز بکن و در هر رکعتی، حمد یک نوبت و سوره ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾ صد نوبت به جای آور و بعد از سلام، دست‌ها را به دعا بردار و بگو:

یا کاشف الكرب، و مفرّج الهمّ، و مذهب الغمّ، و مبتدئاً بالنعیم قبل استحقاقها، یا من یفرّج الخلق إلیه فی حوائجهم و مهمّاتهم و أمورهم، و یتکلون^۱ علیه، أمرت بالدعاء و ضمنّت الإجابة، اللهم فصلّ علی محمّد و آل محمّد، و ابدأ بهم فی کلّ أمر،^۲ و افرّج همّی، و نفّس کربی، و اذهب غمی، و اکشف لی عن الأمر الذی قد التّبسّ علیّ، و خّر لی فی جمیع أموری خیرةً فی عافیة؛ فإنی أستخیرک اللهم بعلمک، و أستقدر^۳ بقدرتک، و أسألك من فضلک، و أنجأ إلیک فی کلّ أموری، و أبرأ من الحول و القوّة إلّا بک، و أتوکّل علیک، و أنت حسبی و نعم الوکیل، اللهم فافتح لی أبواب رزقک، و سهّلها لی، و یسرّ لی جمیع أموری؛ فإنّک تقدّر و لا أقدر، و تعلم و لا أعلم، و أنت علامّ الغیوب. اللهم إن كنت تعلم أنّ الأمر الذی عزمْتُ علیه و أردتُه هو خیر لی فی دینی و دنیای و معاشی و معادی و عاقبةُ أموری، فقدّره لی، و عجلّه علیّ، و سهّله و یسّره، و بارک لی فیهِ، و إن كنت تعلم أنّه غیر نافع لی فی العاجل و الآجل، بل هو شرّ علیّ، فاصرفه عني، [و اصرفني عنه] کیف شئت و أنى شئت، و قدّز لی الخیر حیث کان و أين کان، و رضني یاربّ بقضائک، و بارک لی فی قدرک، حتّى لا أحبّ تعجیل ما أخرت، و لا تأخیر ما عجلت؛ إنک علی کلّ شیء قدير، و هو علیک یسیر.

پس صلوات بر محمّد و آل محمّد بسیار بفرست و باید سه رقعه با خود داشته باشی، همه به یک مقدار و یک هیئت و در دو رقعه این دعا را بنویس: اللهم فاطر السماوات و الأرض، عالم الغیب و الشهادة، أنت تحکم بین عبادک فی ما کانوا فیهِ یختلفون. اللهم إنک تعلم و لا أعلم، و تقدّر و لا أقدر، و تُمضي و لا أمضي، و أنت علامّ الغیوب، صلّ علی محمّد و

۱. حاشیة مفاتیح الغیب: یتوکّلون.

۲. فتح الأبواب و مفاتیح الغیب و بحار الأنوار: آمری.

۳. فتح الأبواب و مفاتیح الغیب و بحار الأنوار: و أستقدرک.

آل محمد، و أخرج لي أحب السهمين إليك وخيرهما لي في ديني و دنيای و عاقبة أمری؛ إنك على كل شيء قدير، [و هو عليك يسير].

و در پشت یکی از این دو رقعہ، «افعل» بنویس و در پشت دیگری «لا تفعل»؛ و در رقعہ سوم این دعا را بنویس: لا حول و لا قوۃ إلا بالله العلیّ العظیم؛ استعنت بالله، و توکلْتُ علیه، و هو حسبی و نعم الوکیل، توکلْتُ فی جمیع أموری علی الله الحيّ الذي لا يموت، و اعتصمت بذی العزّة و الجبروت، و تحصّنت بذی الحول و الطول و الملكوت، و سلام علی المرسلین، و الحمد لله ربّ العالمین، و صلّی الله علی محمد النبی^۱ و آله الطاهرين، و پشت این رقعہ را سفید بگذار و چیزی بر آن ننویس و هر سه رقعہ را به یک نحو، محکم ببپیچ و در میان سه بندقه بگذار از موم یا از گل، به یک هیئت و یک وزن و به یکی از برادران مؤمن که محلّ اعتماد باشد بده و بگو که ذکر الهی و درود بر رسالت پناهی و آل امجاد او بفرستد و بندق‌ها را در میان آستین خود بیندازد و بادست راست، آنها را حرکت دهد و هر یک از آنها را که اوّل دستش به آن برسد، بیرون آورد.

پس تو آن را از او بگیر و اگر کسی که بر او اعتماد داشته باشد، حاضر نباشد، خود، آنها را در میان آستین خود بینداز و به نحوی که مذکور شد یکی از آنها را بیرون آور، پس ذکر الهی بکن و آن را بگشا و پشتش را بخوان، اگر «افعل» باشد، آن کار را بکن که خیر تو در آن است این شاء الله تعالی و اگر «لا تفعل» باشد، زنهار مکن که آزار می‌کشی و اگر بر پشتش چیزی نوشته نشده است، صبر کن تا وقت نماز فریضه حاضر شود، پس برخیز و دو رکعت نماز به نحوی که مذکور شد پیش از نماز واجب - یا بعد از نماز واجب، اگر نماز صبح و عصر نباشد - بکن و اگر نماز صبح باشد، بعد از آن تعقیب و دعا بخوان تا آفتاب پهن شود و بعد از آن، دو رکعت را بکن و اگر نماز عصر باشد، دو رکعت را پیش از نماز عصر بکن و بعد از نماز عصر، آن دعاها را بخوان و بار دیگر آن عمل را اعاده بکن و اگر باز رقعہ ننوشته بیرون آید، باز در وقت فریضه دیگر همان عمل را اعاده کن، تا رقعہ نوشته بیرون آید.^۲

۱. الف: - النبی.

۲. فتح الأبواب، ص ۱۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۳۵، ح ۱ به نقل از مجموع الدعوات و فتح الأبواب (با اختلاف) ➡

و این طریق را سید و غیر او از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت به یکی از اصحاب خود اولاً مواظ و نصایح بسیار فرمود و بعد از آن، این طریق از استخاره را به او تعلیم فرمود. و بعد از طریق اول، این طریق نیز معتبر است. و بدان که: مشهور میان علما آن است که در وقت شغل ذمه به نماز فریضه، نماز نافله نمی‌توان کرد و این حدیث، دلالت بر جواز آن می‌کند، چنانچه مخفی نیست. والله تعالی یعلم.

طریق^۱ سوم: در دو رقعہ بنویس: خیرة من الله و رسوله، لفلان بن فلانة، و به جای «فلان بن فلانة» نام خود و مادر خود [را] بنویس و در یکی «افعل» و در دیگری «لا تفعل» بنویس و در میان دو بندقه از گل بگذار و در میان قدح آبی هر دو را بینداز و وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و این دعا را بعد از نماز بخوان:

اللهم اني استخيرك خيارَ من فوض إليك أمره، وأسلم إليك نفسه، و توكل عليك في أمره، واستسلم بك في ما نزل به من أمره. اللهم خري ولا تخري عليّ، وأعني ولا تعن عليّ، ومكنني ولا تمكّن منّي، واهدني للخير ولا تضلني، وأرضني بقضائك، وبارك لي في قدرك: إنك تفعل ما تشاء، و تعطي ما تريد. اللهم إن كانت الخيرة^۲ في أمري هذا و هو كذا وكذا - و به جای «كذا و كذا» مطلب خود را بگوید - فمكنني منه، وأقدرني عليه، وأمرني بفعله، وأوضح لي طريق الهداية إليه، وإن كان اللهم غير ذلك فاصرفه عني إلى الذي هو خير لي منه: فإنك تقدر و لا أقدر، و تعلم و لا أعلم، و أنت علام الغيوب، يا أرحم الراحمين.

پس به سجده رو و صد مرتبه بگو: أستخير الله خيرة في عافية، پس سر بردار و انتظار بکش تا یکی از آن رقعہ‌ها از آب بیرون آید. هر یک که بیشتر بیرون آید، به آن عمل کن.^۳

و این طریق را سید از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت کرده و مسماست به

۱. اندک در برخی الفاظ. و ر. ک: مفاتيح الغيب، ص ۶۲.

۲. در هر دو نسخه، «طريق» به جای «مطلب» آمده است که نادرست است. همچنین است طريق چهارم.

۳. فتح الأنوار و بحار الأنوار: + لي.

۳. فتح الأنوار، ص ۲۶۵ به نقل از المصباح سید بن باقی، از امام زمان علیه السلام؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۳۹، ح ۵ به نقل از فتح الأنوار. و ر. ک: مفاتيح الغيب، ص ۶۷.

«استخاره مصریه» و معتبر است.

طریق چهارم: مطلب را به خاطر می‌گیری و در دو رقعۀ، این دعا را می‌نویسی و بر پشت یکی «افعل» و در دیگری «لا تفعل» می‌نویسی و دو بندقه از گل می‌سازی و به ترازو با هم می‌سنجی که برابر باشد و هر یک از رقعۀ‌ها را در میان یک بندقه می‌گذاری و به آب می‌اندازی؛ هر یک که بیشتر بیرون آید، به آن عمل می‌کنی و البته مخالف مکن و دعا این است:

ما شاء الله کان، اللهم إني أستخيرك خيار من فوض إليك أمره، وأسلم إليك نفسه، واستسلم إليك في أمره، و خلا لك وجهه، و توكل عليك في ما نزل به. اللهم خّر لي ولا تخر عليّ، وكن لي ولا تكن عليّ، وانصرني ولا تنصر عليّ، وأعني ولا تعن عليّ، وأمكنّي ولا تمكّن منّي،^۱ واهدني إلى الخير ولا تضلني، وأرضني بقضائك، وبارك لي في قدرك؛ إنك تفعل ما تشاء، و تحكم ما تريد، وأنت على كلّ شيء قدير. اللهم إن كانت الخيرة في أمري هذا في ديني و دنيائي و عاقبة أمري فسهله لي، و إن كان غير ذلك فاصرفه عني، يا أرحم الراحمين؛ إنك على كلّ شيء قدير.^۲

و این طریق را سید به خطّ علی بن یحیی حنّاط یافته که او نسبت به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داده و بعد از طرق سابقه، این طریق نیز معتبر است.

طریق پنجم: در دو رقعۀ می‌نویسی: بسم الله الرحمن الرحيم، خيرة من الله العزيز الحكيم لعبده فلان بن فلان، و به جای «فلان بن فلان» اسم خود و پدر خود را می‌نویسی و بعد از آن حاجت خود را می‌نویسی و در آخر یکی «أفعل یا مولاي» و در آخر دیگری «أتوقف یا مولاي» می‌نویسی و هر یک را در میان گلوله‌ای از گل می‌گذاری و بر آن گلوله‌ها سوره حمد و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «وَ الضُّحَى» را هر یک هفت مرتبه می‌خوانی و ظرف آبی در پیش خود می‌گذاری و بندق‌ها را در آن آب می‌اندازی، هر

۱. البلد الأمين: علی.

۲. المصباح کفعمی، ص ۳۹۵ به نقل از سید بن باقی در کتاب الاختیار: البلد الأمين، ص ۱۶۲؛ فتح الأبواب، ص ۲۶۴ از شیخ علی بن یحیی حافظ؛ بحار الأنوار، ج ۸۸، ص ۲۸۴ از المصباح سید بن باقی (در همگی مرسل از امیر المؤمنین علیه السلام)؛ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۷۲، ح ۱۰۱۰۹. و رک: مفاتیح الغیب، ص ۶۶.

یک که زودتر از هم شکافته شود و بر روی آب آید، به آن عمل می‌کنی.^۱
و این طریق را سید در بعضی از کتب شیعه یافته و به روایتی نسبت نداده و به این جهت، در مرتبه اعتبار سابقه نیست.

و بدان که: در بعضی از روایات طرق استخاره بندقه مذکور است که بندق‌ها باید در وزن، باهم مساوی^۲ باشند و سرّ در این باب آن است که اگر مساوی نباشند، البته آن که کوچک‌تر است، زودتر از هم شکافته می‌شود و بر روی آب می‌آید.
و ایضاً باید دانست که ادعیه این طرق را اگر در استخاره مطلقه بخواند، یا ادعیه استخاره مطلقه را با دعا‌های آن ضم نماید، [یا دعا‌های طریقی از این طرق را در طریق دیگر بخواند، قصوری ندارد. و بالجمله چون در استخاره، مطلق دعا خواندن - هر چند منقول نباشد و تألیف خود باشد - جایز است، پس اگر کسی دعا‌های منقوله را در هر طریقی که خواهد، می‌تواند بخواند.

تذنیب

بدان که این اقسام استخاره که مذکور شد، از آن جمله استخاره مطلقه - خواه مجرّد دعا و خواه با نماز و غسل و غیر آن باشد - مخصوص صورت حیرت و تردّد نیست؛ چنانچه سابق بر این، اشاره به آن شد، بلکه آنچه از احادیث در این باب ظاهر می‌شود آن است که آدمی پیوسته در امور خود باید توکل بر حق تعالی نماید و در جمیع احوال، طلب خیر از خداوند متعال بکند.

و باقی اقسام، مانند استخاره به قرآن مجید و تسبیح و رقاق و بندق، در صورت حیرت و تردّد می‌باشد؛ اگر بد آید، ترک کند و اگر میانه آید، مخیر است و اگر خوب آید، کردن آن خوب است و پشیمانی ندارد، اما لازم ندارد که البته ترک آن امر، بخصوص بد باشد.

۱. فتح الاُیوب، ص ۲۶۳ به نقل از کتاب عتیقی که شامل دعوات و روایات امامیه بوده است؛ بحار الاُیوب، ج ۸۸ ص ۲۳۸، ح ۳ به نقل از فتح الاُیوب. و ر. ک: مفاتیح الغیب، ص ۶۵.
۲. الف: برابر.

پس اگر ترک را نیز استخاره کند و آن بد باشد، البتہ آن کار را بکند و اگر ترک آن فعلِ مخصوص نیز خوب باشد، حکم میانه دارد، یعنی فعل و ترک، هیچ یک منافی خیریت او نیست.

و اگر در این صورت و [در] صورتی که میانه آید، خواهد که بداند که آیا فعل و ترک را بر یکدیگر ترجیحی هست یا نه؟ پس باز استخاره کند که فعل را بر ترک ترجیح دهد خوب است یا نه؟ اگر خوب آید، معلوم می شود که فعل، راجح است و اگر میانه آید، دلالت بر تساوی فعل و ترک می کند و اگر بد آید، معلوم می شود که فعل بر ترک رجحان ندارد، اما احتمال تساوی و مرجوحیت فعل، هر دو می رود.

پس اگر خواهد، باز ترجیح ترک بر فعل را استخاره کند؛ اگر خوب آید، ترک، ترجیح دارد و اگر بد آید، فعل و ترک با هم مساوی است و این معنی بعد از تأمل صادق، ظاهر و واضح می شود.

والله تعالى هو الموفق لكل خير، والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً، و نستخير به في جميع أمورنا، و نسأله حسن العاقبة، و الصلاة على محمد و آله الأطهرين.^۱

و كان ذلك في شهر ربيع الأول من شهر سنة سبع و عشرين و مئة بعد ألف من الهجرة المقدسة، على مهاجرها و آله ألف صلاة و سلام و تحية؛ و قد وقع الفراغ بيمين مؤلفه الدائرة الوازرة محمد حسين بن محمد صالح الحسيني، و فقه الله للخيرات و السعادات، و حشره و والديه مع مواليتهم السادات القادات، صلوات الله عليهم أجمعين.

۱. الف: + هذه صورة خط مؤلفه.

منابع ومآخذ

١. القرآن الكريم.
٢. الاحتجاج على أهل اللجاج؛ لأبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (م ٤٢٠ق). تحقيق و نشر: مؤسسة الجواد، بيروت.
٣. الاختصاص؛ لأبي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (م ٤١٣ق). تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ق.
٤. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد؛ لأبي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (م ٤١٣ق). تحقيق ونشر: مؤسسة آل البيت قم، الطبعة الأولى ١٤١٣ق.
٥. إرشاد القلوب؛ لأبي محمد الحسن بن أبي الحسن الديلمي (م ٨٤١ق). منشورات الشريف الرضي، قم، الطبعة الأولى ١٤١٢ق.
٦. الأعلام؛ لخير الدين الزركلي (م ١٤١٠ق). الطبعة الخامسة، دار العلم للملايين - بيروت.
٧. إعلام الوري بأعلام الهدى؛ لأبي علي الفضل بن الحسن الطبرسي (م ٥٤٨ق). تحقيق ونشر: دار الكتب الإسلامية، طهران، الطبعة الثالثة.
٨. أعيان الشيعة؛ للسيد محسن الأمين. تحقيق: حسن الأمين، دار التعارف، بيروت.
٩. الإقبال بالأعمال الحسنة؛ للسيد رضي الدين أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن طاووس (م ٦٦٤ق). تحقيق ونشر: دار الكتب الإسلامية، طهران، الطبعة الثانية ١٣٦٧ق.
١٠. الأمالي للصدوق؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ق). مكتبة الإسلامية، طهران، الطبعة الرابعة ١٣٦٢ ش.

١١. الأمالي للطوسي؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (م ٤٦٠ق).
تحقيق: مؤسسة دار الثقافة، قم، الطبعة الأولى ١٤١٤ق.
١٢. الأمالي للمفيد؛ لأبي عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (م ٤١٣ق). مؤسسة النشر الإسلامي، قم، الطبعة الثانية ١٤٠٤ق.
١٣. إيضاح الاشتباه؛ لأبي منصور الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلي المعروف بالعلامة الحلي (م ٧٢٦ق). الطبعة الثانية، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١٥ق.
١٤. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ للعلامة محمد باقر بن محمد تقي المجلسي (م ١١١٠ق). مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٤ق.
١٥. بشارة المصطفى لشيعه المرتضى؛ لأبي جعفر محمد بن محمد بن علي الطبري (م ٥٥٣ق).
المطبعة الحيدرية، النجف الأشرف، الطبعة الثانية ١٣٨٣ق.
١٦. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد ﷺ؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمي (القرن الثالث). تحقيق: محسن كوجه باغي، الطبعة الثانية ١٤٠٤ق.
١٧. البلد الأمين و الدرع الحصين؛ للشيخ تقي الدين إبراهيم بن علي العاملي الكفعمي (م ٩٠٥ق). الطبعة الحجرية ١٣٨٢ق.
١٨. تاج العروس من جواهر القاموس؛ لمحمد بن مرتضى الحسيني الزبيدي الحنفي (م ١٢٠٥ق). منشورات مكتبة الحياة، بيروت.
١٩. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة؛ للسيد شرف الدين علي الحسيني الإسترآبادي (م ٩٤٠ق). تحقيق و نشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين - قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ق.
٢٠. تحف العقول عن آل الرسول ﷺ؛ لأبي محمد الحسن بن علي بن الحسين الحراني المعروف بابن شعبة (م ٣٨١ق). تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، الطبعة الثانية ١٤٠٤ق.
٢١. تفسير العياشي؛ لأبي النضر محمد بن مسعود السلمي السمرقندي المعروف بالعياشي (م ٣٢٠ق). تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، المكتبة العلمية، طهران، الطبعة الأولى ١٣٨٠ق.

٢٢. تفسير علي بن إبراهيم القمي؛ لأبي الحسن علي بن إبراهيم بن هاشم القمي (م ٣٠٧ق). تحقيق و نشر: مؤسسة دار الكتاب، قم، الطبعة الثالثة ١٤٠٤ق.
٢٣. تفسير مجمع البيان؛ لفضل بن الحسن الطبرسي (القرن السادس). مؤسسة الأعلمي - بيروت.
٢٤. التوحيد؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ق). مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، الطبعة الثانية ١٣٩٨ق.
٢٥. تهذيب الأحكام في شرح المقنعة؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (م ٤٦٠ق). تحقيق: سيد حسن الموسوي، منشورات دار الكتب الإسلامية طهران، الطبعة الرابعة ١٣٦٥ق.
٢٦. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ق). منشورات الشريف الرضي، قم، الطبعة الثانية ١٣٦٤ش.
٢٧. الخرائج والجرائع؛ لأبي الحسين سعيد بن عبدالله الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (م ٥٧٣ق). تحقيق و نشر: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، قم، الطبعة الأولى ١٤٠٩ق.
٢٨. الخصال؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ق). تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، الطبعة الثانية ١٤٠٣ق.
٢٩. خلاصة الأقوال في معرفة الرجال؛ لأبي منصور الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلي المعروف بالعلامة الحلي (م ٧٢٦ق)، الطبعة الأولى، نشر الفقاهة، قم، ١٤١٧.
٣٠. الذريعة إلى تصانيف الشيعة؛ للشيخ آقا بزرگ طهراني، الطبعة الثالثة. دار الأضواء بيروت.
٣١. الدعوات؛ لأبي الحسين سعيد بن عبدالله بن الحسين الراوندي المعروف بقطب الدين الراوندي (م ٥٧٣ق). تحقيق و نشر: مؤسسة الإمام المهدي (عج)، قم، الطبعة الأولى ١٤٠٧ق.

٣٢. دلائل الإمامة: لأبي جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري (القرن الخامس). منشورات مطبعة الحيدرية، النجف الأشرف ١٣٨٣ ق.
٣٣. روضات الجنّات في أحوال العلماء والسادات: للسيد محمد باقر الموسوي الخوانساري. مكتبة إسماعيليان، قم.
٣٤. روضة الواعظين و بصيرة المتعظين: لمحمد بن الحسن بن علي بن أحمد بن علي الفتال النيسابوري (م ٥٠٨ ق). منشورات الشريف الرضي، قم.
٣٥. رياض العلماء وحياض الفضلاء: للشيخ عبد الله الأفندي. تحقيق: أحمد الحسيني، مكتبة آية الله المرعشي - قم.
٣٦. ربحانة الأدب: لمحمد علي المدرّس التبريزي (م ١٣٧٣ ق). الطبعة الثالثة، مطبعة شفق، تبريز.
٣٧. شرح نهج البلاغة: لعز الدين عبد الحميد بن محمد بن أبي الحديد المعتزلي المعروف بابن أبي الحديد (م ٦٥٦ ق). تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، بيروت.
٣٨. الصحاح: لأبي نصر إسماعيل بن حماد الجوهري (م ٣٩٨ ق). تحقيق: أحمد بن عبد الغفور عطار، دار العلم للملايين، بيروت، الطبعة الرابعة ١٤١٠ ق.
٣٩. الصحيفة السجّادية: الجامعة لأدعية الإمام زين العابدين (ع). تحقيق: السيد محمد باقر الأبطحي، مؤسسة الإمام المهدي (عج)، الطبعة الأولى ١٤١١ ق.
٤٠. طبقات أعلام الشيعة: للشيخ آقا بزرگ الطهراني. مكتبة إسماعيليان، قم (الطبعة الثالثة).
٤١. عذّة الداعي و نجاح الساعي: لأبي العباس جمال الدين أحمد بن محمد بن فهد الحلّي (م ٨٤١ ق). تصحيح: أحمد الموحد، دار الكتاب الإسلامي، قم، الطبعة الأولى ١٤٠٧ ق.
٤٢. علل الشرائع: لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ ق). مكتبة الداوري، قم.
٤٣. العدة (عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار): ليحيى بن حسن بن الحسين الأسدي الحلّي المعروف بابن بطريق (م ٦٠٠ ق). مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة

المدرّسين، قم، ١٤٠٧ق.

٤٤. عوالي اللثالي العزیزة في الأحادیث الدینیة: لأبي جعفر محمد بن علي بن إبراهيم الأحساني المعروف بابن أبي جمهور (م ٩٤٠ق). تحقيق: مجتبى العراقي، مطبعة سيد الشهداء عليه السلام، قم، الطبعة الأولى ١٤٠٥ق.

٤٥. عيون أخبار الرضا عليه السلام: لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ق). تحقيق: السيد مهدي الحسيني اللاجوردي، منشورات جهان قم ١٣٧٨ق.

٤٦. الغيبة: لأبي عبدالله محمد بن إبراهيم بن جعفر الكاتب النعماني (م ٣٥٠ق). تحقيق: علي أكبر الغفاري، مكتبة الصدوق، طهران، الطبعة الأولى ١٣٩٧ق.

٤٧. فتح الأبواب بين ذوى الالباب و رب الارباب فى الاستخارات: للسيد رضي الدين أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن طاووس (م ٦٦٤ق). تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت - قم.

٤٨. فلاح السائل و نجاح المسائل: للسيد رضي الدين أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن طاووس (م ٦٦٤ق). مركز الإحياء و التحقيق للعلوم الإسلامية، قم.

٤٩. قرب الإسناد: لأبي العباس عبدالله بن جعفر الحميري (القرن الثالث). تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، الطبعة الأولى ١٤١٣ق.

٥٠. القاموس المحيط؛ لفيروزآبادي (٨١٧ق).

٥١. الكافي: لأبي جعفر ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (م ٣٢٩ق). تحقيق: علي أكبر الغفاري، دار الكتب الإسلامية، طهران، الطبعة الرابعة ١٣٦٥ش.

٥٢. كامل الزيارات: لأبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه القمي (م ٣٦٨ق). تحقيق: نشر الفقاهة، الطبعة الأولى ١٤١٧ق.

٥٣. كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون: للحاجي خليفة البغدادي (م ١٠٦٧ق). مطبعة دار إحياء التراث العربي، بيروت.

٥٤. كشف الغمّة في معرفة الأئمة عليهم السلام: لأبي الحسن علي بن عيسى بن أبي الفتح الإربلي (م ٦٨٧ق). تصحيح: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، منشورات مكتبة بني هاشمي،

تبريز ١٣٨١ق.

٥٥. كمال الدين و تمام النعمة؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ق). تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، الطبعة الأولى ١٤٠٥ق.

٥٦. مجمع البحرين؛ للشيخ فخر الدين الطريحي (م ١٠٨٥ق). تحقيق: سيد أحمد الحسيني، منشورات مكتبة الثقافة الإسلامية، الطبعة الثانية ١٤٠٨ق.

٥٧. المحاسن؛ لأبي جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقي (م ٢٨٠ق). دار الكتب الإسلامية، قم، الطبعة الثانية ١٣٧١ق.

٥٨. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ لميرزا حسين النوري الطبرسي (م ١٣٢٠ق). مؤسسة آل البيت، قم، الطبعة الأولى ١٤٠٧ق.

٥٩. المصباح (جثة الأمان الواقية و جثة الإيمان الباقية)؛ للشيخ تقي الدين إبراهيم بن علي بن الحسن العاملي الكفعمي (م ٩٠٠ق). منشورات الشريف الرضي، قم، الطبعة الثانية ١٤٠٥ق.

٦٠. مصباح المتجهّد؛ لأبي جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (م ٤٦٠ق). تحقيق و نشر: مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، الطبعة الأولى ١٤١١ق.

٦١. معاني الأخبار؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ق). تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، الطبعة الأولى ١٣٦١ش.

٦٢. معجم المؤلفين؛ لعمر رضا كحالة، الطبعة الأولى، مكتبة المثنى - بيروت.

٦٣. مفاتيح الغيب؛ للعلامة محمد باقر المجلسي (م ١١١٠ق). تحقيق: السيد مهدي الرجائي.

٦٤. مكارم الأخلاق؛ لرضي الدين حسن بن فضل الطبرسي (القرن السادس)، نشر الشريف الرضي، قم ١٤١٢ق.

٦٥. مناقب آل أبي طالب (النقاب لابن شهر آشوب)؛ لأبي جعفر رشيد الدين محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (م ٥٨٨ق). تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي،

منشورات العلامة، قم.

٦٦. من لا يحضره الفقيه؛ لأبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (م ٣٨١ق). تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، الطبعة الثالثة ١٤١٣ق.

٦٧. مهج الدعوات و منهج العبادات؛ للسيد رضي الدين أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن طاووس (م ٦٦٤ق). منشورات دار الذخائر، قم، الطبعة الأولى ١٤١١ق.

٦٨. النهاية في غريب الحديث والأثر؛ لأبي السعادات مبارك بن مبارك الجزري المعروف بابن الأثير (م ٦٠٦ق). تحقيق: طاهر أحمد الزاوي، مؤسسة إسماعيليان، قم، الطبعة الرابعة ١٣٦٤ش.

٦٩. نهج البلاغة؛ ما اختاره أبو الحسن الشريف الرضي محمد بن الحسين بن موسى الموسوي من كلام الإمام أمير المؤمنين (عليه السلام) (م ٤٠٦ق). تحقيق: صبحي صالح، منشورات دار الهجرة، قم.

٧٠. ينابيع المودة لذوي القربى؛ لسليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (م ١٢٩٤ق). تحقيق: السيد علي جمال أشرف الحسيني، مطبعة الأسوة، طهران، الطبعة الأولى ١٤١٦ق.

